

اسناد برگزیده

دوران قاجاریه



ابراهیم صفائی

اسناد و برگزیده

از:

پہسالار - نطل السلطان - دیر الملک

گردآوری و پژوهش از:

ابراہیم صفائی



انتشارات بابلک

-
- اسناد برگزیده
 - چاپ جلدی
 - مرداد ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی
 - حق چاپ برای ناشر محفوظ است
 - چاپ و نقل اسناد و کلیشه ها بی اجازه کتبی ممنوع می باشد
 - انتشارات بابلک - میدان ۲۴ اسفند اول آرتزنهاور بازار ایران طبقه سوم شماره ۹۳

تلفن : ۹۲۷۶۱۷

مقدمه

بیاری خدا در این عصری که بتاریخ مملکت توجه خاص مبذول میگرددهفتمین کتاب مجموعه اسناد سیاسی را منتشر میکنم.

تاریخ قاجاریه بخصوص از دوران ناصرالدین شاه تا بعد از مشروطه بواسطه اصطکاک منافع کشورهای استعماری و برخورد شدید با تحریکات سیاست خارجی سرشار از شایعات و اغراض می باشد و برای تنظیم یک تاریخ درست و مطمئن (با آنکه ماخذ بسیار از قبیل مطبوعات و کتاب های تاریخی و سفرنامه های خارجیان و خاطرات رجال در دست هست) ولی هیچ ماخذی همانند اسناد سیاسی محل اعتماد و دارای اعتبار نمی باشد و روشنگر حقایق واقع نمیشود، بهمین ملاحظه است که برخی از دولت های بزرگ هر چند گاه یکبار اسناد سیاسی کشور خود را بوسیله سازمان های اسناد ملی یا وزارت خارجه برای استفاده و تحقیق تاریخ نگاران منتشر می کنند و در دسترس همگان می گذارند تا داوری تاریخ بر میزان حقیقت و عدالت باشد نه بر اساس شایعات و اغراض ..

این کار بزرگ در کشورمان نیز شدنی بود ولی وزارت خارجه یا دیگر سازمان های رسمی کمتر در این اندیشه بوده اند و برای اشخاص هم گذاردن وقت در تهیه اسناد و چاپ و انتشار آن با همه دشواریهایی که دارد مستلزم صرف وقت و کوشش و تلاش پی گیر و تحمل خسارت و زحمت فراوان است، از اینرو کسی در این راه گام ننهاده چون از لحاظ مادی جز زحمت و زیان و پذیرش دشواریها و کارشکنی های گوناگون حاصل دیگر ندارد و به ارزش این معنوی این خدمت هم کمتر توجه می شود، با اینحال شوق باطنی و عشق

خدمت بتاریخ کشور و توفیق الهی از سالهای پیش مرابراین داشت که در طریق تحصیل و انتشار اسناد کوشا باشم بدین منظور سالها وقت و نیروی خود را در این راه بکار بستم و خسارات مادی و دشواریهای بسیار را گردن نهادم و با انتشار کتابهای، اسناد سیاسی دوران قاجاریه - اسناد مشروطه - نامه‌های تاریخی - گزارش‌های سیاسی علاءالملک - اسناد نویافته - برگ‌های تاریخ - راهی تازه و مطمئن برای تحقیق در تاریخ قرن گذشته و دوران اخیر ایران گشودم، گرچه نیروی توان خود را بر اثر هفت سال تلاش و کوشش و تحقیق و تحریر و چاپ و تصحیح متوالی از دست دادم و زیانهای مالی هم بردوش ناتوانم سنگینی کرده و می‌کنند ولی خرسندم که این کتاب‌ها در داخل و خارج ایران طرف توجه و حتی مورد استناد پژوهندگان تاریخ و ایران‌شناسان قرار گرفته است.

اینک هم هفتمین کتاب اسناد سیاسی را بنام « اسناد برگزیده، حاوی نامه‌های مهم و جالب از سپهسالار - ظل‌السلطان - دبیرالملک - تقدیم پیشگاه تاریخ و تاریخ‌نگاران میدارم و باز هم در این راه از پای نخواهم نشست و امیدوار به ادامه این خدمت هستم. (۱)

ابراهیم صفائی

۱- بیشتر اسناد سپهسالار متعلق به کتابخانه مجلس و اسناد ظل‌السلطان متعلق به آقای اصغر مسعود و چند سند از سپهسالار و اسناد دبیرالملک متعلق به مؤلف کتاب می‌باشد، گر او برخی از اسناد سپهسالار بواسطه کم‌رنگی یا تیرگی کاغذ و فرسودگی سند میسر نشد ولی اصل آن اسناد در کتابخانه مجلس موجود است.

فهرست نوشته‌ها و سندهای این کتاب

دیباچه	۱ - صفحه ۳
اسناد سپهسالار	۲ - ۵
» زندگی‌نامه	۳ - ۷
» سند یکم	۴ - ۸
» سند دوم	۵ - ۱۰
» سند سوم	۶ - ۱۱
» سند چهارم	۷ - ۱۲
» سند پنجم	۸ - ۱۶
» سند ششم	۹ - ۱۸
» سند هفتم	۱۰ - ۲۰
» سند هشتم	۱۱ - ۲۳
» سند نهم	۱۲ - ۲۴
» سند دهم	۱۳ - ۲۵
» سند یازدهم	۱۴ - ۲۷
» سند دوازدهم	۱۵ - ۲۹
» سند سیزدهم	۱۶ - ۳۱
» سند چهاردهم	۱۷ - ۳۴
اسناد ظل‌السلطان	۱۸ - ۳۶
زندگی‌نامه ظل‌السلطان	۱۹ - ۳۸
سند یکم ظل‌السلطان	۲۰ - ۴۲
» سند دوم	۲۱ - ۴۹
» سند سوم	۲۲ - ۵۵
» سند چهارم	۲۳ - ۷۱
» سند پنجم	۲۴ - ۷۴
» سند ششم	۲۵ - ۷۸
» سند هفتم	۲۶ - ۸۱
» سند هشتم	۲۷ - ۸۲

فهرست نوشته‌ها و سندهای این کتاب

» سند نهم	۲۸ - ۸۵
» سند دهم	۲۹ - ۸۹
» سند یازدهم	۳۰ - ۹۳
» سند دوازدهم	۳۱ - ۹۶
» سند سیزدهم	۳۲ - ۱۰۰
» سند چهاردهم	۳۳ - ۱۰۲
» سند پانزدهم	۳۴ - ۱۰۶
» سند شانزدهم	۳۵ - ۱۰۸
» سند هفدهم	۳۶ - ۱۱۹
» سند هجدهم	۳۷ - ۱۲۳
» سند نوزدهم	۳۸ - ۱۲۵
» سندیستم	۳۹ - ۱۲۸
اسناد دبیر الملک	۴۰ - ۱۳۱
زندگی نامه دبیر الملک	۴۱ - ۱۳۳
» سند یکم	۴۲ - ۱۳۴
» سند دوم	۴۳ - ۱۳۸
» سند سوم	۴۴ - ۱۴۱
» سند چهارم	۴۵ - ۱۴۳
» سند پنجم	۴۶ - ۱۴۵
» سند ششم	۴۷ - ۱۴۷
» سند هفتم	۴۸ - ۱۴۹
فهرست نام‌ها و اقب‌ها	۴۹ - ۱۵۲
غلطنامه	۵۰ - ۱۵۸
فهرست سندها و نوشته‌های کتاب	۵۱ - ۱۵۹-۱۶۰

پایان

اسناد و سپسالار



میرزا حسینخان سپهسالار

زندگی نامه میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی را در دیباچه کتاب برگ‌های تاریخ نوشته‌ام و اینک هم بکوتاهی بمعرفی او می‌پردازم .

میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی فرزند میرزا نبی‌خان امیردیوان متولد سال ۱۲۴۳ ق خدمات دولتی را در وزارت خارجه آغاز کرد. در ۱۲۷۱ سرکنسول ایران در تفلیس و در ۱۲۷۵ وزیر مختار ایران در دربار عثمانی شد و لقب مشیرالدوله گرفت و در ۱۲۸۵ بمقام سفارت کبری ارتقاء جست و برای ایران و ایرانیان در دربار عثمانی آبرو و حیثیتی تحصیل کرد . در ۱۲۸۲ بوزارت عدلیه و وظائف و اوقاف منصوب گردید و در سال ۱۲۸۸ ق بصدارت ایران رسید و در فحطی معروف همان سال در نجات مردم فحطی زده خدمات ارزنده نمود .

در ۱۲۸۹ قرارداد استفاده از منابع زیرزمینی و تأسیس بانک و راه آهن را با ژولیوس- رویتر تبعه دولت انگلیس بست و همین قرارداد (که با حسن نیت بسته شده بود) او را بجانبداری از انگلیس‌ها متهم کرد و چندی موجب برکناری او شد. در ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ ق ناصرالدین شاه را به سفر فرنگستان تشویق کرد و خود در این دو سفر در میان همراهان شاه شخص اول بود .

سازمان‌های جدید اداری و توسعه تشکیلات عدلیه و تنظیم قانون و وظائف وزارت خانه‌ها و تأسیس قراقران از آثار اوست، وی از رجال روشنفکر و متجدد و مؤثر زمان قاجاریه است، سالها تصدی وزارت جنگ و وزارت خارجه را بعهده داشت و در آن دو وزارت خانه اصلاحات بسیار نمود .

در ۱۲۹۷ به حکومت قزوین منصوب گردید و در همان سال فتنه شیخ عبداللّه با کوشش او دفع شد. در سال ۱۲۹۸ پس از سفر به روسیه برای تهنیت جلوس الکساندر سوم به فرمانفرمایی کل خراسان و سیستان و نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و در ذیحجه همان سال در مشهد درگذشت .

مسجد و مدرسه سپهسالار و کتابخانه ارزنده آن و باغ و عمارت بهارستان از آثار اوست.

گزارش سپهسالار درباره تنظیم قرارداد ایجاد راه آهن جلفا - تبریز -
پهران بوسیله جنرال فالکن هاگن (۱۲۹۱ق)

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم - الان وزیر مختار روس
تزداین غلام خانه زاد بود، قرارنامه راه آهن ساعت قبل فیما بین جنرال فالکن هاگن (۱)
و وزیر فوآند عامه (۲) امضاء و مبادله شده است و میخوایند مهر و امضای حسنعلی خان
را وزارت امور خارجه تصدیق کند و مهر نماید .

فرمایشاتی که پریروز در دستخط مبارک شرف صدور یافته بود که از قول خود
بمشارالیه گفته اطمینان بدهد، جمیعاً را گفتم و کاغذ وزیر مختار انگلیس را هم که مقرر
فرموده بودند بمشارالیه نشان بدهم اطاعت کردم و جواب را هم ارائه نمودم، از جواب خیلی
ممنون و خوشحال شد و مجلس بمودت و خصوصیت زیاد ختم گردید ، مراتب بجهة
استحضار خاطر خطیر انور همایونی روحنا فداه عرض شد .

الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع - غلام خانه زاد - حسین

ناصرالدین شاه در بالای گزارش نوشته است: جناب مشیرالدوله وزارت خارجه
قرارنامه را باید البته معتبر بداند حال آنکه با تمام رسیده است ناقص نماند .

1- Vofalken Hagen افسر عالی رتبه مهندسی ارتش روسیه تزاری از سهامداران

کمپانی راه آهن گرجستان در سال ۱۲۹۱ ق با وساطت وزیر مختار روسیه امتیاز راه آهن
جلفا - تبریز - پهران را بدست آورد ولی اعتراض و مخالفت صریح انگلیسها مانع اجرای
آن شد .

۲- حسنعلی خان امیر نظام گروسی

توضیح - سندی هم درباره این قرارداد و مخالفت انگلیسها و تلگراف لرد دربی

(Lord Derby) وزیر خارجه انگلیس در کتاب اسناد نویافته پیش از این منتشر
ساخته ام .

Handwritten text at the top right of the page, possibly a date or reference.

Handwritten text on the left side of the page, possibly a name or title.

Handwritten text on the right side of the page, possibly a name or title.

Handwritten text in the middle section of the page.

Handwritten text in the middle section of the page.

Handwritten text in the middle section of the page.

Handwritten text in the middle section of the page.

Handwritten text at the bottom of the page.

گزارش پهلدار به ناصر الدین شاه

سند دوم

گزارش سپهسالار دربارهٔ نقشهٔ مرزایران و عثمانی که در عثمانی چاپ شده
است (۱۲۹۱ق).

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم - علامت خریطهٔ منحوسه
که در عثمانی طبع شده بنحوی بود که ذات اقدس همایونی روحانفداه مقرر فرموده
بودید، اگر چه اینگونه نقشه‌ها بهیچوجه طرف اعتنا نمی‌تواند شد معذک محض
اطاعت امر همایونی فردا هم صورت تقریری که باید در روزنامه طبع بشود و هم سواد
کاغذی که بسفارت عثمانی باید فرستاده شود هر دو را حاضر کرده بحضور مبارک میفرستد ،
چون امشب را بطوری که به خاکپای همایون عرضه داشت در منزل جناب علاءالدوله (۱)
باشاهزادگان مهمان بود و بعضی مذاکرات می‌نمود نتوانست این چند فقره را حاضر
نماید تا فردا انشاءالله تعالی حاضر شده از عرض حضور مبارک خواهد گذشت.
الامر الاقدس الاعلی - غلام خان‌زاد - حسین .

شاه بالای گزارش سپهسالار نوشته است : جناب سپهسالار اعظم هم کاغذ رسمی
هم در روزنامه دولتی باید نوشت و این فقره را توی دهنشان زدن بسیار
لازم است .

سند سوم

گزارشی است برای معرفی نماینده ایران در مجلس دانشمندان علوم شرقی در پترزبورگ (۱۲۹۲ق)

روزنامه وزارت امور خارجه - از سفارت دولت روس در ضمن کاغذ رسمی که لغاً از عرض خاکپای مرحمت پیرای مبارک اقدس همایون ملوکانه روحنا فداء میگردد اظهار نموده اند که در دو سال قبل اجتماع علمای شرقیه علوم در مجلس منعقد در لندن شده و امسال در پترزبورگ در محل مخصوص خواهد شد و مجلس مزبور از غره سپتامبر تا دهم ماه مزبور امتداد خواهد داشت و فهرست اشخاصی که از جانب دول سائره در آن مجلس حاضر خواهند شد و صورت مشروح مجلس مزبور را نیز فرستاده اند که لغاً از لحاظ اقدس خسروانه میگردد خواهش کرده اند که اگر دولت علیه ایران هم مایل دخول در آن مجمع باشد و کسی برای آن مجلس معین فرماید که تا ماه سپتامبر هم زیاده از دو ماه نمانده است، دیروز هم شارژدافر روس بملاقات این غلام خانه زاد آمده و بملاحظه عدم وسعت وقت اصرار داشت که هر اقدامی در این باب خواهد شد زودتر بشود .

بهر طور رأی آفتاب ضیای مبارک اقتضا فرماید امر قدر قدر مطاع مبارک شرف صدور خواهد یافت که از آن قرار اطاعت و امتثال شود - معروضه ۲ شهر جمادی الاخر ۱۲۹۲ -

الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع - غلام خانه زاد - حسین .

شاه در بالای راپرت سپهسالار نوشته است : به میرزا عبدالعظیم خان تلگراف کنید که در پطر از اجزای سفارت یا کسی دیگر را که صلاح ولایق بداند وکیل مجلس بکند .

سند چهارم

یاد داشتی است که ناصرالدین شاه پس از انتصاب سپهسالار به پیشکاری آذربایجان برای او نوشته و تعلیماتی به وی داده و از ناشایستگی ولیعهد (مظفرالدین میرزا) شکایت کرده و در باره فتنه شیخ عبیدالله کرد نکاتی جالب یاد آور شده است. (۱۲۹۲ق)

جناب مشیرالدوله - با وجود خستگی و کار زیاد لابداً بخط خود دستورالعمل مختصری برای شما نوشتم الآن دادم آدم بحیی خان معتمدالمک (۱) بچاپاری بیاورد، بعد از رسیدن این دستورالعمل بقول عوام آب در دست داشته باشد نخورد برود به آذربایجان دفع این اختلالات را انشاءالله بزودی بکنند .

دستورالعمل را بعینه ابده ولیعهد بخواند (۲) حقیقتاً عقیده من این است که اگر در نظم آذربایجان با شما همراهی نکند و بخیالات قدیم خود برقرار باشد او را احضار طهران نمایم، دولت عقیم است پسر ندارد ، مملکت نظم می خواهد ، عمل این افراد خیلی بد شده است بمحض ورود يك تدبیری و خیالی بکنید که عجالتاً دفع این ها بشود تا بعد يك قرار محکمی بادولت عثمانی داده شود برای آینده ، اردویی از طهران میفرستم که بصفحات ساوجبلاغ بگردد و آنجاها را نظم داده برگردند آنچه لازم باشد شما هم به حشمت الدوله (۳) دستورالعمل بدهید که چه نحو حرکت کند، عمده این کار از قراری که می گویند این است، اقبال الدوله حاکم ارومی (۴) ناخوش و بیحال و بیمصرف است اختیار اردوی را به برادرزاده اش داده است، او با شیخ عبیدالله دوستی دارد محل اشنویه و کورتر کور... (۵) جاهای عمده سرحد ارومی را به پسر شیخ اجاره داده است و او را خود آزرده است و داخل مملکت کرده است و سابقاً

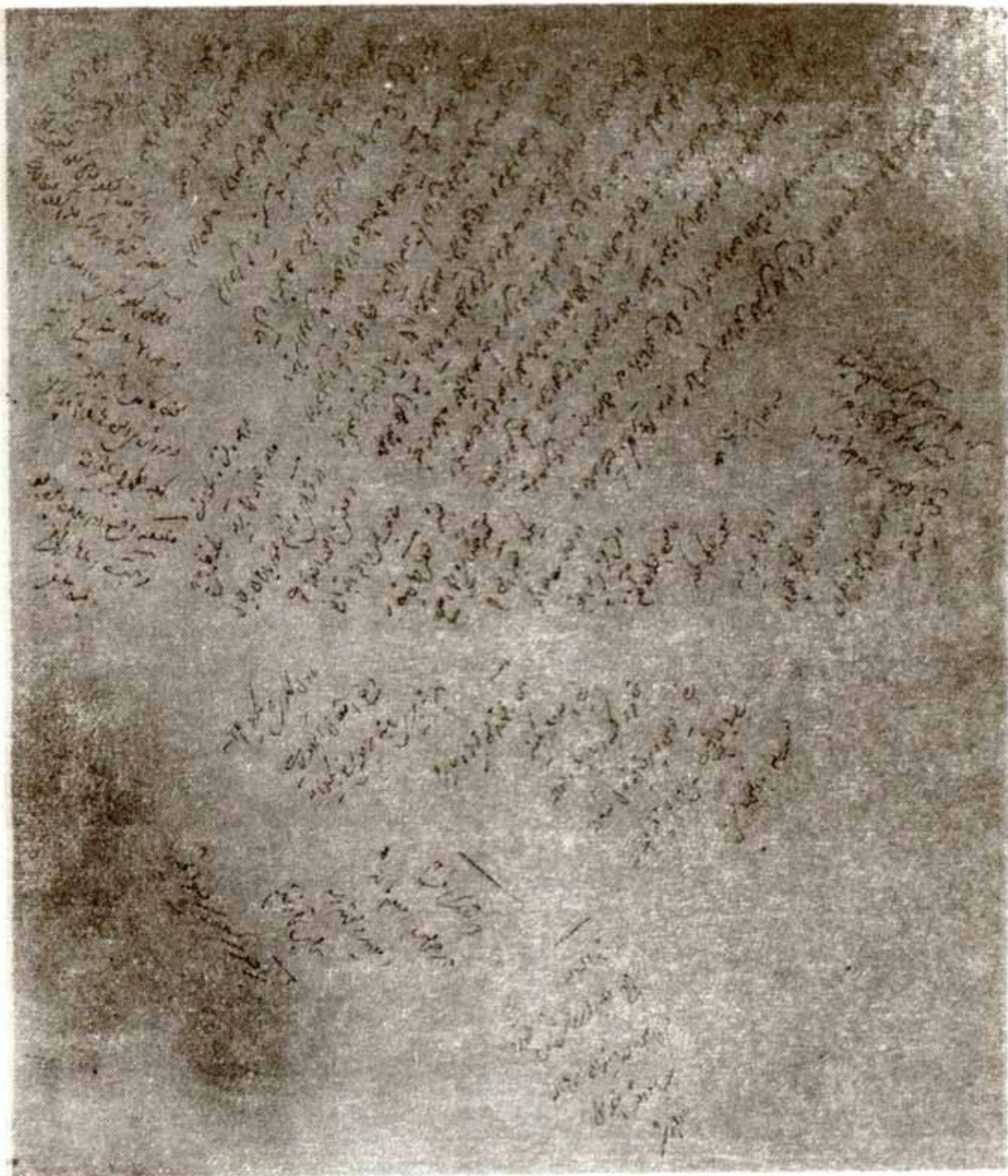
بواسطه همین مذاخله و اجاره محالات تسلط که لازم است به اکراد بهمرسانیده بودند تا در این مقدمه آنچه گفته اکراد قبول کرده تبعیت او را نمودند، عمدتاً هرزگی از اکراد خودمان است بخصوص اکراد مگری و سلوجیلانی که همه اینها را بتدریج تنبیه سخت کامل باید بکنید و رؤسای اینها را انشاء الله زنجیر کرده بطهران بفرستید.

خلاصه وضع آذربایجان این بود و هست و ماها در طهران بالمرة بی خبر و همه باشتباه می گذشت، حالا انشاء الله شما بروید بلکه نظمی بدهید .
از قراری که شنیدم تیمور پاشا خان (۶) بخيال وصلت با ولیعهد افتاده است مناسب نمی داند البته مانع بشوید .

بعضی فرمایشات بمعتمدالمک شد شما ابلاغ می کند بعد از این هم در محاسبات اگر حرفی چیزی پیدا بشود به امین السلطان (۷) کتم به معتمدالمک بگوید او شما بنویسد جواب بگیرد، بهیچوجه بدست و دامن دیگری نیفتد، امین السلطان مرد دولتخواهی است در کارهای او همراهی بکنید البته، بلکه دوستی و یگانگی کامل .

اول کاری که می کنید انشاء الله دفع اختلال اکراد است بهر تدبیری باشد بزودی دفع بکنید البته، علما و مجتهدین تبریز و سایر را خیلی امیدوار بکنید .
تجار و کسبه و سایر را البته البته ، خیلی مایوس و پریشان حال شما ند و خیلی بی نظم است نمیدانم چه کردمانند (۹) لعنت خدا باشخاص بی معنی . اقبال العوله هیچ بکار ارومی نمی خورد و هم چنین دیگران که انشاء الله بعد مفصلاً احکامش خواهد شد.
دو تلگراف هم در جواب اعلام ما از ولیعهد و مجتهد (۸) رسید برای شما فر تادم (۹) زودزود بروید البته .

- ۲- ددمتن «بخانده».
- ۳- عیدالشمیرزا ۴- رضایه ۵- دوکلمه ناخوانا
- ۶- تیمورپاشاخان ماکوئی فرمانده افواج سوار محلی ماکوئی .
- ۷- آقا ابراهیم در آن تاریخ وزیر دربار (پدانا بک)
- ۸- حاج میرزا جواد مجتهد متنفذ تبریز
- ۹- تلگراف ولیعهد پیش از این در کتاب برگزیده چاپ شده است .



متن یاد داشت ناصرالدین شاه

سند پنجم

یادداشتی است از ناصرالدین شاه به سپهسالار درباره تجاوز ترکمن
های آخال روسیه بر نواحی ایران و دستور تنبیه و کیفر آنان (۱۲۹۷ق)

جناب سپهسالار اعظم - روزنامه‌های (۱) تلگرافی خراسان را خواندم (۲) .
در همان روزنامه حکمی نوشته بلاوه آن حلاله لازم دانستم بنومس ، اولاً همانطور
که نوشتهام تلگراف سختی بخراسان بکنید که اگر غفلت از طرف دره‌گز شده است
تنبیه و سیاست کلملی لازم دارند، اگر از قوجانی غفلت و مسامحه شده است
تنبیه سخت کامل لازم دارند ، خراسان امن خوب راحت را چرا باید ضایع
نمایند و زن و بچه به اسیری برود (۳) ثانیاً باید حکماً تلافی این عمل را از
دره‌جزی و قوجانی بخواهید که تمام آن اسرا و اموال را پس بگیرند و تلافی نمایند
خیلی زود . ثالثاً همین دستخط را هم بدهید الان بپردازند به شجاع الدوله (۳) بدهند
ملاحظه نماید، حقیقتاً از نوایبوسرحداران او کمال غفلت و نامردی شده است باید
تلافی کامل بکند و بعد از ورود قوجان فوراً بلافاصله سواره و پیاده مستعد برداشته
قلمه جان و صحرای آخال (۴) را تاخت و تازہ کامل کرده بعرض برسانند، بهیچوجه از
این غفلت آنها صرف‌نظر و گذشت نخواهد شد . ۹۷

۱- روزنامه = گزارش

۲- دهمتن - خواندم .

۳- امیر حسین خان زعفرانلو قوجانی حاکم و فرمانده افواج مرزی و محلی قوجان.

۴- آخال از نواحی ترکستان روس دمرز ایران .

[Faded handwritten text in Persian script, likely a historical record or list of donations.]

یادداشت ناصرالدین شاه به سپهسالار

تلگرافی از بخشداران بخشهای پنجگانه طوالش به سپهسالار در شکایت از ناصر الملك (محمودخان قراگزلو) که در آن زمان والی گیلان بوده است .

مخابره تلگرافی دولت علیه ایران - حضور جناب مستطاب اجل ارفع اشرف سپهسالار اعظم - تعدیات و همه طور تعرضات جناب ناصر الملك در حق جان نثاران از حد گذشته لا بداً غرض حالی مصحوب آدم مخصوص ۱۴ شهر شعبان تقدیم نمودیم بشرف لحاظ مبارك خواهد رسید، استدعا داریم چاکران را از این بلیه آسوده فرمائید که باین حالت حالیه قدرت زیست و نوکری نداریم . جان نثاران - نصره الله - جواد - رحیم - جعفر قلی - اللهیار - حکام پنج بلوک طوالش - مهر تلگرافخانه مبارکه - بتاریخ ۱۱ شهر شعبان ۱۲۹۲ (۱)

در زیر تلگراف باخط ناصرالدین شاه نوشته شده است: این عملها کلاً بتحریرک نصرت الله خان (۲) است نوشته به ناصر الملك که او را رئیس طوالش بکند همه آسوده می شوند ، اما شما حالا هیچ از این مقدمه تلگراف نکنید یا ننویسید، همینطور حالا جواب بدهید که غلط میکنید باید اطاعت ناصر الملك را بکنید والا تنبیه خواهید شد.

- ۱- امکان شکایت پنج بخشدار از استاندار متبوع خود آنها در زمان سلطه رژیم استبدادی از نظر تاریخ اجتماعی قرن گذشته قابل توجه است .
- ۲- امید السلطنه طوالش

مخارج تلکراف

دکتاب عقیدت ائمه



کتابت

نسخه

صفحه یک باره از فتح ارض کربلا

تعبیرات و به طور تعریفات جنب از یک در حق جان ساری از نه گویند ابداً سخن
 عالی مشرب اوم کله من اما خود حق بیدم خود معرفت لایه بیدرک و او برسد است
 دردم با کربن را از این بیدرک که با این حالت عالی معرفت است اولی
 جان ساری نصره از جمله بر همه جزیره اهدار بکلیت بود طالع

تلکراف حکام بخشهای پنجگانه طوالش

سند هفتم

تلگراف شندلر از تلگرافچی‌های انگلیسی که در استخدام دوات ایران بود و نخستین خطوط تلگرافی ایران بوسیله او دایر شد ، این تلگراف مورخ اول رجب ۱۲۹۳ ق می‌باشد و شروع ارتباط خط تلگرافی مشهد - طهران را اطلاع میدهد و نخستین تلگرافی است که در این خط مخابره شده است. (۱)

ولایت مشهد - نمره ندارد . خدمت جناب مخبرالدوله (۲) از زرنگی حیدر - علیخان سرهنک امروز که دوشنبه است سیم داخل شهر شده و حالا از تلگرافخانه حرف حرف میزنم. شندلر - مهر - تلگرافخانه مبارکه - بتاریخ یکم شهر رجب المرجب ۱۲۹۲

ناصرالدین شاه در زیر این تلگراف با خط کم رنگ محو شده نوشته است :
جناب سپهسالار اعظم الحمد لله تعالی که سیم بمشهد مقدس رسید، عریضه ما را بخدمت حضرت ابلاغ کنید و تشریفات از همان قرار که نوشته بودم انشاء الله تعالی بعمل آورید . (۳)

۱- نخستین بار سیم تلگراف بین کاخ گلستان و باغ لاله‌زار دایر گردید (۱۲۷۴) ق و اعتضاد السلطنه وزیر علوم از باغ لاله‌زار به کاخ گلستان تلگراف تبریک به حضور ناصرالدین شاه مخابره کرد سپس بمباشرت مخبرالدوله خط تلگرافی بین طهران و تبریز در سال ۱۲۷۹ دایر شد و در سال ۱۲۸۱ خط تلگرافی طهران شیراز برقرار گردید و خط تلگرافی طهران - مشهد در زمان صدارت سپهسالار (۱۲۹۳ ق) افتتاح شد و سپس به دیگر استانها کعیقه شد. افتتاح تلگراف در بسط امنیت و گسترش قدرت دولت مرکزی تأثیر ←

بزرگی داشت . ناصرالدین شاه در کاخ سلطنتی تلکرافخانه مخصوص داشت و روساء تلکراف استانها و شهرستانها هر روز گزارش محل ماموریت خود را مستقیماً برای شاه مخابره میکردند .

۲- علیقلیخان هدایت (وزیر تلکرافخانه)

۳- تلکراف ناصرالدین شاه بحضرت رضا با عنوان مریشه مخابره شده و داکتر بخرسندی از ایجاد رابطه تلکرافی بین طهران و مشهد می باشد. این تلکراف ددر آرمگاه عباس میرزا ضمن تشریفات رسمی با حضور رکن الدوله استاندار و روحانیان و اشراف خراسان بوسیله نایب التولیه قرائت شد و ۲۱ تیر توپ شلیک گردید و سپس بامشورت نایب التولیه و رکن الدوله و روحانیان پاسخ تلکراف ناصرالدین شاه از طرف حضرت رضا تهیه و به طهران مخابره گردید .



متن تلگراف شندلر

سند هشتم

تلگراف شیخ محمدن خان معین‌الملک سفیر ایران در استانبول راجع به تغییر سلطان
عثمانی (۱۲۹۳ق)

نمره ۱۷- حالا عصر ترجمان دیوان آمده جلوس سلطان عثمانی «مراد» (۱) را
رسماً ابلاغ نمود، دیشب ساعت چهار و کلای دولت جمعی علماء و رجال مسلم و غیره
در باب سرعسکر اجتماع و به خلع سلطان عثمانی و نصب «سلطان مراد» اتفاق نموده
چهار فوج و سه کشتی زره‌پوش به احاطه سرای گماشته وزیر جنگ بادویست سواره نظام
رفته سلطان مراد را به باب وزیر جنگ آورده بیعت کردند، ردیف پاشا را فرستاده سلطان
سابق را با والده و عیال و اولاد با احترام بسرای «نوپ قاپو» نقل کردند، این امر خطیر
چنان مخفی و آرام گذشت که شایان حیرت و توقیر مثل خواهد شد و در اروپا اثر
عظیم خواهد داشت، گویا مراد کونسیتسیون (۲) را امضاء فرموده فردا منتشر خواهد
کرد، عجالتاً تلگرام تبریک گرم از طرف همایون لازم است - محسن.

۱- پس از خلع سلطان عبدالعزیز در جمادی الاول ۱۲۹۳ سلطان مراد پنجم بسطنت
و خلافت عثمانی منصوب شد، سلطان عبدالعزیز بر اساس نوشته المآثر والاثار پس از خلع
بتحریر انگلیس‌ها کشته شد، سلطنت سلطان مراد بسیار کوتاه بود و پس از دو ماه بر حسب
یک توطئه سیاسی، شیخ الاسلام استانبول بجنون اوفتوی داد و برادرش حمیدافندی (سلطان
عبدالحمید) جای او را گرفت .

۲- قانون حکومت مشروطه

سند نهم

راپرتی است از سپهسالار راجع به ورود وزیر مختار فرانسه (۱۲۹۶ ق)

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم - دیروز وزیر مختار فرانسه بقزوین وارد شد، نواب عضدالدوله (۱) بچاکر فدوی تلگراف کرد که وزیر مختار از من توقع دارد که از او دیدن نمایم، فدوی خانزاد در جواب باو تلگراف کرد که بموجب عهدنامه شما نباید دیدن نمائید اگر وزیر مختار مایل باشد از شما ملاقات نماید بخود و همراهانش احترام لازم را بعمل آورید، وزیر مختار هم به شارژدافر فرانسه که در طهران است تلگراف کرده بود که شاهزاده از او دیدن نماید، شارژدافر در وقتی که فدوی در تلگرافخانه بودم نزد فدوی آمده اصرار زیاد در این مسئله کرده بعد از آنکه این غلام خانزاد از روی عهدنامه مدلل نمود که شاهزاده نباید از وزیر مختار دیدن نماید و هر گاه خود وزیر مختار میل دارد بملاقات شاهزاده برود میل ندارد نرود، متقاعد شده رفت، محض اطلاع خاطر خطیر مبارک جسارت بعرض نمود - الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع - غلام خانزاد - حسین -

شاه بالای راپرت سپهسالار نوشته است - از عهدنامه نباید تخلف بشود هر طور نوشته اند باید معمول دارند .

سند و هم

صودت استخر اراج تلکراف رمز شیخ محسن خان معین الملک سفیر ایران از استانبول
بمبیسالار (۱۲۹۶ ق)

نمره ۳۹- تلکرام اخیر رسید و قوعات را دائم پیش از وقت و اخبار را بموقع
عرض کردم ، اینروزها بجهت متارکه جنگی نشده بود، مذاکره سفرای بابا بعالی بجائی
نرسیده که عرض بشود، عرض کرده بودم دول متحابه برای متارکه سه تکلیف می کنند،
متارکه بلامدت ، کمافی السابق مانندن صرب و قراجه داغ ، امتیاز هر سگ بوسنی -
بلغار ، هرروز مجلس می شد. دیروز مجلس عمومی دو تکلیف اول راقبول و امتیاز سه
ایالت وارد کردند ولی سفرای اصرار دارند، عاقبت لابداً قبول خواهند کرد ، دیروز با
صرب محاربه شد بدون نتیجه، روسیه استعداد کامل در حدود عثمانی حاضر کرده است،
سفیر کبیر سه روز دیگر با تعلیمات جدید وارد می شود، جنگ روس با نمسه بی اصل
است، دهملیون اسلاو در نمستان است اگر با روسیه جنگ بکند یاغی می شوند.
در باب رجعت قشون طرفین از سر حدخوی، قرار شده است روز معین بشود امروز
و فردا بجهت تعطیل، مجلسی ممکن نمی شود، پس فردا عرض خواهم کرد ، همچنین
فقره عباس میرزا، (۱) در باب زوار می خواهند امر نامه بنویسند بنده می خواهم در حاشیه
یادداشت سفارت حکم هر فقره نوشته شود نسخه سفارت و نسخه به بغداد فرستاده
شود، تبریک همایون پریروز رسیده فردا جواب می نویسند ، نمیدانم چرا دیر آمده
نامها اینروزها ابلاغ خواهم کرد، کمیل (۲) هنوز مراجعت نکرده است، تغییر مشارالیه
مصلحت نیست لیکن سفارت لندن تلکراف کنید برای مراجعت او به تحدید حدود
بوزیر خارجه اصرار بکنند، امپراطور برزیل با امپراطورس بطور ناشناس دیروز وارد

شده منزل و تشریفات قبول نکردند ، امروز با سلطان دید و بازدید شد، در باب تعمیر سفارت میفرمائید: شروع بشود تنخواه خواهد رسید. یقین حالت بنده هنوز در حضور عالی مشتبّه است برای خرده خرجی معطل هستم معادل قیمت مصالح لازم است تا شروع بشود از مقرری و مطالبات هر چه ممکن است بحاجی حسن التفات بکنید - محسن

-
- ۱- عباس میرزا (ملك آرا) برادر ناصرالدینشاه که از آغاز با پشتیبانی امیر کبیر و حمایت سفارت انگلیس خود و مادرش برضد شاه اقداماتی میکردند، مدتی هم در عثمانی برضد شاه تحریکات میکرد و شاه تبعید او را از دولت عثمانی میخواست سرانجام بایران آمده مورد عفو و انعام شد و حکومت و وزارت یافت.
 - ۲- کمیل- سفیر انگلستان در استانبول

سندیاز و هفتم

تلگراف کنسولگری روس از گرگان (استرآباد) در بارهٔ ممانعت مردم

از حمل گندم

از استرآباد - مورخه سه شنبه غره جمادی الثانی ۹۷ - وکیل قنصلگری ما از مازندران اطلاع میدهد که شاه محمدخان (۱) وارد ساری شده معتبرین با فروش (۲) و ساری گفته اند که اگر دست بحمل غله بزنند یا بخواهند اشخاصی را که سابقاً تقصیر نموده اند بگیرند جمیع رعایای روس را به قتل خواهیم رسانید، احکامی که شاه محمدخان از جانب سپهسالار اعظم آورده بود محل اعتنا نشد و مفید نتیجه نگردید و جرأتاً برآز نکرد. وکیل قنصلگری مادر مازندران مجبور شده طلب امنیت بجهت جان و مال هجرت روس بنماید (۳)

۱- مأمور خرید گندم برای حمل به روسیه .

۲- بابل

۳- از مفاد تلگراف چنین برمیآید که دولت یکبار بصد حمل گندم از ساری برای فرستادن

بر روسیه برآمده و با مقاومت مردم روبرو شده و بار دوم شاه محمدخان از طرف سپهسالار مأمور

انجام این وظیفه گردیده و باز هم مردم بمقاومت برخاسته و دولت را تهدید بقتل اتباع روس

نکرده اند .

ترجمہ عرفان قزاق روسی است

وزیر اسرار مورخہ سہ شنبہ ۱۲ صفر ۱۲۹۷

و کفر قزاقوں کے بارے میں زبردست اطلاع میری ہے کہ وہ عرفانی دانہ سازی میں مقربین
 ہر فرد کو اس کی کھلم کھلا کر دیتے ہیں۔ یہ خبر غرضتہ یا بخوانند یا محض لوہے سے بنا ہے۔
 موزوں ہے کہ میری رعایا کے قزاقوں پر یہ اطلاع ہے کہ وہ عرفانی دانہ سازی
 میں مددگار ہیں اور ان کو عرفان سے وسیع اطلاع ہے۔ یہ وہ ہے جو بہت اہم اور اہم
 قزاقوں کے بارے میں زبردست خبریں طلب ہیں۔ یہ ہے کہ وہ وہی ہے جو ان کے

ترجمہ تلکراف کنسول روس

سند و از دهم

گزارش سپهسالار راجع بتقاضای سفیر دولت انگلیس برای استقبال

از شاه (۱۲۹۲ق)

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم - سفیر دولت انگلیس که همیشه خیر خواه و مساعد است بتوسط مستر طامسن برادر خود که تازه آمده است بچاکر فدوی پیغام داده بود که اگر میل خاطر خطیر آفتاب تأثیر مبارک همایونی باشد من حاضرم که رسماً در تشریف فرمائی موکب مسعود مبارک استقبال نمایم - واضح است که اگر او اقدام کند سایر سفر اهرم متابعت خواهند کرد، چون این غلام جان نثار از سلیقه مبارکه همایونی در این باب استحضار نداشت جواب او را منوط بعرض خاکپای مبارک و صدور حکم جهان مطاع نمود، در این صورت اراده مطاعه مبارکه بهر طور علاقه منگیرد مقرر فرمایند که بچاکر فدوی زودتر اطلاع دهند که جواب او را بدهد و تکلیف آنها معلوم شود.

تلفرافی از حاجی محسن خان از اسلامبول الآن رسیده استخراج آنرا برای عرض خاکپای مبارک تقدیم نمودم، در باب مقرری میرزا محبعلی (۱) و غیره جواب لازم را نوشته فرستادم و او را از این فقره آسوده کردم، لیکن در خاکپای مبارک واضح است که مقرری او حواله آذربایجان و جزء باقی صاحب دیوان است و اگر فرضاً از صاحب دیوان وصول شود جزو تنخواهی است که بقورخانه حواله فرموده اند بهر طور رأی آفتاب ضیای مبارک اقتضا فرماید مقرری او وصول خواهد شد، فرمان خدیو مصر و والی صرب را دیروز با چاپار مخصوص فرستادم، در صورتیکه رسماً تشریف فرمای شهر شوند استقبال

سفر با بعقیده قاصر غلام جان نثار اسباب عظم خواهد بود ، نارأی جهان آرای مبارک
چه اقتضا فرماید (۴) مورخه ۲۸ خرداد ۱۲۹۲ - الامر الاقدس الاعلی - مطامع مطامع -
غلام خانزاد - حسین .

شاه بالای گزارش نوشته است:

روز ورود از دوشان تپه بشهر سفیر انگلیس را باستقبال بفرستید بسیار خوب
است اگر سایرین هم خواستند بیایند بهیئت اجتماع بیایند و الا همان سفیر انگلیس
می آید بسیار خوب است .

سندسینز دهم

گزارشی از سپهسالار به ناصرالدین شاه در باره اختلاف مظفرالدین
میرزا ولیعهد با همسرش ام‌الخاقان (۱۲۹۲ق)

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم در باب ام‌الخاقان (۱)
که مقرر شده بود اگر چیزی بنظر چاکرانه فدوی برسد بخاکپای مبارک عرضه دارد،
اگرچه کنه هر مسئله و صلاح و چاره هر کار همان است که در مرآت خاطر آفتاب مظاهر
مبارک اقدس همایون شاهنشاهی روحانفداه جلوه کند، ولی حسب الامر الاقدس الاعلی
با کمال عجز و انکسار جسارت می‌ورزد که به عقیده قاصر این غلام بی مقدار اصلاح از تفریق
در هر حال ارجح و اولی و از برای منتسبان آستان سلطنت و جلالت مناسب تر است
که باز بهر طور مقدور شود حضرت ولیعهد و یا نواب علیه عالیه متعالیه شکوه السلطنه (۲)
دامت عفتها به اصلاح ذات‌البین راضی شوند و اسم تفریق بمیان نیاید، در صورتی که
محال باشد منوط به امر قدر قدر مطاع مبارک ملوکانه است و این غلام خانه زاد در این
جا بانواب علیه عالیه شکوه السلطنه دامت عفتها و با تلفراف بانواب مستطاب حضرت
ولیعهد در کار مذاکره و فراهم آوردن موجبات اصلاح هستم بهر جا منتهی شد باز بعرض
خاکپای مرحمت پیرای مبارک خواهد رساند .

معروضه ۱۲ شهر شوال ۱۲۹۲ - الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع -

غلام خانه زاد - حسین .

ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار نوشته است : البته اگر کار به طلاق

نکشد بجا است .

- ۱- ام‌الخاقان دختر امیر کبیر و مادرش عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین شاه است، در جوانی و آغاز زندگی مظفرالدین میرزا اورا طلاق داد و محمد علی میرزا (محمد علی شاه) فرزندش بسرپرستی مادرشماع السلطنه بزرگ شد
- ۲- شکوه السلطنه سومین همسر عقدی ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین شاه که لجوجانه برای طلاق ام‌الخاقان با پسر ناقص‌العقل خود (مظفرالدین میرزا) همراهی داشته است .



گزارش سه ساله دربارہ ام الخاقان

سند چهاردهم

تلکراف عزت الدوله (۱) به سپهسالار درباره ام‌الخاقان

ولایت شیراز - نمره ۲۳ - خدمت جناب جلالتمآب سپهسالار اعظم .
شما می‌دانید که من بعد از مهد علیای مرحوم (۲) که کاش زنده نمانده بودم
جز شما کسی را ندارم ، نمیدانم چه بدبختی دامنگیر شد که در این تقدیرات در
فارس هستم ، شما را بجان معتمد الملک (۳) قسم میدهم که نیم‌ساعت اوقات خودتان
را مصروف کار من بکنید که نزدیک است دق کنم .
از قراری که از طهران چه نوشته‌اند و چه تلکراف می‌کنند ، نواب ارفع والا
وایمهد و سرکارشکوه السلطنه درجه بی‌لطفی را نسبت به ام‌الخاقان بی‌پایه‌هائی رسانده‌اند
که میخواهند طلاق بدهند، عرض هم کرده‌اند قبله عالم هم قبول فرمودند ، از هیچکس
شکایت نمیکنم ، بدبختی خودم را بالاتر از این میدانم، اگر قبله عالم مرا کنیز خودشان
میدانستند هیچکس را جرأت اینکارها نبود ، حالا از قرار گفته مردم کارش باینجا
رسیده‌است و حکم اذن طلاق هم داده شده است ، مختارند ، از شما اگر صلاح بدانید
خواهش دارم يك استمدعا نمائید و این عرض مرا بخاکپای مبارك برسانید که دختر
من کمتر از مریم خانم کنیزم دارم نیست ، بعد از مهد علیا قبله عالم راضی نشدند که
مریم خانم در بدرود در خانه‌های مردم منزل داشته باشد، اگر طلاق میدهند بچه‌ها (۴)
را دستش بدهند در گوشه خانه دیوانی جایش بدهند که بچه‌هایش (۵) را بزرگ کند
تا بعد رأی قبله عالم بهرچه تعلق یافت آن خواهد شد، معلوم می‌شود که خواهرزاده

شکوه السلطنه بهتر از خواهرزاده قبله عالم است که باید رسوای دنیا بشوم ، انشاءالله
 مرا زودتر آسوده بفرمائید - عزت الدوله - مهر تلگرافخانه مبارکه - ۲۸ صفر
 ۱۲۹۳ . (۶)

-
- ۱ - عزت الدوله ، در تاریخ تلگراف همسر میرزا یحیی خان متمدالملك (برادر .
 سهسالار) والی فارس بوده است .
- ۲ - مهدعلیا = مادر ناصرالدین شاه از زنان شایسته و نامدار تاریخ قاجاریه .
- ۳ - متمدالملك (بدأ مشیرالدوله) برادر سهسالار (والی فارس) .
- ۵۴ - در متن تلگراف «بچه» (محمدعلی میرزا و فخرالسلطنه و قمرالدوله)
- ۶ - پیداست در آن زمان که خانواده بسیار محترم بوده و امرزنا شوئی جنبه تقدس
 و الهی داشته (نه جنبه شهوانی و هوسرانی) تحمل طلاق يك دختر برای مادرش چه در ناگوار
 بوده است، آنهم مادری چون عزت الدوله و دختری چون ام الخاقان .



بیت شهاب علیه السلام در عظم

شماره و اینکه که بعد از عهد عباس مرعوم که کاشی زنده نمانده و بعد از شاکر اندر مردم غم و اندام چه بد بخورد
 شد که در این تقدیرات و در قاسم استی شما را بمان سعه الکاف قسم مردم که نیم است اوقات سخنان مفرد
 کار و کنتی که نزد بیست وق کم از قدر که از نظر ان چه نوشته اند چه مگر فیکتند که نقد در رفع ^{لعمده} والد
 و کما شکوه بسطه در چه به نظر رانیت نام انان بیایه رسانده اند که میخواستند طلاق بر بند عرض ام کفر
 تبه عالم هم قید فرماید از یکس که غم کن بر بجز خود را با لایزالین مردم اگر قید عالم را کثیر است
 مرد نیستند پس کس را اجرات انیک را انیک حال از قرار گفته مردم کاشی با نیا رسید و حکم اذن طلوع
 و لغز است شمارند از شما اگر صلح برانید خوشتر داریم یک استه عا ناسید و این عرض مرانک با سار
 برسانید که در هر کمتر از فریم خانم کثیر مال نیست بعد از عهد علیا قید عالم را فرزند که فریم خانم در برود
 خاتما مردم منزل داشته باشد اگر طلاق مرد بند بجا را کاشی بر آمد در گوشه فاته دیوانه جایش بر بند که
 خواجه را بزرگ کند تا بعد از قید عالم بر چه تعلق یافت ان خواهد شد صلح شود که خواهد از لغز است
 بهتر از خواهد بود لغز قید عالم است که باید رسوا و دنیا بزم باشد مراد حقیر است ^{شاه} ^{الدوله}

اسناد ظل السلطان



سلطان مسعود میرزا - ظل السلطان

ظل السلطان

سلطان مسعود میرزا فرزند ناصرالدین شاه و خانم عفت السلطنه (متولد ماه صفر ۱۲۶۶ ق) معروف تر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد و نوشتن زندگی نامه او هم محتاج به تنظیم يك كتاب چند صد صفحه‌ای است، او در سیزده سالگی (۱۲۷۹) بوزارت و سرپرستی محمد ناصر خان قاجار ظهیر الدوله بحکومت فارس مأمور شد و لقب یمین الدوله گرفت و در هیجده سالگی (۱۲۸۴ ق) با وزارت و پیشکاری صاحب‌دیوان حاکم اصفهان شد و پس از دو سال باردیگر بحکومت فارس رفت و در سال ۱۲۹۱ باردیگر حکمران اصفهان شد و (بجز مدتی کوتاه که در سال ۱۳۰۴ به طهران احضار و خانه نشین شد) تا ۱۳۲۵ ق حکمرانی اصفهان را بعهده داشت و بجز اصفهان بیشتر اوقات استانهای فارس و خوزستان و لرستان و شهرستانهای اراک و بروجرد و همدان و گلپایگان و محلات ر خوانسار و کاشان و یزد هم ضمیمه حوزه حکمرانی او بود و او از طرف خود در آن نقاط نایب‌الحکومه‌ای می‌گماشت. ظل السلطان داعیه سلطنت نیز داشت و از اینرو با کسانی چون ملکم و جمال‌الدین افغانی بی‌ارتباط نبود و جمال‌الدین از ۲۲ صفر تا ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ ق در اصفهان مهمان ظل السلطان بود و با هم گفتگوهای پنهانی داشتند (۱) در مدت اقامت در روسیه هم جمال‌الدین با نفقه ظل السلطان زندگی میکرد. سید جمال اصفهانی و ملک‌المتکلمین دو خطیب مشروطه هم از طرف ظل السلطان تقویت می‌شدند و حقوق مستمر دریافت میداشتند، از اینرو ظل السلطان در استقرار مشروطه دخالت غیر مستقیم داشت.

او در ۱۳۲۵ از حکومت اصفهان معزول و چندی بعنوان والی فارس روانه شیراز شد، در رویداد بمباران مجلس (۱۳۲۶ ق) خانه او و خانه خواهرش بانوعظمی بوسیله قزاقان لیاخوف و سربازان سیلاخوری غارت شد. در همان سال از اوضاع آشفته ایران

دلتنک گردیده رهسپار اروپا شد و پس از بهران اروپا و شدت جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در باغ نواصفهان سکنی گزید و در ماه رمضان ۱۳۳۶ ق در همانجا درگذشت و جنازه او به مشهد منتقل شد.

دربارهٔ ظل‌السلطان تاریخ نگاران داوریه‌های بسیار کرده و او را به صفات بی‌رحمی و قساوت متصف ساخته‌اند، اما باید انصاف داد که بیشتر بی‌رحمی و قساوت او بادزدان و راهزنان و یاغیان بود و اگر چنین نبود نمیتوانست نزدیک به نیم قرن سرزمین وسیع حوزه حکمرانی خود را امنیت بخشد. امنیتی که حتی بیگانگان صاحب‌غرض مانند ادوارد براون و لزدکرزن هم از آن تمجید کرده‌اند (۲)

بی‌تردید ظل‌السلطان یکی از شاهزادگان لایق و باهوش و تجددخواه قاجاریه بود، سازمان اداری و نظامی و افواج جدید نظام و مدرسه نظامی که در اصفهان تأسیس کرده بود در زمان خود از منظم‌ترین سازمانهای ارتش ایران بحساب می‌آمد، لردکرزن سپاهیان ظل‌السلطان را که از روی نظام اتریش و با لباس و اسلحه اتریشی تربیت یافته بودند یازده هزار پیاده و هفت هزار نفر سواره یادداشت کرده‌است. (۳) او بحوزهٔ وسیع حکومت خود نظم و امنیتی بی‌نظیر بخشید بطوریکه بیگانگان هم از این امنیت با تحسین و شگفتی یاد نموده‌اند.

ظل‌السلطان (که بقول ژنرال واگنر اتریشی از دستگاه سلطنت فقط تاج و تخت کم داشت) از لحاظ خدمات اجتماعی آثاری ارزنده از خود برجای نگذاشته اما شایستگی و کاردانی و حسن تدبیر او را در مقام مقایسه با مظفرالدین شاه و کامران میرزا و بسیاری از شاهزادگان و حکام ناتوان عصر قاجاریه نمیتوان انکار کرد، بخصوص اسنادی که از او بدست آمده گواه بر آن است که او شخصیتی قوی و گفتاری صریح و عاری از چاپلوسی داشته و از سیاست جهانی و نقش سیاسی همسایگان قوبدست ایران بخوبی آگاه بوده و این نیز برای او امتیازی است.

بجز اینها ظل السلطان دانش دوست بود و مدایحی که دهقان سامانی و شوریده شیرازی و شاعران همزمان وی برایش سروده‌اند نشانه ادب پروری اوست ، کتاب تاریخ مسعودی نیز اثر اوست و تا حدی پایه معلومات و مطالعات وی را حکایت می‌کند .

ظل السلطان کتاب‌های نفیس در کتابخانه شخصی خود گردآوری کرد که پس از درگذشت او پراکنده شد، تعدادی از آن کتاب‌های نفیس خطی چند سال پیش از طرف آقای اکبر مسعود صارم الدوله به کتابخانه فرهنگ و هنر اصفهان اهداء گردید و بهای آن کتابها بوسیله کتابشناسان بیش از چند صد هزار تومان برآورد شده است .

بیش از این چند سند از ظل السلطان در کتاب اسناد نویافته چاپ شد و اینک هم چهارده سند ارزنده دیگر از وی در این کتاب چاپ می‌شود ، احاطه او بر مسائل سیاسی زمان و صراحت بیان و درشتی گفتارش با ناصرالدین شاه در برخی از این اسناد معرف شخصیت قوی و وطنخواهی و آگاهی سیاسی او می‌باشد و چهره او را بصورت يك شخصیت لایق و با تدبیر و وطنخواه و بلند همت ترسیم می‌نماید و پیداست که اگر او بجای مظفرالدین شاه ولیعهد می‌شد اوضاع ایران نه آنچنان می‌شد که در عهد مظفرالدین شاه .

۱- ص ۲۹۲ خاطرات حاجی سیاح - ص ۹۴ بازیگران انقلاب شرق .

۲- سفرنامه ادوارد پراون و کتاب مسئله ایران .

۳- ص ۸۵ کتاب مسئله ایران از لرد کرزن ترجمه جواهر کلام

سند یکم

گزارشی است از ظل السلطان برای ناصرالدین شاه دربارهٔ خصومت عثمانی و انگلیس با ایران و لزوم جلب دوستی روسیه و تمایل بمسافرت روسیه (۱۲۹۸ق) (۱)

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم۔ امروز ضعف دولت ایران وقوت همسایگان اظهر من الشمس است و چیزی نیست که بتوانیم پوشیده و پنهان کنیم، فرضاً هم بخواهیم ضعف خود را بپوشانیم، رنگ رخساره خبر میدهد از سر ضمیر، دشمنی دولت عثمانی و تحریک انگلیس او را باز هم چیزی مکتوم و مخفی نیست و با اینحالت ضعف ما و قوت دشمن و محرك دشمن ما چیزی در مقابل برای جوابگوئی نداریم، نهایت يك خزانه داریم آنهم خالی و يك مشت رعیت مفلوك گرسنه مایوس و يك مملکت خراب، نه قشون داریم، نه اسلحه داریم، نه نوکر صدیق داریم که خیال مات را بر خیال خود ترجیح دهد، يك مشت قشون مفلوك اسم بی رسم، یکدسته نوکر منافق دروغگو فقط چیزی که امروز ما را از این دشمن قوی و از این محرك حفظ کند باز دوستی با دولت روس است که امروز برای ما واجب است که رشتهٔ دوستی خود را با او محکم کنیم و باینواسطه دشمنان ما چندی دست بکار دشمنی نزنند و ما هم در آسودگی مدتی در تهیهٔ کار و خود آرائی دولت خود باشیم.

پس امروز برای دولت ایران لازم است که بهر وسیله می تواند رشتهٔ دوستی خود را با او مستحکم نماید و یکدقیقه فرصت و موقع کار را از دست ندهد، از جمله برای تهنیت تاجگذاری امپراطور باید کسی را مأمور فرمایند که از امور پولتیکیه با ربط بوده خیر خواه و امین و دوست و دولتخواه و دلخوش از دولت و متمول و چشم

و دل سیر باشد ، که در ظاهر به رسم تهنیت تاجگذاری و در باطن قواعد دوستی را با امپراطور محکم نماید و اگر لازم شود مخارجی فوق العاده نماید دست و دل او نترسد و خرج کند ولی قبله عالم در این موقع نواب حسام السلطنه (۲) لثیم خسیس مبنض دلسرد از دولت را مأمور فرموده اند که اولاً ربطی از امور پوالتیکیه ندارد و ثانیاً برای مخارج هزار آه و ناله می کند ، تا بحال دو دفعه بجناب آقا (۳) در نزد غلام اظهار کرده است که من آه ندارم گدا و گرسنه ام تا بیست هزار تومان دولت ندهد من نمی توانم حرکت کنم. ثالثاً از دولت دلخوشی ندارد ، بعد از رفتن آنجا غیر از بدگوئی از دولت و اجزای دولت و اظهار سفلیگی دیگر حرفی نخواهد گفت ، بعوض اینکه از فرستادن او حاصلی برای دولت تحصیل شود بدنامی و خسران تحصیل شده .

غلام حاضر است که اگر باین خدمت مأمور شود اولاً مخارج ذهاب و ایاب هر چه باشد از خود نماید و مأمورینی هم که از طرف قرین الشرف مأمور می شوند تمام مخارج آنها را بدهد و در باطن خدمتی بدولت و ملت ایران بنماید که اقللاً تا پنجاه سال فایده آن عاید دولت گردد و در این کار محسناتی چند است که غلام از تصدق فرق مبارک گدا و گرسنه نیست و میتواند از خود یکصد هزار تومان مخارج ذهاب و ایاب و توقف نماید ، از امور پوالتیکیه بی ربط نیست می تواند در این رفتن فایده برای دولت تحصیل کند . بدقیافه و بدهیات نیست که اهل مجلس را از ملاقات او استنکار دست دهد ، چلاق هم نیست که وقت حرکت از اطافی به اطافی از همه مردم عقب بیفتد ، گذشته از اینها شأنیت غلام و انتساب غلام بسلطنت نسبتی باو ندارد ، چنانچه در همین شب مهمانی سفرا زنائیف (۴) وزیر مختار روس در حضور وزیر دول خارجه میگفت که برای تهنیت تاجگذاری از ممالک شاهزادگان بزرگ مأمور شده اند خوب بود در این سفر هم از جانب دولت ایران شما مأمور می شدید ، در ضمن این حرف منظورات داشت ،

مقصود این است که غلام برای این خدمت حاضر است و فواید آن را هم معروض داشتیم اگر اشکالاتی برای ولایات جمعی غلام یا قشون جمعی غلام در نظر آید آنهم هیچ محل اشکال نخواهد بود زیرا که از تصدق فرق مبارک ترتیبانی غلام در کار چیده است که بود و نبود غلام تفاوتی نخواهد کرد، همان نظم برجاست، همان اقساط در موعد مقرر حاضر است، قشون جمعی غلام بهمان ترتیب و تعهداتی که عرض شده موجود میشود. نهایت بیست روز یا پانزده روز رفتن پانزده روز مراجعت، پانزده روز توقف، در این چهل و پنج روز هیچ قانونی تغییر نخواهد کرد، اگر قبله عالم قبل از مراجعت غلام تشریف فرمای صفحات عراق (۵) میشوند لوازم تهیه اردو در هر منزل حاضر و مهیا است و افواج را مقرب الخاقان صارم الدوله (۶) از نظر مبارک بهمان قسم تعهداتی که غلام کرده است میکنند و البته در پیشگاه حضور مبارک معلوم است که تعهدات و عرایض غلام خلاف ندارد و مثل بعضی نیست که در اول از روی ندانستگی قبول خدمتی کند و یا وعده پیشکشی دهد و در آخر نتواند از عهده بر آید، غلام عرض و تعهدی که می نماید از روی دقت و رسیدگی است و انشاء الله بعداً خلاف نخواهد شد و این خدمت را محض حفظ دولت و چاکری بولینعمت می نماید و الا معلوم است که استراحت بهتر از زحمت و حکومت بهتر از مسافرت و مداخل بهتر از صد هزار تومان مخارج است چون جان و مال خود را اگر ارجاسارت نموده ام که برای صرف در راه ولینعمت حاضر نموده ام از آن جهت جسارت می نماید که تقبل این خدمت را بدون دیناری ضرر دیوان می نماید و امیدوار است که فواید کلی از این رفتن غلام برای دولت تحصیل گردد.

اگر رأی مبارک علاقه گرفت مقرر فرمایند تا غلام در تهیه حرکت باشد و اگر هم صلاح ندانند عازم اصفهان خواهد شد، این مسئله هم در حضور مبارک پوشیده نیست که از این عرض مقصود و منظوری جز خیرخواهی ولینعمت و ترقی ملت

مقصودی نبوده است ، چیزی بعقل ناقص غلام رسید معروض داشت رد و قبول آن بسته به رأی جهان آرای ملوکانه است۔ الامر الاقدس الاعلی مطاع ۔ از بابت ولایات و قشون خاطر همایون آسوده باشد که رعیت میدانند که حقوق دیوانی را باید بدهد، حق حساب را حواله داده و اجحاف هم کسی از او مطالبه نمی کند و هم چنین نوکر پس از اینکه حقوق خود را دریافت کرد میدانند که ادای خدمت خود را باید بکنند، پس بهیچوجه اختلالی در امر لشکر و کشور نخواهد شد ، هر يك از این ادارت غلام را هزار نوع گفتگو و خلل در کار بود و حال حساب همه در کیف غلام حاضر است و هیچ محتاج بمیرزاهای متعدد نیست و هر روز خود غلام در دربار حاضر است و از تصدق فرق مبارک محمره و بندر عباس منظم است همان اجزای غلام که مشغول خدمات هستند غلام هر جا باشد آنها در سر کار خود حاضرند غلام مطلبی را بعقل ناقص خود خیال نموده و چون فرض خود میدانست مه وض داشت ، حال قبله عالم خیالات خود را بفرمایند و اگر صلاح دیدند غلام در انجام این خدمت بنحوی که رضای خاطر مبارک باشد حاضر است . پشت کاغذ مهر مسعود (۷) . در صفحه اول بین سطر دوم و سوم نیز جمله « غلام جان نثار - مسعود » دیده می شود .

ناصرالدین شاه در حاشیه صفحه اول کاغذ ظل السلطان مطالبی نوشته که قسمت

اول خوانده نمی شود و قسمت آخرش چنین است:

.... گذشته از این سفر فرنگستان خالی از خطر جانی هم نیست ، از دریا

وراء آهن و هواهای مختلف . من وجود شما را باید توی شیشه بگذارم و سرش را

هم مهر و موم بکنم ، دوستی دولت روس الحمد لله تحصیل شده است و باز هم خواهد شد

حسام السلطنه نمی رود بجهنم یکی دیگر برود .

سوم است ، در این سال الکساندر دوم (روز سیزدهم مارس) امپراتور روس بدست نهلیست‌ها کشته شد و چندی بعد روساکف سردسته نهلیست‌ها با چهارهزار نفر از افراد نهلیست در پترزبورگ محاکمه و به دار آویخته شدند .

۲- سلطان مراد میرزا (فاتح هرات) متوفی در جمادی الاولی ۱۳۰۰ ق .

۳- میرزا یوسف مستوفی الممالک متوفی بسال ۱۳۰۳ ق .

۴- زناویف وزیر مختار روسیه

۵- مقصود اراک و شهرستانهای مرکزی ایران است .

۶- ابوالفتح خان پسر خانبابا خان و بانوعظمی (خواهر ظل السلطان) در دستگاه نیمه

سلطنتی ظل السلطان مقامی داشته و در ج ۲- ق ۱۳۰۵ ق در سن ۴۱ سالگی در گذشته است.

۷- پیشنهاد ظل السلطان پیشنهاد معقولی بوده ولی گویا در نظر داشته است در

مسافرت روسیه برای ولایت عهدی و سلطنت آینده خود با روس‌ها ترتیبی بدهد و شاید مخالفت

ناصرالدین شاه با مسافرت او در اثر آگاهی از همین اندیشه بوده است .

سند یکم علی السلطان - صفحه اول

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or decree, covering the majority of the page. The text is dense and appears to be a formal record or a set of instructions.

سند دوم

گزارشی از ظل‌السلطان برای ناصرالدین‌شاه دربارهٔ بختیاری ، پس
از دستگیری و قتل حسینقلی‌خان ایلخانی (شوال ۱۲۹۹ق) .

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم - بزیارت دستخط مبارک قرین اغراز و امتیاز
گردیدم و نیز دستخط تلگرافی را که جناب امین‌الدوله مرموز نموده بودند زیارت
کردم در فقرهٔ بختیاری‌ها مرقوم و مقرر شده بود که چرا غلام مضرب شده (۱) غلام
حق دارد که در این کارها گاهی اضطراب پیدا کند ، چگونه مضرب نشود که اینهمه
نفاق در وزرای دربار همایون می‌بیند ، چگونه مضرب نشود که وزیر جنگ ایران (۱)
در کار مملکت اخلاص و مفسدین را تحریک میکند ، چگونه مضرب نشود که ارکان
دولت در خرابی کار دولت اسباب چینی مینمایند ، چگونه مضرب نشود که یا برای غرض
شخصی یا برای جلب نفع جزئی يك قسمت از مملکت را میخواهند برهم بزنند ،
غلام هم برای اینکه فساد ظاهر نشود که اصلاح آن اهمیت کلی را در پی داشته باشد
در جزئیات اصلاحات عجله و اضطراب میکنند که کار بکلیات نکشد ، از این جهت بود
که چون ایلات در حرکت بودند و این اخلاص پیایی هم در کار بود عجله نمود که
زودتر این کار انجام بگیرد و همه از خیالات دور و دراز بیفتند و بدانند امری گذشته
است (۲) و دیگر تحریک و اخلاص مفید نیست ، از آن طرف چون میدانست که در اتمام
این کارها هم بعضی گرفت و گیرها هست که ، امروز منشی حاضر نیست و مهرداد خوابیده
است ، مستوفی باید ثبت کند ، محل ضرر دیوان میشود غایب و متوفی باید کرد ، تا آنها
میخواستند این ایرادات را بگیرند ، آن اخلاص‌ها که در کار بود صورت گرفته بود از
این جهت غلام عجله کرد و تند نوشت که زود این کار انجام بگیرد و همه از خیالات

آسوده شوتد والا از تصدق فرق مبارك و از مراقبت غلام اینها کسی نیستند که قدرت خلاف داشته باشند، بلی اگر دست داشته باشند و غفلت از حال آنها بشود بسی کارها خواهند کرد ولی غلام دقیقه (ئی) نمیگذارد که آنها بخیال خود حرکت کنند که بتوانند حرکت خلافی کرد و تا این آخر سال یونت نیل که این ادارات و این طوایف سپرده غلام است انشاء الله از توجه خاطر مبارك نمیگذارد سرموئی خلاف و بی نظمی واقع شود و اگر خدای نخواستہ صدائی بلند شود خود مسئول است و خود رفع خواهد نمود،



حسینقلیخان ایلیخانی

غلام خود متعهد است که سرموئی از آنها خلاف سر نزنند و اگر فرضاً اتفاقی هم بیفتد خود رفع خواهد کرد چنانکه در فلاحیه و مجمره آنهمه اتفاقات افتاد و غلام نگذاشت که بعرض حضور مبارك رسد و بتدبیرات عملی همه را رفع نمود، در کرمانشاهان هر روز اتفاقی می افتد و رفع میشود. البته ده ولایت است، هشتاد منزل عرض و طول است (۳) هزار نوع مردمان وحشی و کوهی و بیابانی هستند نمی شود اتفاقی نیفتد، اگر در صدد بر نیایم و رفع نکنم مورد بحث خواهم بود و الا کار است اتفاق می افتد، نهایت غلام کار بزرگ

را کوچک کرده و پیرایه بر او نمی بندد و حکایت قلیچ خان ترکه-ان (۴) نمیکنند

و برای گرفتن او خلعت و منصبی نمی‌خواهد و اگر غلام کار کوچک را بزرگ نکند و دسته قرار ندهد نباید مقصر باشد .

اینکه مقرر شده بود در حق پسرهای حسینقلی خان چه خیال دارد (۴) اینها بحمدالله چندان قابل‌الذکر نیستند که مورث خیالی باشند ، دونفر آنها محبوسند (۵) و يك نفر دیگر با مادرش آمده و در اصفهان مثل سایر اواسط الناس راه میرود (۶) دونفر برادر (۷) دیگر که بیرون هستند که باید قرقی بدست گرفته عصرها در کنار چاهها گنجشک بگیرند ، هیچ محل اعتنا نیستند که شخص را به خیال وادارند ، نهایت تکلیف غلام است که از جزئیات امور غفلت نداشته باشد و نخواهد کرد ، اینها هم در حبس هستند تا غلام بطهران شرفیاب شود اگر چنانچه عرض و استدعای خود غلام است که در طهران متوقف باشد بهر کس این خدمت رجوع شود البته دستور العمل آنها هم مرحمت خواهد شد و اگر خدای نخواسته استدعای غلام قبول نشد و امر به رجوع فرمودند بعد از رسیدن به اصفهان و مراجعت ایل آنها رازها می‌نماید بهر جا می‌خواهند بروند ، اگر در اصفهان توقف بکنند لقمه نانی بآنها داده شود که گذران کرده زندگی نمایند و راه بروند و اگر هم میل دارند نزد هواخواهان و محرکین خود بروند خواهند رفت ، کلیتاً مقصود این است که امورات اینها چندان محل اعتنا و قابل خیالات نیست ، از تصدق فرق مبارك آنکه رب النوع آنها بود (۸) باین سهولت از میان رفت و اینهایی که هستند قابل‌الذکر نیستند ، نهایت تا رفتن و مراجعت ایلات و شرفیابی این غلام در طهران این دونفر (۹) باید محبوس باشند و آن سایر هم بحالت حالیه خودشان راه بروند تا سال نو شود و ایلات مراجعت نمایند تکالیف و وضع معلوم خواهد شد . خاطر مبارك از هر جهت مطمئن و آسوده باشد که نقلی نیست - الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع (۱۰) .

ناصرالدین شاه در بالای صفحه اول گزارش ظل السلطان مطالبی نوشته که محو

شده و این جملات از آن مطالب خواننده میشود : از شما باید انشاءالله در آتیه خدمات شایان عمده دیده شود اینها چه چیز است می نویسد .

- ۱- کامران میرزا پسر ناصرالدین شاه (برادر ظل السلطان) .
- ۲- منظور کشته شدن حسینقلیخان ایلخانی است .
- ۳- مقصود ولایات وسیعی است که ظل السلطان بر همه آنها حکمرانی داشته است .
- ۴- قلیچ خان ترکمان در اول سال ۱۲۹۹ در آق قلمه استرآباد با گروهی افراد مسلح به یافیکری برخاست و حبیب الله خان ساعدالدوله خلعنبری تنکابنی (حکمران استرآباد) فتنه را بزرگ کرد تا خدمت خود را بزرگ جلوه دهد .
- ۵- اسفندیارخان وعلیقلی خان (سردار اسعد) .
- ۶- نجفقلی خان (مصمام السلطنه) .
- ۷- خسروخان (سردار ظفر) و یوسف خان (امیر مجاهد) .
- ۸- حسینقلیخان ایلخانی
- ۹- اسفندیارخان وعلیقلی خان .
- ۱۰- ناصرالدین شاه در یادداشتی که پس از گرفتاری و قتل حسینقلی خان بختیاری به ظل السلطان نوشته درباره عدم تعرض به اموال حسینقلی خان نوشته است: در فقره اموال بختیاری و حسینقلی خان باپست اخیر نوشتم که ابدأ متعرض نشوند البته خلاف مصلحت است که يك تومان کسی از آنها بخواهد باید همه را دلگرم و امیدوار نگهدارید. (س ۴۱ کتاب زندگانی سیاسی اتابک اعظم از مهرباب امیری) و ظل السلطان هم جز ضبط تفنگ های گردآوری شده ایلخانی کوچکترین تعرضی نسبت به اموال و املاک بختیاری ننمود . (ظل السلطان برخلاف مژدهجات این سند ، در کتاب تاریخ مسعودی خود را در قتل حسینقلیخان ایلخانی مجبور دانسته است) .

قضاة اهل بیت

وزارت دین و عدالت

بسم الله الرحمن الرحیم
و اما بعد

صمیمانه

این نامه در مورد مندرجه بند وزارت که در فرقی ریاست درم و مترجم بعد که غلام محمد مصطفی است
لازمه است که اینگونه مصوب شود که اینها فاق و در روز دربار بلیغ برنده حکومتی است
و در کار حرکت چندین روزی که حکومتی است که در کاران دولت در خرابی است
حکومتی است که با در عرض نفر ما در عرض فقر است که در وقت در وقت است
اینکه فایده این است که اصلاح آن است که در این باره داشته باشد در عریات صحبات
بیت که در این جهت بود که چون قدرت و حرکت و این خند است تا به ام و کار بعد عمل
در کار انجام کرده و همه در خاندان و در سلسله مشقه و در این امر که است در حرکت و در
چون بیست که در تمام این کارها هم نصیر گرفت که است که امروز در عرض است و در روز
تست که همه در دستان متحد خایب و متوجه ما که کرده تا آنها خواسته اند در ابدات
بعد صورت گرفته بعد از این جهت غلام محمد کرده و در وقت که در کار انجام کرده و همه در خاندان
تحقق فرق تا که ملذمت غلام این که است که قدرت حذف داشته باشد اگر و است
و غرض از اینها بود که در اینها خایب و متوجه ما که کرده تا آنها خواسته اند در ابدات
خند که در تمام این خاندان در است که از این خاندان و از این جهت غلام است تا به ام و کار
سرور و غرض و به نظر واقع بود و اگر خدای خواهد که اینها خند و در وقت و در وقت
بسم الله الرحمن الرحیم

سند دوم ظل السلطان - صفحه اول

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, covering the main body of the page. The text is dense and appears to be a historical or administrative document.

سند دوم ظل السلطان - صفحه اول

سند سوم

گزارش مهم دیگری از ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره لزوم تنبیه بختیاری و خطر ودشواریهایی که دولت ایران و حکومت اصفهان از ایلخانان و ایلکی بختیاری داشته است .

این نامه پنجسال پس از مرگ حسینقلی خان نوشته شده ، چون تاریخ قتل حسینقلیخان در ماه رجب ۱۲۹۹ ق می باشد و تاریخ این گزارش ۱۳۰۴ ق است . در این گزارش صراحت بیان ظل السلطان و دلائل او از دولت نیز قابل توجه است .

تصدق خاک پای اقدس همایونت کردم - در عرض این عریضه شهادت خيال اسباب چینی برای اولیای دولت یا حدوث زحمت یا تولید خرجی یا بدنامی یا ازین قبیل مطالب نکرده ام بلکه چون وجود مبارك پادشاه و پدر و ولی النعم غلامند فقط محض کسب تکلیف عرض میکنم و هیچ طمع و غرضی و خیالی جز خدمت بدولت و نیکنامی و لینعمت خود ندارم و مستدعی هستم که جواب این عریضه را صریح و صحیح دستخط فرموده استخوان لای زخم نگذارند و هر چه رأی و خیال مبارك است با دستور العمل که حرکت و سکون غلام از روی آن دستور العمل باشد مرحمت فرمایند چنانچه غلام حاق مطلب را بدون کم و زیاد معروض داشته جواب هم حاق مطلب را مقرر دارند .

حالت حسینقلیخان بختیاری در پیشگاه حضور مبارك مکشوف و معلوم بود که در این اواخر چه غرور و چه طغیانی پیدا کرده و بچه اندازه بدولت بی اعتنا شد و احکام دولت را سرسری می پنداشت و همواره در خیال فتنه و فساد داخلی بود و با خارجه هم راه پیدا کرده (۱) در فکر جمع آوری اسلحه و خود آرائی اوقات میگذرانید تا آنکه به امر فرمایش مبارك و اینکه اصلاحی برای خیالات او بهتر از حبس سیاهچال نبود

مبتلا شد و دوپسر او را هم که یکی از آنها واقعاً صد در صد از پدر مفیدتر و حرامزاده‌تر و واجب‌القتل‌تر بود این غلام محبوس نموده و حالا سال پنجم است که در محبس بسر می‌برد و گویا چاره کار او هم منحصر بهمین است که در همان محبس عمر او تمام شود (۲) از آن طرف هم بعد از وقوع این واقعه غلام قسمی بی‌طمعی و بی‌غرضی بخرج داد که بر دوست و دشمن معلوم شد که مقصود غلام از این کار جلب نفع یا غرض با کسی نبوده است فقط چون حسینقلیخان خائن دولت بود بسزای خود رسید، دیناری دست بمال او نخورد و ذره‌ئی دخل و تصرف کسی در کار او نکرد، اعمالی که با او بود بهمان ترتیب محض آنکه شیرازه کار خوانین آنها بر هم نخورد به برادرهای او رجوع نموده (۳) همان منصب و مواجب و شغل و طایفه و ابواب جمعی و سرتیپی و سوار بلکه با تقویت و همراهی زیادتر حسب امر مبارک به برادرهای او تفویض گردید و در این چند سال آنچه لازمه مهربانی و رعایت بود از آنها کرده بلکه در هزار مواقع از خطاهای آنها چشم‌پوشی کرده بروی خود نیاورده و بعرض حضور مبارک نرساندم ولی خبث طینت و ناپاکی ذات که مفسور و مجبور این سلسله است نمیگذارد که آرام بگیرند نه چنان جنون و غروری در فطرت آنها است که بتوان تحمل نمود، از جمله حسینقلیخان در زمان حیات خود طوایف قشقائی و ممسنی را برده بدور خود جمع کرده بود، چنانچه عرایض مرحوم فرمانفرما (۳) از بابت طوایف بزوجرد و عرایض نواب حاجی معتمدالدوله (۴) از بابت طرایف کوه کیلویه و قشقائی چندین مرتبه بعرض حضور مبارک رسید و مسبوق هستند.

پس از انهدام او خواست که هر تفرقه طایفه که نزد آنها جمع شده بمحل خود معاودت دهد ایلخانی (۵) و ایل بیگی (۶) جدید بصدا درآمدند که این فقره در اول کار اسباب شکست ما است اگر در اول کار این وهن بما برسد نمیتوانیم نظم کار بختیاری را بدهیم، غلام هم چون اول کار آنها بود نخواستیم سختگیری کنیم ولی با آنها نوشتیم

که این طوایف که در نزد شما هستند مالیات بدهند، یا باید مالیات آنها را قبول کنید یا طوایف را رد کنید، چون هنوز اول کار بود وقتی نگرفته بودند سالی پنج هزار تومان قبول کردند، همینقدر که مسلط بر کار شدند و تقویت کلی دیدند بعد از دو سال انکار کردند و غلام هم بملاحظاتی چند ساکت شدم و این سکوت غلام بیشتر اسباب جسارت و غرور آنها شد و بنای خیرگی و بی‌اعتنائی به احکام دیوان گذاردند بلکه تجاوز کرده نامربوط‌گوئی را هم شعار خود کردند، از جمله چند فقره این مسئله شنیده شده است که هر وقت اسم مبارک یا نام غلام برده می‌شود بته (بوته) خاری از زمین کنده می‌گویند شاه و ظل‌السلطان پیش ما بقدر این خار قدر ندارند و زرده‌کوه (۷) را نشان میدهند که این شاه است، و فی‌الواقع حالا یاغی خادم شما هستند و در این چند سال هم که بواسطه با مزعل (۸) راه دارند بتوسط او قدری تفنگ مار تین و غیره تحصیل کرده بیشتر باین اسلحه مفرور شده درخلاء و ملاء می‌گویند فلانی همینقدر از ما ممنون باشد که ما او را آسوده بگذاریم. دیگر حق تحکمی بما ندارد، سرباز فوج چهار محل را می‌گیرند می‌برند حبس می‌کنند که چرا سرباز شده، وقتی سرباز عارض می‌شود که با من این معامله را کرده‌اند بروی بزرگوار خود نمی‌آورم و خود را به نشیندن میزنم و به صارم الدوله (۹) دستور العمل میدهم و بآنها چیزی می‌نویسد جواب می‌گویند، صارم الدوله فلان خورده سوار چاره‌حلی ... (۱۰) را می‌گیرند اشکنجه می‌کنند وقتی کریم‌آقای میر پنج بآنها می‌نویسد جواب می‌گویند میر پنج و میرش و میر هفت نمی‌شناسیم و از این قبیل مزخرفات که واقماً شرح دادن آن رکیک است، و غلام در این مدت هر چه از این مطالب شنیده همه را بسکوت و نشیندن گذرانده و هر چه غلام بیشتر سکوت می‌نماید شدت عمل آنها زیادتر می‌شود و روز بروز بخیالات، دیگر افتاده سوار و تفنگچی جمع می‌کنند و قلعه می‌سازند و میدان‌داری می‌کنند و مبارز می‌طلبند.

حقیقت این است حوصله را بر غلام تنگ کرده‌اند و حال اینکه دولت امروز این غلام را بزرگ کرده و میرقلیچ خود قرارداد این نوع حرکت در زیرگوش این غلام از چهار نفر مردمان دیوانه صادر بشود و حال آنکه خودشان هم میدانند ده نفر دوست در تمام بختیاری ندارند و هر وقت از طرف دیوان یکندره اهانت در حق آنها بشود تمام این اشخاص که اسب آنها را سوارند و تفنگ آنها را در دوش دارند از دور آنها خواهند پاشید، طاقت غلام طاق شده ملاحظه میکنم دولت روس اگرچه دولت بزرگی است ولی طرف مقابل او هم تراکمه آخال و تکه (۱۱) ششصد هزار خانوار را اسلحه چین نموده و نتوانستند مخالفت کنند، دولت ایران سه نفر پادشاهزاده نمیتوانند ایلات خود را اداره کنند، حضرت ولیعهد (۱۲) هر چه می‌خواهند ایلات شاهسون را تخته قاپو فرمایند از عهده بر نمی‌آیند، حضرت نایب‌السلطنه (۱۳) شاهسون بغدادی و ایل زرگر را در زیر سر خودشان نمیتوانند منظم نگاهدارند، ظل‌السلطان که میرقلیچ دولت ایران است میخواهد دو نفر خان بختیاری را زیر اطاعت بیاورد نمی‌شود، بدیهی است اگر خدای نخواسته يك اتفاق داخلی و خارجی برای ما بیفتد اول کسی که ما را احاطه کند و بخود مشغول نماید همین ایلات خواهند بود، وقتی هم که می‌خواهم يك اردوی دوسه فوجی در چمن‌کنده‌مان بفرستم که اقللاً آنها را بترسانم برای مخارج شبی پنجاه من جو و يك خروار گاه که علیق اسبان داده شود اولیای دولت صلاح در بودن اسب توپخانه در اصفهان نمیدانند.

تقویت‌های ظاهری هم که چند سال است متروک شده و حال آنکه برای غلام با این کارهای بزرگ و دشمن‌های خانگی که دارد تقویت ظاهری بسیار لازم است، تقویت باطنی برای غلام مفید نیست اگر در قلب مبارك هزاربد بغلام بفرمایند و يك کلمه روبروی مردم نمجید فرمایند برای غلام هزار فوائد دارد.

چند فقره در باب کسر توپخانه اصفهان عرض کردم و اکثر (۱۴) هم که آمد دید

و تصدیق خود را راپرت کرد ، اولیای دولت صلاح ندیدند و مضامین گفتند و گمان کردند که مظل السلطان يك قرال (۱۵) جداگانه غیر از دولت ایران است و حال آنکه غلام شخصاً هیچ نیست ، غلام خادم وجود مبارك است اگر خدای نخواستہ اسب دولت منحصر بيك رأس بود آن اسب را باید غلام تیمار وزین کند و اگر دولت يك نان داشته باشد باید نصف آن را بغلام مرحمت فرمایند ، باری از اصل مطلب دور افتادم مقصود در سر خوانین بختیاری و حرکت زشت و الفاظ رکیک و غرور آنها است که در این باب چه می فرمایند و تکلیف چیست (؟) اگر باید غلام بهمین بی غیرتی بسازد و هر چه می شنود و می بیند ساکت باشد و روز بروز آنها قوی تر شوند و بالمآل قسمی شود که علاج پذیر نباشد اطاعت دارم هر چه میل و امر مبارك است رفتار میکنم و از خود چیزی ندارم و کسی نیستم و اگر باید آنها را بجای خود نشانم برای غلام ممکن است بدون اینکه اضافه قشونی بخواهم یا مخارجی برای دوات بتراشم آنها را تأدیب خواهم کرد .

از تصدق فرق مبارك اسباب تأدیب آنها حاضر است بقدر مخارج قشون هم ازدهات پر حاصل آباد آنها که در چارمحل و مزدج دارند پیدامی شود و بعد از تأدیب آنها آندهات و هر چه محصول داشته باشد مال دولت خواهد بود در این باب هم چشم به اسب و مادریان و پول و جواهر و ملك آنها ندارم چرا که اسبها را سوار شده فرار می کنند ، نقدینه آنها هم در کوهها مخزون است و جز خودشان کسی سراغی ندارد ، دهات آنها هم معین است اگر باید ضبط شود البته ضبط دیوان خواهد شد ، پس برای غلام صرفه جز زحمت زیاد ندارد ولی با اینوضع که اینها پیش گرفته اند این بی غیرتی را نمیتوان تحمل کرد که دو نفر خان پوسیده هزار نامربوط بدولت و اجزای دولت بگویند و مطیع نباشند و در حقیقت در پهلوی غلام یاغی مطیع نما باشند ، بلی چیزی که هست این است که یحتمل این کار سه چهار ماه طول بکشد که حضرات را تعاقب نمائیم یا دستگیر یا فراری شوند و الآن هم چون فصل مقتضی است و هواخوش است اگر کاری

باید کرد موقع حالا است .

اینکه از حضور مبارك كسب تكلیف میکنم و دستور العمل می خواهم برای ناخوشی ذات البعد است چرا که میدانم وجود مبارك میل بخواندن نوشتجات و قبول دو ساعت زحمت ندارند، همان نظم سطحی و رسیدن قسط را می خواهند (۱۶) و برای اولیای دولت همین کافی است اگر بیش از این می خواستند غلام را آرام نمی گذاشتند و اصرارها میکردند و بسفرها مأمور می نمودند و کارهای بزرگ می خواستند، همین قدر که غلام دست بکار زدیبا دستگیر می شوند و یا خودشان را به اصفهان خواهند انداخت و بتو پخانه یا مسجدی خود را پناهنده خواهند نمود یا فراری خواهند شد و کلیتاً مقصود غلام از فراری شدن آنها است که لابد بعد از فرار کردن خود را بحضرت و الاها و جناب جلالتمآبها پناهنده شده چیزها جعل می کنند، دشمنان غلام هم که همیشه مستعد مضمون تازه هستند کار نشده را هزار جعلیات درست می کنند ، وای بوقتی که يك همچو کار بزرگی مضمون بدست آنها بدهد هزار و يك اسباب زحمت برای وجود مبارك فراهم می نمایند و وجود مبارك را ملجاء به بعضی احکام خواهند کرد، غلام هم که در اطاعت او امر و نواهی وجود مبارك خودداری ندارد ناچار است اطاعت امر مبارك را بنماید، آنوقت بالمره خراب و تمام خواهد شد. اگر میل مبارك بر انتظام و تأدیب اینها است و تا آخر کار همراهی خواهند فرمود چنانچه چندین دفعه از این اتفاقات افتاد و همراهی فرمودند مثل فقره میر محمد حسین و فقره خوانین لرستان و فقره همین حسینقلیخان و عمل فارس و عمل کرمانشاهان و غیره و غیره کمال تقویت فرمودید ، بحرفها و به - جعلیات مفرضین گوش ندادید، حسنخان را از تبریز مغلولاً به طهران آورده محبوس فرمودید ، غلام حاضر است که این خدمت را مثل سایر خدمات اگر چه پر زحمت تر است انجام بدهد و اگر غیر از این است و وقتی حضرات فراری و ملتجی بجائی شدند و حضرت والا ئی یا جناب مستطابی را شفیع نمودند ، قبول خواهید فرمود هیچ دست

با این کار نژده بهمین بی غیرتی می سازد و این مهملات را می شنود و ساکت است .
 غلام رسم ندارد که هر مطلبی را هر ماه، هر سال بحضور مبارک عرض کند، تا کار سخت نشود اسباب تصدیع خاطر مبارک نخواهد شد ، کار این اشخاص با این وضعی که پیش آمده خوب نیست و وضع اینها بد است، پنجسال است حکومت بختیاری و چهارم حال و مزاج با اینها است یک دفعه نزد غلام نیامد ماند و غلام هم بملاحظه اینکه اگر آنها را احضار کند نخواهند آمد و اسباب اقتضاح است آنها را نخواسته است ، حالا دیگر دو سال است بنای نامربوط گوئی را گذارده اند بختیاری راهم تمام کرده آنچه اشخاص بکار بودند از پای در آوردند ، چراغعلیخان بختیاری که رئیس طائفه چهارلنگ بود بالمره تمام کرده بیست هزار تومان اموال و خانه او را غارت کردند ، میرزا آقاخان که رئیس طائفه جانکی گرمسیر بود بالمره غارت شده چهار سال است در شیراز نزد جناب صاحب دیوان است ، تو شمالان (۱۷) و خوانین خود را تمام کرده هر چه رعیت پادار (۱۸) بود آورده بی جیره و مواجب سوار تفنگچی یا پیاده تفنگچی خود کرده اند، حالا که می بینند کسی در مقابل ندارند بنای یاوه گوئی بدولت و اسلحه جمع کردن و قلعه ساختن گذاشته اند و بدیهی است که این وضع خوش وضعی نیست ، دنیاست هزار خوب و بد دارد و هزار کم و زیاد دارد این قسم در وسط معموره و عین آبادی مملکت ما باشد از حزم و احتیاط دور است ، اگر یک امر جزئی در سرحد ما اتفاق بیفتد بعوض اینکه خودشان با طایفه برای جانفشانی حاضر شوند ما را بخود مشغول خواهند کرد، بحمدالله ما هم دولتیم ما هم سلطنتیم، همه چیز داریم، چرا بساید ذلیل دو نفر بختیاری باشیم (؟) غلام هم عرض میکنم که بدون معاونت خارجی اینکار را تمام میکنم و آنها را گوشمال صحیحی میدهم .

چنین تصور نفرمائید که غلام آستان یک آدم سفاک خونخواری است و یک پندی است قتل و غارت نکرده دلتنگ شده و حالا بهانه بدست آورده است میخواهد

صفات ذمیه خود را برزدهد، چنین نیست، تاریخ حکومت وزندگی غلام در پیشگاه حضور مبارك واضح است حالا هم بی نظمی و شرارت ظاهری از آنها صادر نشده مالیات خود را میدهند نظم طایفه را هم دارند . نهایت فضول و جسور شده اطاعت احکام ندارند و در نزد الوار عبارات رکیک میگویند و دور نیست این حرکات دو سه سال دیگر اسباب زحمت بزرگی برای غلام بشود بلکه اسباب زحمت بالمآل برای وجود مبارك و حضرت والا ولیعهد باشد از این جهت است که می خواهد گوشمالی بآنها داده و آنها را بجای خود بنشانند این است که کسب تکلیف می نماید و مشروط بدو شرط میدارد، اول آنکه دستور العمل مکفی از حضور مبارك می خواهم، دیگر اینکه اطمینان در آتیه داشته باشم که معاندین نتوانند اسباب مضمون و زحمت فراهم بیاورند و غلام در سر این کار خراب شود، باز هم چندان اصراری ندارم و میدانم دنباله این کار رادیوان نخواهد آورد و بالمآل اسباب خرابی غلام خواهد شد اگر می فرمایند باز ساکت بوده از مال اندیشی غمض عین نماید و بهمین قسم راه برود عرضی ندارم و اگر اجازه و دستور العمل می فرمایند از آنها تنبیهی خواهد شد که بعد از این تکلیف خود را بدانند ، کار غلام در دولت کلیتاً قسمی شده است که مرگ خیلی گوارا تر از اظهار بعضی عرایض است ، اتصالاً باید بجهة نظم مملکت اسباب ضجرت قلب مبارك شده خاطر مبارك را مکدر و ملول نمایم، مثلاً مظفر الملك (۱۸) برای نظم ایلات لرستان پنج هزار تفنگ لازم دارد ناچار می شوم جسارت میکنم مرحمت نمی شود ، دو ضرر می برم یکی تکدر خاطر مبارك ، یکی مقتضح شدن پیش مظفر الملك که زبان او نزد غلام دراز می شود و يك انفاقی که میافتد نمیتوانم از او مؤاخذه کرد ، حسام الملك (۱۹) حالا در باب فشنگ قزاقی نوشته است عین ملفوفه او را تقدیم نمودم ملاحظه خواهند فرمود، حیرانم جواب او را چه بنویسم، این است که در سر اینکار خوانین بختیاری هم اینهمه عرض و جسارت میکنم شاید لازم شد بیست هزار فشنگ و پانصد گلوله توپ در این

سفر صرف شود، علاوه بر آنکه عوض آن مرحمت نخواهد شد اسباب تغییر وجود مبارک هم خواهد گردید، مثل اسب توپخانه که در اصفهان نیست و اگر لازم باشد اردو حرکت بدهم حیرانم چه باید کرد (۴) شرحی در این مسئله بجناب امین السلطان (۲۰) نوشته‌ام چون در حضور مبارک قرائت خواهد شد تکرار نمیکنم لامحاله این اسب را وقتی بفرستند که نوشداروی بعد از مرگ نباشد، این مخارجی که دیوان برای کارهای نظامی و غیره میدهد برای این است که در موقع بکار بیاید و الا چه لزوم دارد که دیوان بی جهت مخارج کند (۴).

همین عرایض است که همیشه غلام را پست و حقیر کرده و خود غلام هم میدانم ولی آن غیرت جبلی و نمک بحلالی فطری نمیگذارد که ساکت بوده از این عرایض نکنم (پشت کاغذ مهر مسعود).

با خط امین السلطان در پاسخ ظل السلطان از طرف شاه چنین نوشته شده است:
 ظل السلطان این عریضه مشروح شما تماماً ملاحظه شد، اولاً بدیهی و واضح است که امنیت اعم از ایل و غیر ایل تا مادام که آسوده و تابع است باید دولت هم رعایت او را بکند و هر وقت هرزگی بکند البته بر دولت لازم است که فوراً تنبیه بکند... (۲۱)
 در کلیه زمین است بختیاری که جای خود دارد و در شرارت و هرزگی معروف و مشهور است و در صورتیکه اینطور فضولی‌ها و خودسری‌ها پیدا کرده‌اند و شما تنبیه آنها را را لازم دانسته‌اید ما هم لازم میدانیم، خاصه آنکه متعهد پیشرفت و بی‌خرجی و کم‌زحمتی آنها شده‌اید، البته ما هم تصدیق رای شما را داریم و اجازه میدهیم ولی چیزی که لازم است این است که بآن ترتیبی که شروع واقعات به تنبیه آنها خواهید کرد باید ما را مطلع کنید و بنویسید و مفصلاً که به چه قسم و چه وضع و چه ترتیب این خیال خودتان را اجرا خواهید کرد و از کجا شروع و بکجا منتهی خواهید نمود (۴)

قشون بر سر آنها می فرستید یا املاک آنها را ضبط می کنید یا حکم بقتل و غارت آنها می کنید (۹) آیا راه آنها را مسدود می کنید (۹) بهر ترتیبی که خیال دارید آن ترتیب را بنویسید که هم بدانم و هم شاید چیزی بنظرمان بیاید و علاوه آن کنیم . عجالاً چون شما بلدیت کامل از وضع آنها دارید باید ترتیب اینکار را معین کنید بفرستید ما هم اگر فکر و اصلاحی داشته باشد خواهیم کرد و يك مسئله است که نوشته‌اید در این فقره خیلی محل ملاحظه است و آن این است که نوشته‌اید تفنگ ته‌پرزیادی بتوسط مزعل تحصیل کرده‌اند ، در این فقره از خارج هم شنیده‌ایم که بسایر ایلات و خود عربستان (۲۱) هم از همین محمره توسط مزعل تفنگ فرستاده می‌شود و چقدر بد است که این ایلات حرامزاده شیراز بختیاری و قشقائی و اعراب والوار صاحب تفنگهای ته‌پر بشوند در صورتیکه قدغن است و از هیچ بندری حتی تفنگ شکاری هم نمی‌گذارند داخل شود ، این بندر محمره مثل يك مرز آزادی شده است که از اختیار دولت خارج باشد و هر چیز قدغنی را که بخواهند از آن بندر حمل می‌نمایند ، عیب این از هر کار بیشتر و سد باب آن از هر کار لازم‌تر است ، وقتی که میگفتیم گمرک اینجا در دست مزعل نباید باشد بهمین ملاحظات بود لافل باید آدمی از خود می - فرستادید در سرگمرک آنجا که نکذارد اسلحه و غیره حمل نمایند و باین اشرار پند سوخته بدهند . یکفقره هم اطمینان خواسته‌اید که اگر این خوانین بختیاری فراری شوند شاهزاده‌ها یا وزرا از آنها حمایت و کارشکنی نکنند . از این فقره بکلی آسوده باشید هیچکس قدرت ندارد ، از بابت تقویت ظاهری و باطنی ما نسبت به خودتان نوشته‌اید ، اینفقره تقویت‌های ظاهری و باطنی ما بقدری آشکار است که اسباب حسد و عداوت سایرین شده است ، البته آسوده باشید نهایت تقویت خواهد شد .

از بابت اسب توپخانه هم به امین السلطان فرمودیم که محمد حسن خان را حاضر کرده و حتماً بگوید اسبهای اصفهان را بزودی حاضر کند ، از بابت فشنگ بجهت

بروجرد و کرمانشاهان هم ، هیچوقت از طرف ما همچو فرمایشی نشده است که فشنگ ندهند بلکه تفصیل آن این است که بشما نوشتیم که چون فشنگ زیادی همچو بنظر میرسد که در اصفهان داشتیم و بعلاوه توسط خود شما هم خریداری شد صورت فشنگ و موجودی اصفهان را نوشتیم چقدر موجود است (؟) نوشته بودم که صورت بفرستند آنوقت هر قدر کسر و لازم است داده خواهد شد حالاهم این صورت را نوشته با همان پست بفرستید تا کسر آن داده شود زیاده فرمایش نیست . امضاء ناصرالدین شاه پس از توشیح با خط شاه این جملات افزوده شده است - تا ترتیب و وضع بختیاری را بعرض نرسانید و مفهوم نشود که به چه وضع تنبیه خواهید کرد اقدام نشود. (۲۲)

۱- حسینقلیخان ایلخانی را در رجب ۱۲۹۹ ق قهوه مسموم خوردند و یا خفه کردند و بزندگی او خاتمه دادند و دوفرزندش اسفندیار خان و علیقلی خان (سردار اسعد) نیز زندانی شدند .

۲- اسفندیارخان .

۳- امامقلیخان ایلخانی و رضاقلیخان ایل بیگی .

۳- مکرر - فیروزمیرزا نصرت الدوله (پدر عبدالحسین فرمانفرمایان) .

۴- حاجی فرهاد میرزا - یکی از عوامل نابودی حسینقلی خان ایلخانی گزارشهایی

بود که معتمدالدوله برضد او از شیراز برای شاه می نوشت .

۵- حاجی امامقلیخان ۶- رضاقلیخان ۷- از کوههای بختیاری که یکی

از قلمه‌های مهم بختیاری در دامنه آن ساختمان شده است .

۸- شیخ مزعل پسر شیخ جابر از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۴ ق از طرف دولت حکمران محمره

(خرمشهر) بود و در ۱۳۱۴ بتحریرک برادرش (خزعل) کشته شد .

۹- ابوالفتح خان خواهرزاده ظل السلطان .

۱۰- يك كلمه خوانده نشد ۱۱- از ترکمانهای مرزنشین سرخس و مرو

۱۲- مظفرالدین میرزا (شاه) ۱۳- کامران میرزا

۱۴- واگنر- ژنرال واگنر مستشار اتریشی

۱۵- ظل السلطان تعبیر درستی کرده زیرا ناصرالدین شاه مردی ممتدل بودم او به اطاعت و نظم ظاهری ایلات بسنده میکرد اما در موقع سرکشی و طغیان نیز از تنبیه آنان غفلت نمی‌ورزیده است .

۱۶- توشمال کلمه لری مرادف با معنی بزرگ و خان.

۱۷- پادار - یعنی متمکن ۱۸- محسن خان مظفرالملک از طرف ظل السلطان جاکم بروجرد و لرستان بوده است .

۱۹- زین‌المابدین خان قراگزلو (امیرافخم همدانی) حکمران کرمانشاه .

۲۰- میرزا علی اصرخان (بعداً وزیراعظم = صدراعظم - اتابک اعظم) .

۲۱- خوزستان

۲۲- سراجت و بی‌پروائی ظل السلطان درنامه‌نگاری به ناصرالدین شاه و شدت تصمیم

ونگرانی و سختگیری او نسبت بمران بختیاری همچنین بردباری و ملایمت شاه در جواب نامه خشونت‌آمیز ظل السلطان و اعتدال وی در صدور دستور تنبیه و مجازات بختیاری همه درخور توجه است .

توضیح - ظل السلطان در جمادی‌الثانی ۱۳۰۵ در اثر گزارش ژنرال واگنر افسر اتریشی که برای بازدید قوای نظامی ظل السلطان به اصفهان رفته بود از فرمایش و انروائی بر استانهای وسیع جنوب و غرب برکنار شد زیرا او اکثر نوشته بود.

ظل السلطان از اسباب سلطنت فقط تاج و تخت کم داده ظل السلطان پس از عزل از حکومت‌های وسیع قریب یکسال در طهران بیکار بود و تنها عنوان جاکم اصفهان را داشت با عزل وی اسفندیار خان و علیقلی خان با وساطت اتابک آزاد شدند و اسفندیار خان بریاست ایل بختیاری برگزیده شد و علیقلی خان فرمانده فوج سواران بگابی بختیاری در طهران گردید .

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or letter, covering the majority of the page. The text is dense and appears to be a formal document or a significant correspondence.

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, covering the majority of the page. The text is dense and appears to be a historical or administrative document.

صفحه دوم - سند سوم ظل السلطان

8

Handwritten text in Arabic script, likely a historical document or manuscript. The text is dense and covers most of the page, written in a cursive style. It appears to be a formal document, possibly a decree or a letter, given the context of the page number and the title. The ink is dark, and the paper shows signs of age and wear.

سند چهارم

گزارش ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره تحریکات دولت عثمانی در
مرز ایران و حمایت آن دولت از شورش و یاغیگری های شیخ عبیدالله (۱) و اشاره به
مندجات روزنامه رسمی دولت عثمانی درباره ایران (۱۲۹۵ق) .

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم - اگرچه در مسئله دولت عثمانی و شیخ
عبیدالله در عریضه جداگانه جسارت نموده و عقاید خود را معروض داشته و لکن مجدداً
لازم است که در این مسئله تشریح شود که دولت عثمانی از این رها کردن و گرفتن
شیخ عبیدالله مقصودش این بوده است که بدولت ایران حالی کند که من با همه گرفتاریها
که دارم باز هروقت که برای دولت ایران تزلزلی بخواهم برایم ممکن است و این
مسئله را بدستگیری سفیر کبیر بما خاطر نشان کرده است و از کجا که با خود شیخ عبیدالله
هم همین معاهده را در میان نداشته باشد که او را رها کرده دوباره بگیرد، حالاهم او
را گرفته بولایات خارجه تبعید می نماید و بهمه دول صدق و دوستی خود را حالی
می کند، چهار پنجمه یکسال که گذشت از نو اسبابی فراهم می آورد، تنها خودش
که اینکارها را نمی کرد باز پرسش و کسانش هستند از نو مشغول می شوند و بلکه مقصودش
قدرت نمائی بما است چنانچه در روزنامه لاترکی که روزنامه رسمی دولت آنها است
نوشته اند که شیخ عبیدالله که تاج و تخت ایران را متزلزل ساخت و دو سال مایه اغتشاش
شده ما چنین و چنان کردیم، اگرچه بعد هم از او بسیار بد نوشته اند، لکن همین لفظ
بر تزلزل تاج و تخت ایران خیالات آنها را توضیح می کند، مقصودشان این است که يك
يك نفر شیخ بی سر و پای تاج و تخت چهار هزار ساله ایران را که یادگار جمشید

است می‌تواند متزلزل دارد و دو سال دولت ایران را برهم‌زد و حال آنکه از اول فرار حمزه آقا (۲) تا وقتی که شیخ عبیدالله را قشون دولت فرار داد دوماه طول نکشید بی‌خبر جمعیتی فراهم آورد و دزدی و شرارتی نمود و قشون دولتی مأمور شد فرار کرد دیگر قابل این تفصیلات نبود که تزلزل به تخت و تاج چهار هزار ساله بیندازد این اخبارات را در روزنامه رسمی دولتی می‌نویسند و نشر می‌دهند و مقصودشان این است که يك نفر رعیت ما هر ساعت بخواهیم تاج و تخت ایران را برهم‌خواهد زد، چون عبارت غریبی بود همان روزنامه را تقدیم داشتیم ملاحظه فرمائید. الامر الاقدس الاعلی مطاع.

ناصرالدین‌شاه در حاشیه گزارش ظل‌المطمان مطالبی نوشته که این جملات از آن مطالب خوانده می‌شود.

ملاحظه شد صحیح نوشته‌اید و همین است که ملتفت شده‌اید لیکن بهتر این است که عثمانی‌ها تخت و تاج خود را حفظ کنند.

۱- شیخ عبیدالله سالهای متمادی در پناه دولت عثمانی بمرزهای ایران دست تجاوز می‌گشود در سال ۱۲۹۷ ق میرزا حسین‌خان سپهسالار مأمور دفع او شد و بتجاوزات او پایان داد.

۲- حمزه آقامنکور از کردهای متنفذ و مرزنشین و تبعه ایران بود لیکن بتحریر دولت عثمانی سالها در اطراف مهاباد و رضائیه ایجاد ناامنی می‌نمود و در ۱۲۹۸ ق اهیر سراسر از وی در آرزو.

یادداشتی است از ناصرالدین شاه به ظل السلطان درباره اصلاحات مناطق مرزی غرب ایران ، این یادداشت بر اثر گزارش «بهر» رایزن خارجی ایران صادر شده و متن آن باخط میرزا علیخان منشی حضور (امین الدوله) میباشد .

ظل السلطان - کتابچه نمره اول سیاحتنامه و ملاحظات بهار (۱) که متضمن حالات سفر او از طهران الی زهاب است و بعضی دقتها در اوضاع محلیه و غیره بود ملاحظه کردیم، آنچه از حسن ترتیبات شما در امور کلی وقشونی نوشته است بر علم ما تازه (ئی) نیفزود و میدانیم که مراقبت ودقت شما جزئی و کلی امور را منظم و مضبوط کرده است .

در باب تعمیر پل و کاروانسرا و ساختن قدری از راه هارون آباد که میگوید در زمستان گل ولای بهابرین زحمت میدهد و بیش از دوست تومان خرج ندارد، البته قرار بدهید البته دستور بدهید بتعمیرات و اصلاحات همه اقدام کنند، در رعایت آنچه بهامه خلق مربوط و مخصوصاً مایه سهولت مرادوات است باید خیلی معتنا به باشد . آبادی خود هارون آباد و حمام و عمارتی که محمد حسنخان مرحوم ساخته بود و خودمان معاینه کردیم و می نویسند در زمان حکومت رضاقلیخان خراب شده است ، هم لازم است .

همچنین ساختن دوپل کوچک نزدیکی هارون آباد، باید مخصوصاً تأکید کنید نگذارند خرابیها بیشتر و خرج تعمیر سنگین تر شود بلکه بمباشری خود مسیو بهار این چند فقره اصلاحات عاجلاً شده توجه و میل شخص شما را بحفظ ابنیه و ضرورت

تعمیرات بدانند، يك مسئله عمده هم عمارت خرابی های ایل کلهر است که آ بادی طایفه موجب آبادی محل می شود، در این فقرات چند ساله و مخالفت رضا قلیخان با محمد حسنخان و طمع و تطاول حکام، رعیت را متفرق و پریشان کرده اند و سبب عمده در بی انتظامی اطراف همین فقر و پریشانی ایل است.

اول اثر و بهترین ثمر حکمرانی شما این است که هر سال بشنویم فلانقدر تفرقه فلان طایفه جمع شد، بلکه چون مردم محل امن و سلامت دیدند از خاک دیگر باینجا رو کرده اند، همینکه انشاء الله این مقصود را حاصل کردید منافع و عواید مملکت را خواهید دید و آنچه از ظلم و جور یکدفعه نتوانسته اند پردازند مستمر و متواتر از فایده انصاف عاید شما و دولت شده است، این مطلب را که اساس دستور العمل شما است باز تکرار کردیم و باز تأکید می کنیم که یک دقیقه غفلت نکنید.

تعمیر کاروانسراها و راهها از هارون آباد والی کردند و پای طاق بحکم کلّیه باید مرعی و منظور باشد. خاصه تعمیر راه کالسکه که در مسافرت خودمان تا اعتبارات عالیات با خرج کلی ساخته شد و می نویسد خراب شده است و منتها دوست تومان خرج تعمیر دارد، بی فوت وقت قدغن کنید خود بهلر راه را مثل اول بلکه بهتر تعمیر کند و قراری بدهید که مستمراً مراقبت شود و خرج دولت در راهسازی بهدر نرود، اگر چه راه را همیشه باید آ بادی حول و حوش نگاهداری کنند، ضرر ندارد که مستحفظ دیوانی هم برقرار کنید و بعد از این بی مراقبتی سبب خرابی نشود، تعمیر رباط زهاب و جبران خرابی خود آنجا هم محتاج بتأکید و فرمایش مخصوص است، زهاب باید خیلی آباد شود و آن ناامنی و علل دیگر که باعث حدوث خرابی های پی در پی شد مرتفع گردد، همه قسم اسباب کار دارید و هر چه در اجرای خیالات خوب و آبادانی ها و تنظیمات عرض کنید در حضور ما ممضی و مقبول است، برای نظم عمل کوران (۲) و بعضی ملاحظات داخلی تحقیقات

صحيحه خود شما سند است و آنچه را که دانسته و مناسب دیده باشید اجرا خواهید کرد ، در این نوع مسائل لازم نیست از طرف ما حکم و فرمایش بشود- ۳ رجب یونتئیل ۱۲۹۹

۱- مهندس راهسازی اهل اتریش ، همسر ایرانی داشت ، او بجز سفر غرب و کرناشاه

در ۱۲۹۸ هم برای مطالعات سدسازی و راهسازی بخوزستان مسافرت کرد و گزارشی برای شاه نوشت که اگر بدست آید بسیار ارزنده است .

۲- کوران = گوران . ایل معروف مردنشین کرد در غرب ایران که بیشترشان

بطریقه علی اللهی هستند .

سند ششم

گزارشی از ظل السلطان و دستخطی از ناصرالدین شاه در باره برخورد
نیروی محلی حسینقلیخان والی پشتکوه با نیروی عثمانی.

تصدق خاکپای همایونت شوم - کراراً جسارت نموده‌ام که فقط با این غفلتی
که داریم چیزی که مارا نجات میدهد و مخاطرات را معوق می‌گذارد همان عقل سلیم
وقوت قلب و خیالات عالی ملوکانه است ولی همسایگان ما ابداً غفلت ندارند و دست
از کار خود برنمیدارند ، کاغذی جناب معین‌الملک (۱) بگلام نوشته است تلگرافی
هم حسینقلیخان والی پشتکوه (۲) بگلام کرده است هر دو را لغاً تقدیم نمودم از لحاظ
مبارک بگذرد .

مقصود از فرستادن تلگراف کسب تکلیف برای والی است که در این مورد
چه باید بکند و تکلیف او چیست (۳) عقیده غلام این است که ابداً از طرف ما اظهاری
نشود و والی خود دفع شر آنها را بکند ، همین قسم که والی بغداد بدون اطلاع
ما این اقدامات را می‌نماید حسینقلیخان هم خود در صدور آمده چنان نموده شود
که ما هیچ اطلاع نداریم ، اگر از طرف دولت عثمانی اظهاری شود جواب شافی داریم
که چرا بی اطلاع ما اقدام باین کار کرده است والی هم بدون اطلاع ما منع و دفع
نموده است ، این ققره بعقل ناقص غلام چنین میرسد والا واضح است که عقول ضعیف
مادر نزد عقل سلیم ملوکانه نمیتواند رأی بدهد .

هر قسم مقرر خواهند فرمود اطاعت و رفتار شود. الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع.

باخط ناصرالدین شاه در حاشیه گزارش ظل السلطان

ظل السلطان - این عقیده شما صحیح است همینطور البته دستورالعمل بوالی بدهید، عثمانی ها که می خورند که میخواهند.... (۳) بکنند، شما که حاکم آن صفحات هستید، مسئول دولت هستید که نگذارید يك وجب دول خارجہ قدمی پیش گذارند باقی سؤال و جواب با دولت است بشما حرجی نیست، خیلی زود نگرافی دستورالعمل والی را همینطور بدهید و این دستخط را هم بدهید جناب وزیر خارجہ ملاحظه کند.

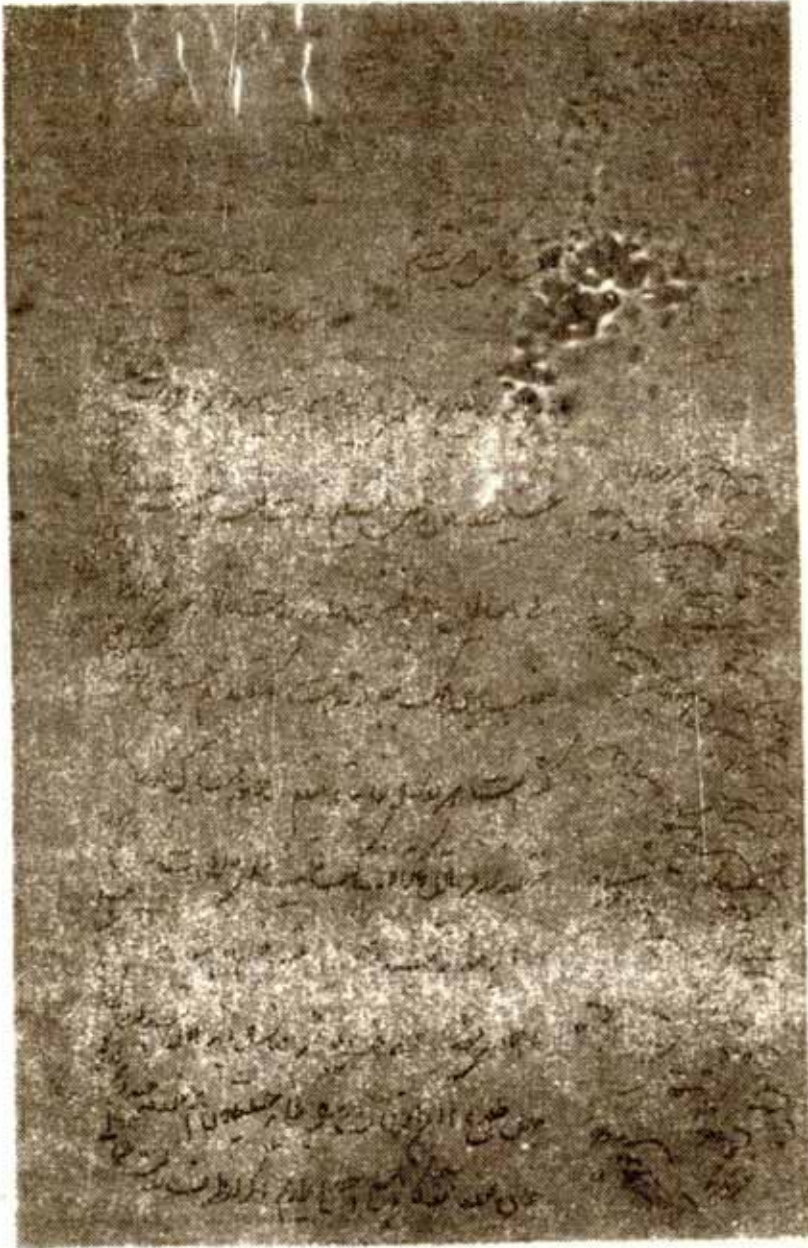
۱ - شیخ محسن خان (بعداً مشیرالدوله) سفیر ایران در استانبول

۲ - والی پشتکوه که در لرستان هم نفوذ داشت و چندبار با نیروی عثمانی جنگید

و به ابوقداره معروف بود و بعد از او پسرش غلامرضا خان ابوقداره تا سال ۱۳۰۰ شمسی

والی پشتکوه بود سپس به بغداد رفت و تا پایان زندگی در همانجا میزیست .

۳ - کلمه می ناخوانا مرادف با تجاوز.



سند ششم ظل السلطان

یادداشتی از ناصرالدین شاه به ظل السلطان

ظل السلطان - در فقره بنای قلعه آن یهودی پندرسوخته
در خاک زهاب (۱) و عمل کشیشان انگلیسی در اصفهان
شروحنی نوشته بودید، بجناب وزیر خارجه دادم که جواب
را او بنویسد بشما نوشت با پوسته (۲) فرستاد، منتظر جوابی
هستیم که شما بجناب ایشان بنویسید و بعرض برسانند تا بعد
چه حکم شود - ۹۸ و شما صحیح نوشته اید.

ظل السلطان
در جواب بنابر مقتضای الامر
مردم زهاب در حال زنجاری و غیره که در
شهر فرستاده بودی که در زرابی دادم و حلیم
در بونیه با درختی با پوسته زرابی نوشت
همه را می دانم بونسید در زرابی
تا بعد به حکم بود
را به شرح نوشته بود

۱ - از مناطق مرزی غرب ایران و از توابع قصر شیرین و بیشتر بصورت « زهاب »

و سریل زهاب هم نوشته می شود. ۲ - پست

سند هشتم

گزارش ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره شکایات و تحریکات
میرزا صالح عرب و میرمحمدحسین که ظاهراً برای رضایت سپهسالار برضد
ظل السلطان برخاسته بودند (۱۲۹۳ق) .

تصدق خاکپای همایونت شوم - دستخط مبارک درباب میرزا محمدحسین (۱)
زیارت شد، غلام اگر اینقدرها عاقل نباشم که این نوع حرکات بکنم لامحاله تزویر
دارم، اینحرفها ازحرفهای جناب کاشی و تحریک جناب سپه سالار است (۲) که
بدهان مردم انداخته و میرزا صالح عرب (۳) لوطی که باعث آنهمه فتنه و فساد و قتل
مسلمین در عربستان شد و همیشه خیالش صرف عداوت و بدنامی دولت است والا غلام
چگونه چنین حرکت شنیعی خواهد کرد تفصیل از روی حقیقت بنمک مبارک بتاج و
تخت ولی نعمتم ارواحنا فداه این است که بطور خلاصه جسارت می شود .

اینمرد سفیه بیعقل که شصت سال عمر خود را صرف مسئله حیض و نفاس و شستن
رو و دست کرده زمان حرکت غلام از اصفهان اصراری در آمدن همراه غلام کرد و
حرفش این بود که با وجود عداوت شیخ محمدباقر (۴) و امامت میرزا محمد علی (۵)
نمیتوانم بعد از شما در اصفهان زیست کنم ، هر روز برای من بهانه جوئی خواهند کرد
و عاقبت اسباب افتضاح و بدنامی عمده برای من خواهد بود و نایب الحکومه شما آن
اقتدار را ندارد که فیما بین ماها حکم باشد، هر چه خواستم او را منع کنم ممکن نشد
ناچار دوهزار تومان نقد برای مخارج خانه اش از خود داده و چهل قاطر برای حمل
بنه و تخت روان و چادر روپوش و آشپزخانه و درشکه و دویدک طلا داده همه جا با
احترام با پانزده غلام سوار می شد تا در خمین کمره بیجهت فسخ عزیمت کرده پیغام

فرستاد که من استخاره کردم باید مراجعت باصفهان کنم ، گفتم چه آمدنی بود چه رفتنی (۴) گفت : میخواستم زیارت عتبات بروم استخاره کردم خوب نیامد و از اینجا مراجعت میکنم. غلام هم همان تخت و چادر و بیدک و ما یحتاج را همراه او نموده مخارج مراجعت او را دادم و روانه اصفهان شد .

از خاکپای همایون استدعا دارم که در صدد تحقیق این مطلب برآمده اگر ذره (ئی) از این تفصیل که عرض شد کم و زیاد باشد غلام همه قسم مورد سیاست و تنبیه خواهد بود، تحقیق این مطلب هم باین قسم آسان است که دستخطی محرمانه بخود او صادر فرمایند که تفصیل و جهت ذهاب و ایاب این سفر توجه بود، تا اینکه خودش تفصیل را عرض کند با اینکه با غلام هم کمال عداوت دارد یقین است که تفصیل را از روی صدق عرض خواهد کرد تا بر رأی جهان آرای ملوکانه معلوم و مشهود گردد که مفرضین و مفکدین در حق غلام چه قدر سعایت دارند.

واضح است که میر محمد حسین و امثال او عمر خود را صرف جغرافی و هندسه و معدن و سایر علوم ننموده اند که هوش داشته باشند، شصت سال عمر آنها صرف طهارت و نجاست میشود این است که حرکات آنها از روی شعور نیست، اگر میر محمد حسین شعور داشت این حرکت را نمیکرد که حالا مدت های مدید گرفتار جبران باشد منصب و مال و آبروی او بالمره تمام شود این تفصیل حرکت میر محمد حسین بود که جسارت گردید .

میرزا صالح عرب و عقل او همان است که سالها در کفر و زندقه جناب سپهسالار اصرار داشت و میگفت : ولایتی که سپهسالار در او باشد آن ولایت نجس است. جناب سپهسالار هم رند است مسئله را فهمیده یکی دو تا پوستین و پانصد ششصد تومان پولش داد حالا جزو خادمان حرم جناب ایشان و گیس سفید باشی است چنانچه شبی در منزل عمه محترمه سپهسالار بودم قمر السلطنه (۶) میگفت آقا را گیس سفید باشی خود کرده ام ،

معلوم است گیس سفید مطیع امر آقا است هر چه آقا بگوید او هم خواهد گفت ، بی لطفی جناب سپهسالار هم بفلام واضح است بایشان گفته اند ایشانهم شهرت داده اند والا چرا حاجی ملاعلی چنین حرفی نمیزند، بفرمائید او از میر محمد حسین جو یا شود اگر چنین چیزی گفت صحیح است . دروغ باین بزرگی را نمیدانم چگونه جعل می کنند، آفتاب را که نمیتوان زیر گل پنهان کرد وانگهی تفصیلی ندارد از خود او محرمانه جو یا شوند صدق مطلب را عرض خواهد نمود .

باخط ناصرالدین شاه - ظل السلطان در فقره امام جمعه و میرزا صالح همین است که نوشته اید یقین است که شما بهیچوجه کار خلاف قاعده نخواهید کرد .

- ۱- از روحانیان و از سادات خاتون آبادی اصفهان و امام جمعه متوفی بسال ۱۲۹۸ ق، در آغاز گزارش بجای «میر» از طرف منشی ظل السلطان اشتباهاً «میرزا» نوشته شده است .
- ۲- میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی.
- ۳- میرزا محمد صالح عرب = سید صالح عرب مجتهد در سال ۱۲۷۰ روی سختگیری در کارهای دینی در کر بلاشورشی برپا کرد که موجب قتل عده می شد و از آنجا به استامبول تبعید گردید، سپس بخواهش دولت ایران، دولت عثمانی او را روانه ایران کرد با حاجی ملاعلی کنی حسن رابطه داشت، مدتی در اصفهان و سپس در طهران میزیست، در سال ۱۲۸۹ در واقعه قرار داد رویتر در صف اول مخالفان سپهسالار بود بعد با سپهسالار آشتی کرد و در سال ۱۳۰۳ ق در گذشت، سید عبدالله بهبهانی داماد او بود .
- ۴- از روحانیان طراز اول اصفهان پدر شیخ محمد تقی آقاجانی
- ۵- از روحانیان اصفهان و امام جماعت .
- ۶- «میر سپهسالار گویا دختر فتحعلی شاه بوده است .

Handwritten text in Arabic script, likely a historical document or manuscript. The text is dense and covers the entire page.

Handwritten text in Arabic script, likely a historical document or manuscript. The text is dense and covers the entire page.

نامه‌ئی است از ظل‌السلطان به امین‌الملک (میرزا علیخان) - (۱) رئیس دارالفرمای دولتی و منشی حضور همایونی ، در این نامه ظل‌السلطان بوسیله امین‌الملک از ناصرالدین شاه درباره کارهای مربوط بخود کسب تکلیف نموده و شاه نیز در حاشیه آن دستورهای داده است تاریخ نامه ۱۲۹۷ میباشد.

جناب جلالتمآب امین‌الملک دام‌اجلاله‌العالی - اگر چه معمول چنین بوده است که حاکم ولایتی یا مرکز بزرگی هر وقت بدارالخلافته ورود می نموده یک ماه به دیدن و بازدید و یک ماه برفع خستگی و زیارت حضرت عبدالعظیم و تفرج باغات و غیره تا سال کهنه گذشته و سال نوشود وغید و سیزده و مهمانی های بهار بگذرد بعداً موریت او معلوم شود ، عرایض دارد بکنند فرمایشاتی از جانب سنی‌الجوانب باشد اصفانماید ، و چهار پنجمه طول بکشد تا دوباره رجعت کند . ولی سبک و سیاق این غلام آستان مبارک غیر از این است زیرا که دقیقه (ئی) اهمال در کار سالها خدمت دیوان راعقب می اندازد ، کار امروز بفردا گذاشتن مایه خسران بسیار است و این غلام آستان مبارک با این نوع مرحمتی که از جانب سنی‌الجوانب در حق خود مشاهده نموده و روز بروز این قسم تفقدات فوق‌العاده می بیند اگر در چاکری و خدمتگذاری قصور نماید نمک بحرامی است ، باید بقدره قوه در صد چاکری و خدمتگذاری بر آید شاید از خدمت تواند عشری از اعشار مراحم ملوکانه را تشکر سازد ، این بنده دیدن و بازدید را تمام کرده خستگی هم از تصدق فرق مبارک ابدأ ندارم اگر صلاح میدانند در مورد مخصوص بخاکپای مبارک معروض دارید که غلام را عرایض مفصلی است بهر وسیله که می فرمایند بواسطه یا بلاواسطه در عریضه یا زمان شرفیابی حضوراً عرایض خود را معروض دارم و نیز

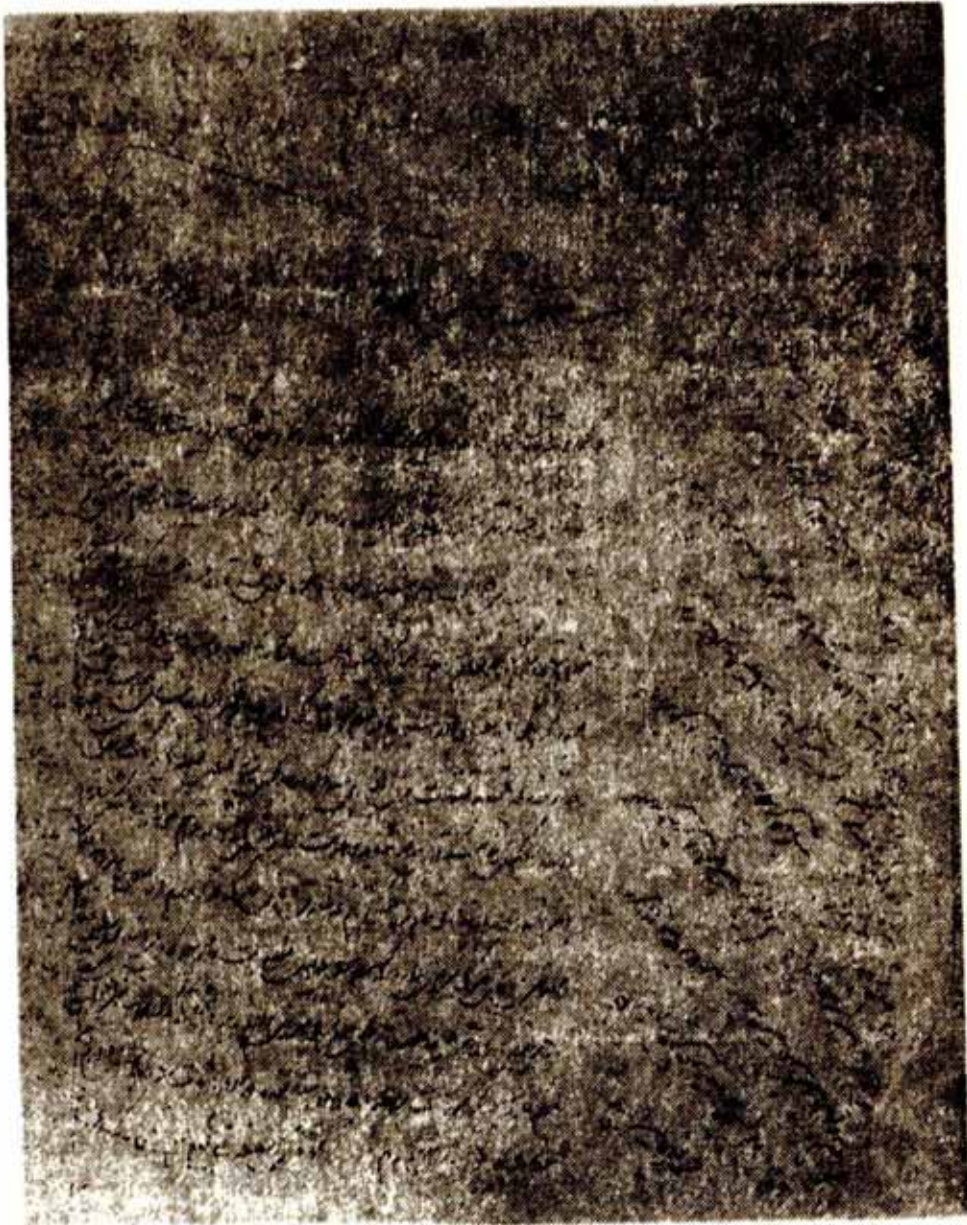
فرمایشانی که از جانب سنی الجوانب مقرر است آنهم بهر وسیله که مقرر است بواسطه یابلا واسطه اصفا نموده لامحاله اوقات رابه بطالت نگذارم و خدمات خود را بهر نحو باشد انجام دهم .

کاغذی مصطفی قلی آدم غلام آستان مبارک از کرمانشاهان نوشته است چون متضمن نکات ووقایعی چند است خواهشمندم که تماماً از لحاظ اقدس اعلی ارواحنا فداء بگذرد. نوشتجات نواب حشمة الدوله (۲) هم که دیشب با فرستاده مخصوص خودش فرستاده است نیز تقدیم گردید تمام آنها خلاصه است آنرا نیز خواهشمندم که در موقعی خوش از نظر انور اقدس بگذرانید، و نیز کتابچه اموالی که عشایر عثمانی از رعایای دولت علیه سرفت کرده اند مطابق ثبت صحیح در لف پاکت فرستاده شد آن را نیز لازم است که از لحاظ مبارک بگذرانند تا معلوم شود که دعاوی رعایای عثمانی ده یک این اموال نمیشود و همه روزه از جانب مأمورین دولت عثمانی در این باب اظهارات بوزارت خارجه می شود، حالا اموالی که خودشان سرفت کرده اند استرداد بکنند تا ما هم تمام دعاوی آنها را مسترد نمائیم، چون این مطالب لازم بود بنحاکبای اقدس اعلی معروض گردد زحمت آنرا بجناب عالی داد زیاده زحمتی ندارم .

در حاشیه نامه ظل السلطان باخط ناصرالدین شاه نوشته شده است :

امین الملك - ظل السلطان صحیح نوشته باید ابتدا کل مطالب خود را فهرست مانند کتابچه بنویسد بنظر برسد جوابش داده شود، بعد از آن مطالب و احکام دولت را که چه می خواهیم مفصلاً حکم میکنم آنوقت که همه کارهای ظل السلطان تمام شود هر وقت میل دارد و صلاح بدانند معاودت خواهد نمود، یک فقره هم تعیین منازل و سفر بهار ما انشاء الله به صفحات نهند و تویسرکان است .

- ۱- میرزا علیخان امین الملك در ۱۲۹۹ ق به امین الدوله ملقب شد در ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ق صدراعظم بود و در گشایش مدارس جدید کوشی نمود و در ماه صفر ۱۳۲۲ ق درگذشت .
- ۲- عبدالله میرزا حشمة الدوله که از جانب ظل السلطان حکومت بروجرد را کفالت میکرد است .



سند نهم - نامه ظل السطان به امین الملک

سند دهم

نامه‌ی است از شیخ محسن خان معین‌الملک (معیرالدوله) (۱) سفیر ایران در استانبول در باره مستی و ذرات خارجه ایران و برقراری حق محاکمات کنسولی برای اتباع عثمانی در طهران، معین‌الملک این نامه را به ظل‌السلطان نوشته است .

قربان حضور مبارکت شوم - نمیدانم بچه زبان شکرمراحم گماشتگان حضرت والا را بگویم، اشهد بالله زبان و بنان از عرض و بیان یکباره عاجز و قاصر است خداوند انشاءالله وجود مسعود آن همایون حضرت را در امان خود پاینده بدارد و باین ذره بی مقدار هم توفیق خدمت کرامت فرمایند تا مگر بمقام تشکر برآمده داخل در زمره شکرگذاران شوم.

حالت این بنده همین روز بروز دشوارتر می‌شود زیرا که اولیای امور و امنای دولت خصوصاً اشخاصی که این اوقات متصدی کارند خیلی از مطلب دور افتاده اند چنین تصور می‌فرمایند که جریان امور بر نهج اوان و شهر سابق است و حفظ حقوق مقدسه دولت و وقایه ناموس محترم ملت بحرف خالی (گر همه حسابی باشد) میسر می‌شود، غافل از اینکه سابقاً محرك افکار و واسطه مرادوات مردم روزگار مال چاروادار بود و امروزه برق و بخار است و تانوپ کروپ و تفنگ مارتین از پی نباشد هیچ حرف حسابی از پیش نمی‌رود، امثال من بنده گمنام که در مرکز پولتیک عمومی هستند و از نزدیک به شعبه بازیهای محیرالعقول دول ناظرند تفاوت راه و تباین افکار را بدرجه هولناک می‌بینند، خصوصاً بنده کمترین که از بدو نوکری در هر شعبه که، ودهام خدمت و خدمتگذاریم با هم‌کابان همجنس و هم سلیقه نبوده است جز

صداقت و مردمی تکلیف و سرمایه نداشته و راه و رسم خدمت‌فروشی بلد نبوده‌ام ، پاس حق نعمت ولی‌النعم‌هایون و غیرت و وطنپرستی علاوه شده بنده کمترین را بطوری مایوس نموده که بکلی از کار افتاده داخل بیمصرف‌ها شده‌ام ، چنانکه سابقاً نیز جسارت بعرض کرده بودم اگر فی‌الجمله درد کلری باقی است آنهم در سایه تشویق گماشتگان آنحضرت است .

حقوقی را که بهزار زحمت در دو سال زده زده از چنگ این مردم بی‌مروت و بی‌دین انتزاع کرده بودم و مدت هفت سال در تعامل و مجری بود در این اوقات بجزئی تغافل از دست دادند، جناب فخری بیگ (۲) نه بطوری میدان‌داری می‌کنند که بوصف بکنجد، در مزاج جناب مستطاب وزیر امور خارجه (۳) بطوری رسوخ نموده است که خود را در نزد با‌بعالی فعال مایرید بقلم میدهد و از عهده هم برمی‌آید هر قدر فریاد می‌کنم حالا که ترك حقوق مقدسه را بخاطر خواهی سفیر کبیر عثمانی می‌کنید که شاید در حضور همایون شاهنشاه روحانفداه در مقام تمجید شمارا به بیسمارک تشبیه یا تقدیم کند، اقلأً مهامله متقابله را که اساس و مبنای معاهدات و مقاولات دولتین است متروک نگذارید ، آن نیز بجائی نمی‌رسد از این طرف عثمانی‌ها بعد از هفت سال تعامل در موارد جنایات مأمورین ما را در محاکم راه نمی‌دهند و از آن طرف فخری بیگ می‌گوید باید محاکمه فی‌مابین ایرانی و عثمانی در سفارت دیده شود و از پیش می‌برد، دولت عثمانی با وجود اضمحلال و صدمات فوق‌العاده و با کمال ضرورت مالیه باز با جمیع دول در حفظ حقوق برابری میکند و سهل است در شتی مینماید، با آنکه نه یکدینار پول و نه یکذره اعتبار دارد باز ساعتی از تهیه اسباب حفظ حقوق و دفاع آسوده نیست، همین روزها بقدر چهارصد و پنجاه هزار لیره توپ جدید النسق از انگلیس خریدم و یکصد و پنجاه هزار لیره پیش‌دادند و مقرری و معاش مأمورین خارجه را ماه ب‌ماه از بانک عاید میدارند ، این بنده بی‌مقدار با سمت سفارت کبری که نماینده شخص

همایون پادشاه روحانفداه است و در اسلامبول بواسطه خدمت امروز رئیس و پیشقدم سفرا هستم که هزار گونه تکلیف و همه گونه مخارج فوق العاده دارد و اگر از سایرین در تجمل و اسباب ظاهر و حفظ شأن دولتی زیادتر نباشم کمتر نباید بود، هنوز از مقرری امسال که بالنسبه بسایر همگنان بقدر عشر هم نمی شود، بیش از دو هزار و هشتصد تومان چیزی نرسیده هر قدر التماس کردم بگماشتگان اداره های حضرت والا حواله شود آ نهم بجائی نرسید، اینروزها که خبر تشریف فرمائی موکب والا بدارالخلافه (۴) مسموع افتاد قوتی بقلب افسرده ام آمد، امیدوارم که به اندک توجه خاطر مبارک کمترین بنده را از مذلت تکدی خلاص فرموده ناموس دولت را در نظر بیگانگان پایدار سازند .

سردار اردوی بغداد را عوض کردند، هدایت پاشای مشیرامامور کردند، آدم با عقل و هوش و درستکار است بشمول مراحم بندگان حضرت والا امیدوارم که (پشت کاغذ مهر - محسن) (۵)

۱- شیخ محسن خان معین الملک از ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۸ قی سفیر ایران در استانبول بود سپس در ایران بوزارت عدلیه و بعد بوزارت خارجه رسید و لقب مشیر الدوله گرفت و در سال ۱۳۱۷ در آلمان در گذشت، او از عقیده مندان و مروجان مسلک فراماسونی بود .

۲- وزیر مختار عثمانی در ایران.

۳- محمودخان ناصر الملک قراگزلو

۴- طهران را در زمان ناصرالدینشاه دارالخلافه میگفتند و گزینش این نام برای پایتخت بمنظور مبارزه بانفوذ و توسعه طلبی سلطان عثمانی بود که خود را خلیفه مسلمانان جهان می دانست و در ایران نظریات استعماری داشت .

۵- تاریخ این نامه ۱۳۰۱ قمری میباشد .

سندیازدهم

یادداشت ناصرالدین شاه به ظل السلطان درباره جزیره سلحه (۱) و

منع ورود غنمایان بآن جزیره (۱۳۰۱ق).

ظل السلطان - عریضه شما را که با آدم مخصوص خودتان فرستاده بودید رسید
اولاً در فقره جزیره سلحه شط العرب است که جوابش را مختصراً با تلگراف و مفصلاً
گفتم جناب وزیر خارجه (۲) بفرستد که مطلع بشوید، اینکار سابقاً بتوسط دولت انگلیس
در اسلامبول و بصره قطع شده است و دولت انگلیس که واسطه بود تصدیق حقیقت ما را
بنوشته رسمی کرده است، دولت عثمانی بهیچوجه حق ندارد که متعرض آنجا بشود و
ابداً آنها را نباید بگذارید که داخل در آن جزیره بشوند و شدیداً باید منع کرد و
ذره (ئی) از حقوق دولت را نباید بآنها داد.

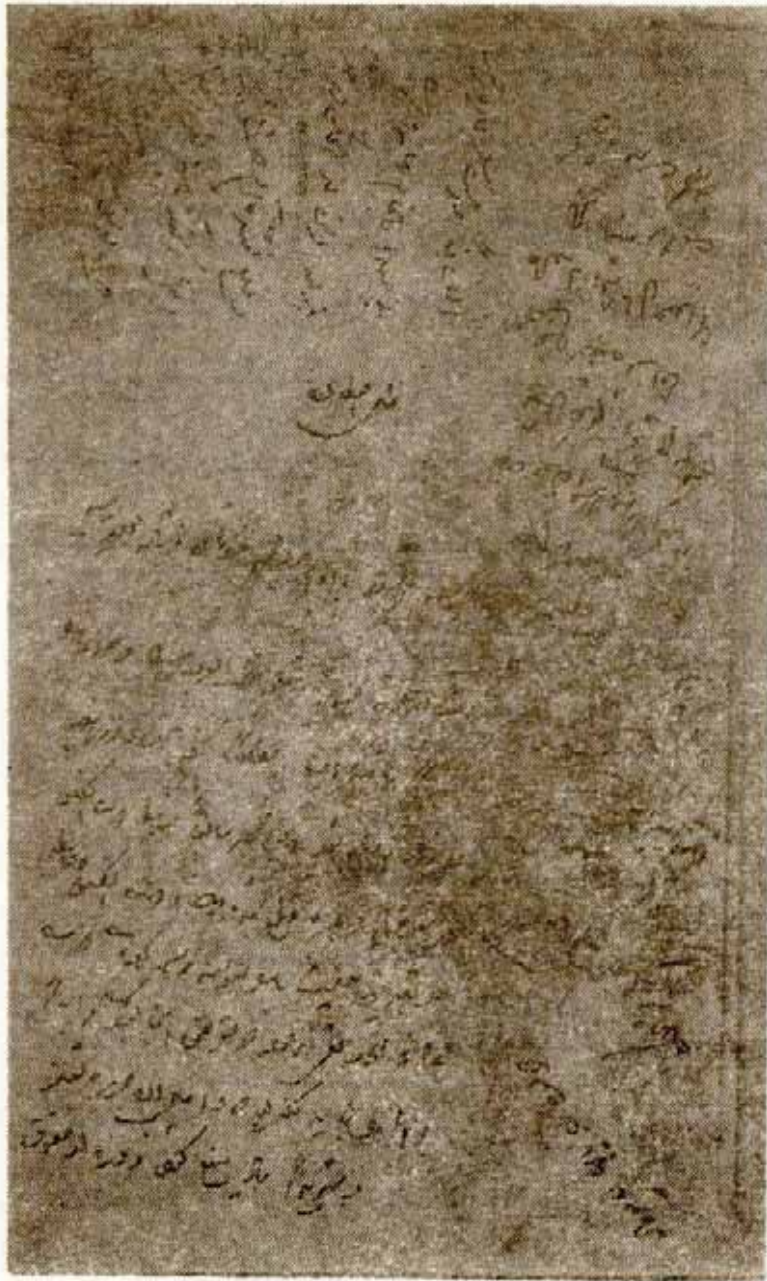
ثانیاً در فقره تنخواه مشیر الملک (۳) نوشته اید، حصه خود را هم که پنجاه هزار
تومان است بر روی هفتاد و پنج هزار تومان گذاشته تقدیم حضور خواهید کرد، بسیار
مستحسن افتاد. اگرچه هرگز راضی نبودم که حصه خود را بما بدهید اما چون اصرار
و ابرام کرده اید قبول کردیم، آنچه را هم به حکیم و خرج سواره قزاق داده اند
البته مال خود آنها باید باشد زحمت کشیده خدمت کرده اند اصلاً خدمت را بسیار
بسیار خوب بی صدا بانجام رسانیده است، هزار آفرین، از هیچکس درملاء و خلاء (۴)
نشنیده ایم که هیچ چیز از اینها گرفته باشند بطوری پخته بوده است که هیچ بعرض
نرسیده است آفرین. ۳۰۱

خسروآباد (خزعل آباد سابق) وجود دارد و پیدا نیست مقصود ناصرالدین شاه از جزیره
«سلحه» کدام يك از این جزایر سه گانه بوده است .

۲- میرزا محمودخان ناصرالملک قراقرلو.

۳- میرزا حبیب الله مشیرالملک وزیر ظل السلطان بود و سرمایه بسیار اندوخته بود
ولی کسر حساب آورد و اموال او مصادره شد، دانسته نیست که مبالغ بالا پیشکشی مشیرالملک
یا قسمتی از اموال مصادره شده او بوده است، فوت مشیرالملک در ۱۳۰۹ ق اتفاق افتاده ،
اعتماد السلطنه مرگ او را سکنه فرمایشی دانسته ولی بیشتر داوریهای اعتماد السلطنه بمناسبت
معرض بودن و تضاد گفتارهایش قابل اعتماد نیست .

۴- در متن سند «خَلَع»



سند یازدهم — یادداشت ناصرالدین شاه به ظل السلطان

در باره جزیره «سلحه»

سند دوازدهم

گزارشی است از ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره خواستها و مستدعیات
حاجی شیخ محمد باقر مجتهد اصفهانی (۱)

تصدق حضور همایونت کردم - در باب مطالب جناب حاجی شیخ محمد باقر ،
میرزا حبیب الله سررشته دار مخصوص خود را با جعفر قلیخان نزد ایشان فرستاده که
مطالب ایشان انجام داده شوند ، از بابت پنجهزار تومان عوض کسر (۲) برحسب
فرمایش ملوکانه از خود به ایشان سند دادم که بعد بموقع خود حکم آن از دیوان
مرحمت شود ، کمال شکر گذاری حاصل گردید ، دعا بوجود مبارك می کند ، صورت
سند آنرا محض استحضار خاطر مبارك لغاً فرستاد ، فقره دیگر در باب مالیات دهات
شخصی ایشان است ، يك ده که در بلوک ماربین واقع است و خالصه و اربابی بشرکت
دارند و تفاوت عملی هم داشت قرار دادم غیر از اصل مالیات دیوان دیناری مطالبه
نشود و تفاوت راهم خود شیخ ببرند .

يك ده دیگر که در لنجان دارند و پنجاه تومان مالیات آنجا است بنا برخواست
ایشان نوشته دادم که ، این مبلغ هم دریافت نشود تا دعاگو باشند ، دوده دیگر که در
بلوک بران واقع است وفق الحقیقه دهات این بلوک آخر آب واقع شده و کسر دارد ، در
سه سال گذشته سالی صد تومان نقد و صد خروار جنس فدوی از خود تخفیف داده ام ،
با اینکه فدوی هر ساله سالی این مبلغ و مقدار را از خود داده ام ، نهصد تومان نقد و
سیصد و بیست خروار جنس از سه ساله گذشته مالیات ایشان باقی است که هنوز بفدوی نداده اند
و نزد ایشان باقی است و چاکر تمام و کمال مبلغ و مقدار مزبور را بدیوان پرداخته ام ،
استدعای جناب شیخ این است که مبلغ نهصد تومان نقد و سیصد و بیست خروار که در

تزد ایشان باقی است بتخفیف بایشان مرحمت شود، فدوی که آنچه توانسته از خود داده است زیاده از آنچه تخفیف از خود داده قوه ندارد که بدهد مراتب به جناب آقا عرض شده فرمودند که بنحاکپای همایون عرض شود، حال عمدۀ مقصود و مطلب همین است که اگر محض دعاگوئی وجود مبارک این مبلغ نهصد تومان نقد و سیصد و بیست خروار جنس از دیوان اعلی بایشان مرحمت میشود که حکم آن مرحمت شود تا این دوروزه تدارک خود را دیده از حضور همایون مرخص شود و رفته به آسودگی مشغول دعاگوئی وجود مبارک باشد، سنوات بعد را چنانچه با ایشان قرارداد رفتار خواهد کرد و سالی صد تومان نقد و صد خروار جنس را از خود بایشان تخفیف میدهد که مابقی مالیات را بالمقطع بپردازند.

استدعای ایشان اگر در حضور همایون مقبول افتد بسیار بجا و سزااست و ایشان معمر و پیریشان هستند و دعاگوی وجود مبارک میباشند، اگر این مبلغ و مقدار بتخفیف ایشان مرحمت نشود کار ایشان مشکل است و رفتن ایشان کمال صعوبت دارد، یعنی نمی توانند بروند و انشاءالله مراحم ملوکانه شامل حال ایشان خواهد شد و تصدق خواهید فرمود محض دعاگوئی وجود مبارک رعایت ایشان لازم است. دیگر جسارت نمی کند. الامر اقدس الاعلی مطاع.

ناصرالدین شاه در بالای گزارش نوشته است: بجناب آقا (۲) اظهار دارید
گزارش را بدهند.

۱- حاجی شیخ محمد باقر از روحانیان و علماء طراز اول اصفهان فرزند حاج شیخ محمدتقی اصفهانی بود و پدر شیخ محمدتقی (حاجی محمدحسین) در زمان فتحعلیشاه قاجار از ورامین (ایوان کی) به اصفهان مهاجرت کرد، شیخ محمدتقی از علماء بزرگ دوره محمدشاه و آغاز عصر

ناصرالدین شاه در اصفهان بود و دارای تألیفات بسیاری است که یکی از آنها در اصول فقه بنام هدایة المسترشدين میباشد و بهمين مناسبت شيخ محمدتقی در محافل علمی مذهبی به صاحب-الهدایه، مشهور است. حاج شيخ محمد باقر در اصفهان دارای نفوذ روحانی بود و با پیروان مذاهب معمول مستحدثت بسختی مبارزه کرد و در ۱۳۰۱ ق در نجف وفات یافت.

حاج شيخ محمد تقی معروف به آقا نجفی مجتهد متنفذ و معروف اصفهان فرزند اوست، وی نیز سالها در اصفهان ریاست روحانی داشت و در علوم دینی تألیفات بسیار دارد و در استقرار مشروطه هم به تشویق مجاهد بزرگ اسلامی حاجی آقا نورالله (که برادر کهنتر وی و از بنیانگذاران با ایمان و کوشای مشروطه بود) خدماتی انجام داد و در ۱۳۳۲ ق در اصفهان درگذشت. فرزند حاج شيخ محمد تقی آقا نجفی، حاجی شيخ محمد باقر الفت اصفهانی نیز از مردان وارسته و ازادبا و دانشمندان کم نظیر اصفهان بود و در مرداد ۱۳۴۳ ش در اصفهان زندگی را بدرود گفت و در کنار پدرش در امامزاده احمد اصفهان مدفون شد. دیوان اشعار او سال گذشته در اصفهان به چاپ رسیده است.

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or record. The text is densely written and spans most of the page. It appears to be a list or a series of entries, possibly related to military or administrative matters, given the context of the title "سند دوازدهم" (Twelfth Document) and "گزارش ظل السلطان" (Report of the Shadow of the Sultan).

سند سیزدهم

گزارشی از ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره سفیر عثمانی

تصدق خاکپای مبارکت شوم - کراراً جسارت نموده‌ام که تکلیف چاکری غلام این است که آنچه می‌فهمد و مطلع می‌شود بعرض برساند ، حال چنین استنباط نموده است که سفیر عثمانی و وزیر مختار انگلیس غلام را در جلو خیالات خودشان سدی سدید میدانند و باطناً با غلام نهایت خصومت دارند ، اگرچه دیروز عصر سفیر عثمانی نزد غلام آمده اظهار محبت و خصوصیت بیش از اندازه میکرد حتی اینکه میگفت: من خود را نوکر شخص تو میدانم و اگر به اصفهان احضار شوم حاضرم. و بعضی دلسوزیها و راهنماییها می‌کرد لکن واضح است که عداوت باطنی آنها با غلام به اعلی درجه است ، غلام هم احتیاجی بدوستی آنها یا بیمی از عداوت آنها ندارد نوکر و یکتور یا و سلطان حمیدخان نیست لکن محض این جسارت نمود که اگر سعایتی از غلام بنمایند صرف غرض است و چون غلام را مانع بزرگ از اجرای خیالات خود میدانند بهر درجه بتوانند سعایت خواهند کرد و البته ولینعمت اعظم حفظ غلام و چاکر مخصوص خود را خواهند فرمود ، از وضع مهربانی دیروز سفیر چنان فهمیدم که میخواهد غلام را خواب کند و بعد يك عرض غرض آلود معروض دارد و برای غلام مخاطره باشد، از این جهت این عریضه را معروض داشتم که در حفظ غلام و نوکر خود باشند .

ناصرالدین شاه با خطی که درست خوانا نیست در حاشیه بالای گزارش ظل السلطان نوشته است : ظل السلطان، اگر بی ادبی نباشد بسیار گه می‌خورد که از شما سعایت کند اگر خود سلطان باشد تا چه رسد بسفیر او، همان حرفی است که روز اول ورود شما در سرسواری سمت دولاب گفتم .

بعد از آنکه در آن وقت که
 کلمه حدیث بودیم که
 حکیم اعظم است که این فرموده است
 منته است که غیر شانه مندرج است
 ستر شده و در آنجا باطل است
 حضرت غیر شانه نزد علم این چهار صفت
 نیست و معلوم است که هر دو در آن
 در غیر شانه در آنجا که
 با علم و در صورت علم این
 خواهد بود که در آنجا که
 که اگر این را در علم بنام
 بر یک در آنجا حدیث است
 که در آنجا حدیث است

سند سیزدهم - گزارش ظل السلطان

سند چهاردهم

تلگرافی است از ناصرالدین شاه به ظل السلطان درباره شکایت وزیر مختار روس و انگلیس و نبودن امنیت برای فرنگیان مقیم اسفهان و ارمنیان آن شهر و شورشی که در اواخر جمادی الثانی ۱۳۱۳ در اثر مرگ مشکوک دو مسلمان در اسفهان پدیدار شده است (۱) .

الآن که نیمساعت بغروب مانده است وزیر مختار روس و انگلیس از جناب صدر اعظم وقت خواسته اند و در همین مسئله با جناب صدر اعظم حرف زدند بملاحظه تجارت و تجار خودشان و آرامنه در نهایت سختی و رسمی و جداً شکایت می کنند که چند روز است تجار تخته‌خانه‌های ما در آنجا کار نمی کنند و یک ارمنی نمی تواند از خانه خود بیرون بیاید و بعلاوه این خبر به بوشهر هم رسیده بارهای ما را جلو میگیرند و خود این کار اسباب ضرر عمده بجهت تجارت خانه‌ها است... (۲) هر دو وزیر مختار شما را مسئول میدانند و مختصراً رفع حالت حاضره را می خواهند که امنیت عیسوی‌ها باشد و بتوانند با آزادی بیرون آمده بکسب و کار خویش مشغول باشند و این فقره را هم میگویند تهمت صرف است بواسطه تصدیق اطباء خودشان و آقا نور که تلگرافاً بآنها رسیده می گویند بطور یقین آنها از دود زغال مرده و آسیبی بآنها نرسیده و این تهمت است که می خواهند بآن واسطه به عیسوی‌های خاک اسفهان صدمه و آسیبی برسد و یقین است اگر بزودی این غائله رفع نشود یقین است شرفیابی حضور را خواهند خواست و یقین در حضور حرف‌های سخت خواهند زد و دور نیست کم کم این گفتگوها و حرف‌ها منجر بجایهای سخت و بد بشود و مسلم است که نباید گذاشت برای مردن دو نفر آدم بی معنی و حرف عوام کار رفته رفته بجایهای سخت کشیده و تمام دول با هم متحد شده

برضد دولت ایران برخیزند و بعضی اظهارات نمایند که تمام ملت شیعه بواسطه این امر جزئی در زحمت و مرارت کلی افتاده و سالها ندامت و پشیمانی آن درد دنیا بماند .

هیچ آدم عاقل، هیچ دینداری ، هیچ وطن پرستی ، هیچ شریعت خواهی البته راضی نباید بشود که برای يك همچو کار جزئی دچار خطرات کلی بشود ، فرضاً دو نفر مرده اند یا متهم بقتل شده اند و طرف آنها هم عیسوی می باشند یا مسلمان باشد چنانچه هر روز در سایر شهرها يك دو همچو وقایع اتفاق می افتد وقتی که متهم بقتل انکار کند و لوٹ شود و قاتل هم هیچ معلوم نباشد بقانون شریعت هم برای قاتل غیر معلوم حکم قصاص جاری نمی شود آنوقت باید ورثه را که ادعا می کنند کسان آنها مقتول شده ساکت کرد و دیه شرعی به آنها داد، وقتی که ورثه دیه را گرفت دیگر چه حرفی باقی می ماند (۲) شما هم البته بهر طور هست ورثه را راضی نمائید که حرفی باقی نماند ، امنیت ارامنه و فرنگیها حاصل شود و يك حرف سفارت این است که اگر يك نفر فرنگی قتل کرد یا کار بی قاعده نمود ، دلیل ندارد که باید تمام ارامنه و فرنگی مقصر و طرف واقع شوند، باید طرف همان يك نفر شخص قاتل یا بدکار باشد نه تمام مردم و اهالی خارجه که پایی تمام آنها بشوند و این اوضاع را فراهم آورند ، و در واقع درست میگویند که پایی تمام شدن از روی هرزگی و شرارت است .

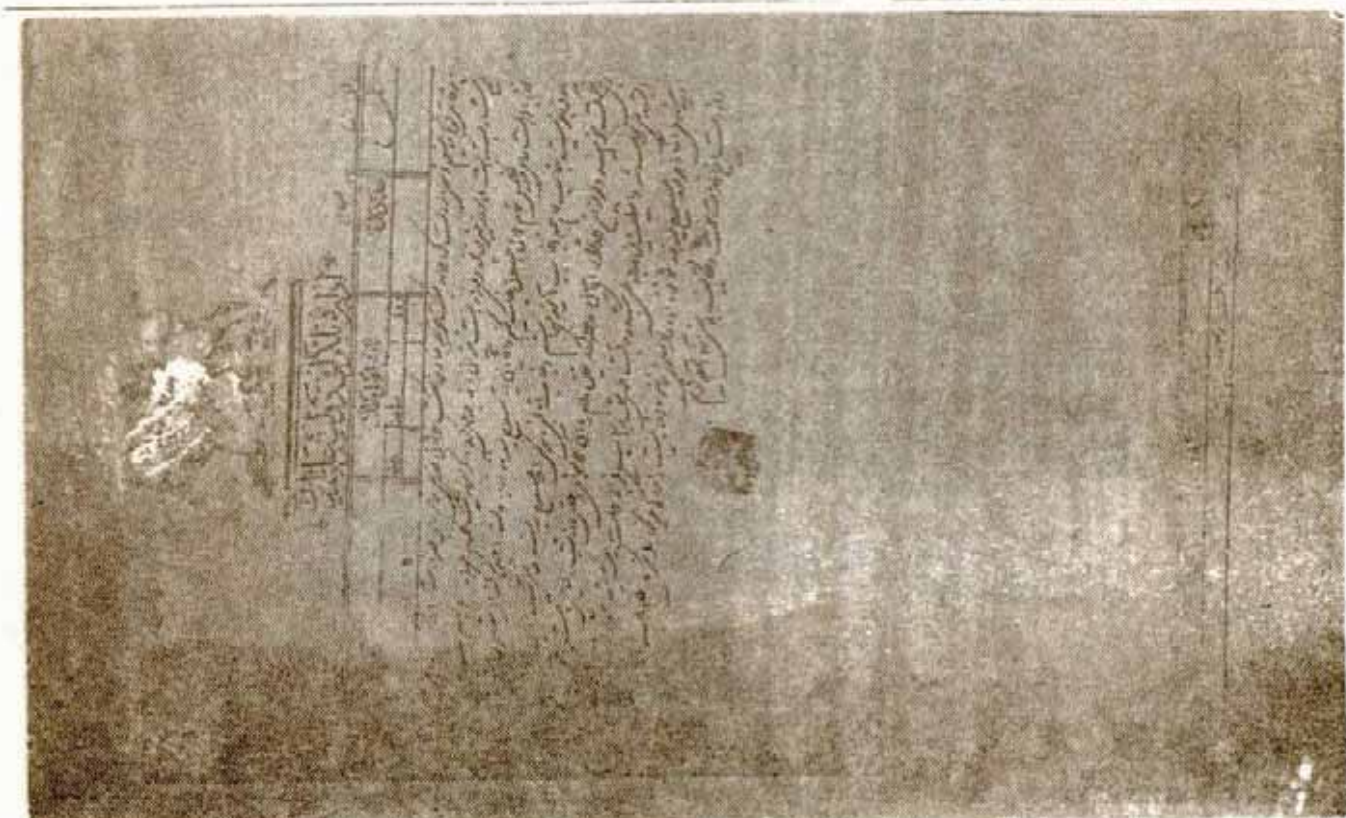
در عهد نامه ترکمانچای هم که با دولت روس بسته شده است نوشته اند، اگر قتل میان مسلمان و فرنگی واقع شود یا برعکس ، نمیتوان بقانون شرع بآن قتل رسیدگی نمود، باید موافق این عهد نامه بحکومت عرفیه با حضور قنصل طرف مقابل رجوع و رسیدگی شود و در آنجا قطع شود و اگر قاتل بودن فرنگی معلوم شد در اینجا نمیتوان قصاص کرد باید قاتل فرنگی را تسلیم قونسل آندولت کرد که او را بمملکت خودشان برده بقانون مملکت خودشان قصاص نماید و این عهد نامه ایست که هشتاد سال قبل مرحوم فتحعلی شاه بسته است و امروز غیر از آنچه در عهد نامه است نمیتوان با خارجه عمل

کرد و اگر امروز يك كلمه از عهدنامه بخواهيم تخلف كنيم بايد فوراً بسا دولت روس وانگليس و تمام دول اعلان جنگ كنيم و آقا يان آيا صلاح ميدانند كه ما بادولت ها جنگ كنيم (۹) .

پس بهتر اين است كه الآن بفرستيد جناب امام جمعه و جناب آقا ميرزا محمد هاشم و جناب آقا نجفی و هر كس را كه صلاح ميدانيد حاضر كنيد و اين تلگراف را براي آنها بدقت بخوانيد و بعد از اين كه دستخط را آقا يان ملاحظه كردند يقين دارم با آن دولتيخواهي و عقل و در ايت و كفايت و ملت پرستي كه دارند البته راضي نخواهند شد كه اين مطلب با اين درجه طول بگردد و عاقبت طوري شود كه اسباب خرابي دولت و ملت شيعه بشود؛ و ترفيه خاطر ورثه و ديه شرعي آنها را هر طور صلاح ميدانند شما فوراً ادا و كارسازي نماييد و فوراً امنيت و آسودگي فرنگي ها را تلگرافاً اطلاع بدهيد كه سفر آسوده شوند و ما هم از دست اين اظهارات سخت و تكاليف بي معني آنها آسوده شويم - مهر تلگرافخانه اصفهان - ۷ رجب المرجب ۱۳۱۳ .

۱- دو نفر دالاندار، در يك سرا كه محل تجارت بازرگانان انگليسي بود در يكي از شبهاي اواخر جمادى الثاني ۱۳۱۳ ق در اصفهان بصورت مشكوكي در گذشتند و گويي در اثر دود و گاز زغال بوده ولي توده مردم اصفهان بازرگانان فرنگي را منهدم بقتل آن دو نفر نپوده و شورشى بر ضد فرنگيان و اتباع روس و انگليس و ارمنيان اصفهان برپا ساختند و دو هفته امنيت مسيحيان فرنگي و ايراني مقيم اصفهان را سلب كردند، عاقبت ظل السلطان ورثه دو نفر دالاندار را با جلب نظر روحانيان راضي كرد و فتنه را آرام نمود .

۲- در صفحه اول تلگراف در چند جا كلمات محو گرديده و كلمات محوشده بقرينه و مفهوم عبارات تشخيص داده شد .



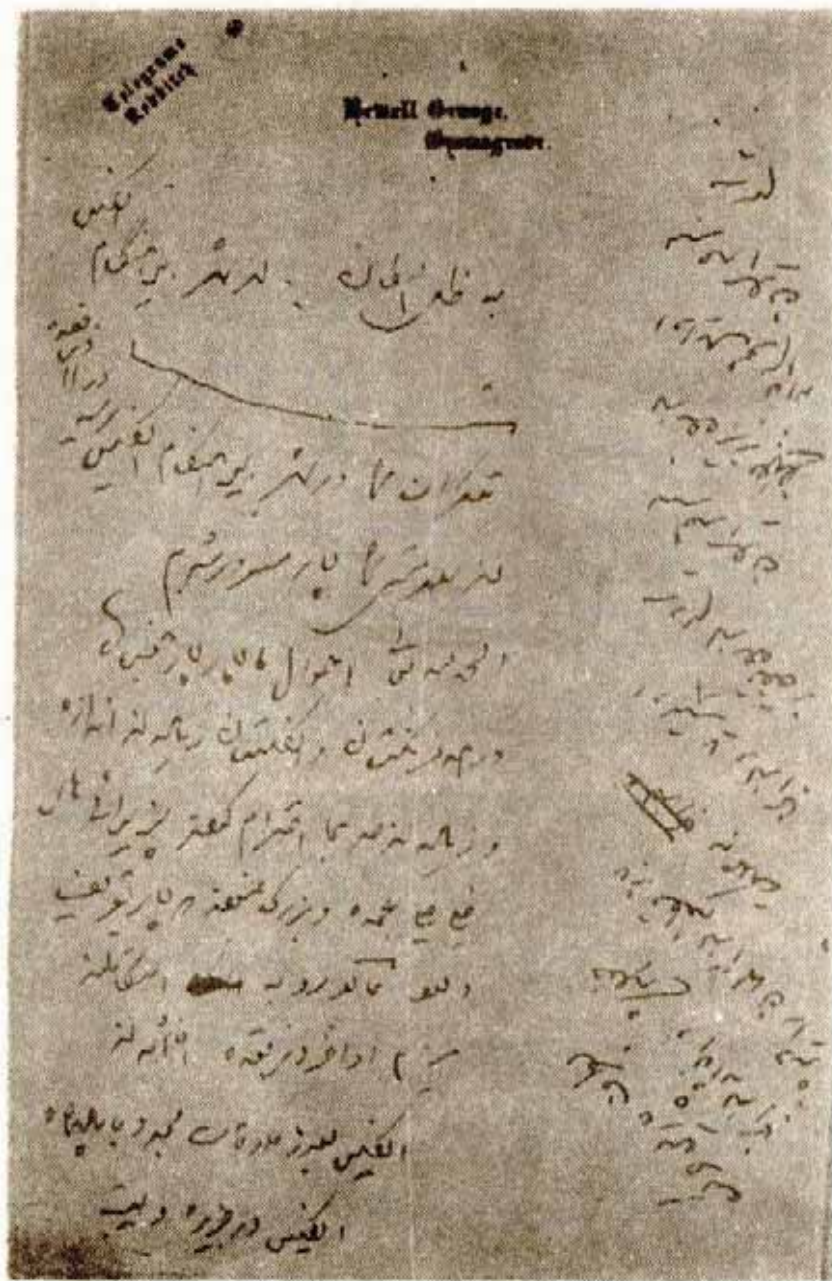
تلکراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان

سند پانزدهم

تلکراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان (ذیمقده ۱۳۰۶ ق)
این سند پیشنویس تلکراف و بخط ناصرالدین شاه می باشد.

به ظل السلطان - از شهر بیرمنگام انگلیس - تلکراف شما در شهر بیرمنگام انگلیس رسید در ۱۱ ذی قعدة از سلامتی شما بسیار مسرور شدم ، الحمد لله تعالی احوال ما بسیار بسیار خوب است ، در همه فرنگستان و انگلستان زیاده از اندازه و زیاده از حد بما احترام کردند پذیرائی های (۱) خیلی خیلی عمده و بزرگ نمودند که بسیار تعریف دارد .

حالا روبه اسکانلند میرویم ، او اخر ذی قعدة انشاء الله از انگلیس بعد از ملاقات مجدد با پادشاه انگلیس در جزیره ویست بطرف پاریس حرکت خواهد شد و انشاء الله آنجا باز قطعه (ثی) از آلمان را دیده به مملکت اوستریا (۲) و از آنجا میرویم از قفقاز بسرحد ایران از راه تبریز به طهران اوایل محرم انشاء الله بسرحد ایران میروسیم



سند پانزدهم - تلکراف ناصرالدینشاه

سند شانزدهم

نامه‌ی است از ظل‌السلطان به مظفرالدین شاه در باره مطالباتش از دولت

(۱۳۱۹ق) (۱)

فر بان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم . دستخط جهانمطاع همایون که در باب حساب در جواب عرایض غلام شرف صدور یافته بود سرافراز و قرین مباحثات و اعزاز شد، بذل مزاحم ملوکانه و شمول مکارم شاهانه موجب مزید امیدواری غلام است، بطور واضح و مسلم قبله عالم ارواحنا فداء صاحب مال و جان و هستی غلامان هستند، مالک رقاب هستند، غلام هستی خود را بقبضه قدرت وجود مقدس ولی نعمت خود میداند حق و خود مبارک است عرایض غلام را الاستماع و چنانچه حسابی است قبول فرمایند که غلام مأیوس نباشد .

عرض نمی‌کند در باره چاکر خودتان مرحمت نفرموده‌اید بلکه همان هستی خود را از مزاحم ملوکانه میداند و هر گاه شمول مرحمت‌ها نبود غلام معدوم می‌شد و توجهات خاطر مقدس است که غلامان را حیات و هستی میدهد ، اما چون وجوده مبارک را منبع عدل و انصاف میداند جسارت می‌کند که هر گاه در باره خانه زاد دولت و غلام و برادر خودتان که تمام امیدش وجود مقدس است بیش از این مرحمت فرموده یا بفرمائید جای دوری نرفته و چنانچه مکرر بدستخطهای جهانمطاع و فرمایشات مبارک غلام را نوید و امید میدادند که از بذل مزاحم، زمان شاه شهید (۱) را فراهم‌تر خواهی کرد، هر قسم التفاتی نسبت بغلام شده یا بشود چون رحم پروری وجود مقدس مسلم است هیچکس نمی‌تواند ایراد نماید، میداند کسانی که در واقع خائن دولت هستند در باره

غلام چگونه عرایض کرده یامی کنند اما حمد میکنم خدا را که حقایق امور در حضور همایون پوشیده نیست وضع غلام هم از هر جهت مکشوف شده است و هنوز بخت غلام یاری نکرده و قابل نبوده که آن مراحم مکنونه و توجهات مخصوصه را مشمول شود و می تواند عرض کند بمقدار استحقاق و اولویت و خدمت بهره از مرحمتها نبرده و باز حق خدمت و دعاگوئی را بیش از همه ادا می نماید .

حالا هم استدعا و عرض شاق و بی موقع ندارد ولی مختصر عرض حسابی را هم مستدعی است توجه بفرمایند، مطلب هم در حضور مبارک مشتبیه نماید که غلام همه روزه جسارت بنماید و بتصدیع خود خاطر مبارک را رنجه دارد و مسلم است چون غیر از وجود مبارک پناهی ندارد هر گاه توجهی نشود ناچار به تکرار جسارت است. قبل از تشریف فرمائی موکب مبارک به فرنگستان از بابت حساب و طلب خود بحضور مبارک عرایض نمود و عده بذل مرحمت را بمعاودت و مراجعت با اقبال و سلامت فرمودند ، حمدخدای را بفیروزی و اجلال تشریف فرما شدند، غلام جان نثار عرض و استدعای خود را بتوسط سراج الملك (۲) خدمت حضرت مستطاب اتابك اعظم (۳) فرستاد که بعرض خاکپای مبارک برسد ، از صدور دستخط جواب معلوم می شد یا تمام عرایض بنظر مبارک نرسیده و در حضور همایون قرائت نشده یا خدای نخواستہ خاطر مبارک متوجه اصلاح حال غلام نیست .

غلام بی مقدار خیال ندارد در حضور مبارک حسابسازی یا خرج تراشی نماید، ابدأ همچو تصویری نداشته و ندارد، حساب غلام هم چیزی نیست که محتمل خرج تراشی و زیاد روی باشد ، این عرایض غلام چهار قلم بیش نیست ، يك فقره اضافه طلب غلام از بابت دنباله حسابهای سنواتی است که مبالغی مخارج نموده محاسبات را گذرانیده مفاصا گرفته ده هزار تومان طلب غلام مانده، یکی سی هزار تومان قبض خزانه دولت است که در دست غلام است و در دست هر کس باشد حالت اسکناس را دارد ، دیگر

مجموعه هزار تومان بنائی است که بحکم و دستخط شاه شهید در اصفهان شده و محل و
 ۱۱۰ ب همه حاضر است و نه پیش خود کاری کرده ام نه چیزی کم و زیاد نموده ام، بعد
 ز اینکه دستخط شاه شهید صادر شد و بنائی به اتمام رسید مرحوم امین الملك (۴)
 که حالت دقتش در امور معلوم بود و خصوصیتی با غلام نداشت مأمورین امین
 فرستاده باز دید کردند و تصدیق نوشته حالا (۵) امر میفرمایند بهمین حالت
 معوق بماند .

قبله عالم ارواحنا فداء خود دستخط و احکام شاه شهید را بیش از همه کس باید
 [رعایت] بفرمایند، به چه تقصیر این مبلغرا بغلام تحمیل میفرمایند و غلام قوه تحمل
 آن را ندارد، قبله عالم میفرمایند دولت این قوه را ندارد، تصدقت کردم وجود مبارك
 با امپراطور روس و سلطان عثمانی باید این فرمایش را بفرمایند، نسبت بحالت غلامان
 که حالت ذره و آفتاب است نباید این قسم بفرمایند، بهمین یک توجه نگهداری از
 غلامان میفرمایند، دست تنگی دولت اگر فرضاً باشد نسبت بحالت چاکران نیست و
 باز حکایت دریا و قطره است و در صورتی که وجود مبارك این قسیم فرمایش میفرمایند،
 پس بجا است مثل غلام با این مخارج و اولاد و عیال زیاد و نداشتن دخل و فایده تفضل
 و ترحم باید بفرمایند، خدا میداند هر گاه ناچار نبود جسارت و عرضی نمی نمود .
 مقرر فرموده اند، حساب قسمی باشد که مخارج زیاد درش نباشد، وجود مبارك
 ده دقیقه توجه فرمایند رسیدگی باین طلب غلام نمایند، هر گاه بنظر مبارك هر چه
 ناصحیح آمد رد فرمایند چنانچه صحیح باشد زودتر توجهی و قراری بشود، چون در
 مقابل آن، حقوق مردم معطل است می ترسد شکایت نمایند یا اگر قراری نمی فرمایند
 و مرحمتی نخواهد شد، پس اگر کسی از تأخیر حقوقش شکایت نمود غلام مسئول
 نیست و همین اندازه محل حقوق مردم خالی است که معوق خواهد بود و چون استطاعت
 نداشتن را ندارد بعد از سالها خوش حسابی قهراً پیش مردم معروف به کج حسابی

میشوم، مگر اینکه مرحمت و معدلت شاهانه راضی به بدنامی و کج حسابی غلام نشوند و عاجلاً بذل مرحمتی بفرمایند. غلام بدخدمتگذاری نیست، مزد خدمات و جانفشانی غلام بیش از این مرحمت است و شاید وقتی بکار دولت بیاید، ملاحظه فرمائید بعد از پنجاه و سه سال خانه‌زادی و آنهمه خدمات و جانفشانی حالا که باید همه قسم خداوندی و نگاهداری از چاکر بفرمایند و از جهت مخارج و مثونه این جمع عیال و اولاد و بستگان آسوده‌ام نمایند آیا سزاوار است در عرایض حسابی خود مایوس بماند و در این صورت تکلیف غلام چه خواهد بود؟ (۴) امر امر قدرقدر همایون ارواحنقاده است (مهر) مسعود، (۶)

مظفرالدین شاه در کنار آخرین صفحه نامه ظل السلطان نوشته است:

ظل السلطان - عریضه شما را ملاحظه کردم کاغذی که بجناب اشرف اتابک اعظم نوشته بودید آتراه دیدم، تعجب است از این عرایض شما باقی فاضل (۷) بیست سال قبل راعرض می‌کنید که در حساب حالیه شما باید نوشت، عجب تر آنکه عرض می‌کند شاه بمن کم مرحمت میکند و حال آنکه شما خودتان میدانید که من چه اندازه بشما التفات دارم، چه اندازه جانبداری شما را میکنم و قدر متل شما نوکری (۱) را من خوب میدانم، شما هم باید فکر نوکری و دولنخواهی خودتان باشید، حسابهای کهنه را متروک بدارید (۸) مگر از پارسال فاضلی باشد البته مامیدهیم. (۹)

۱- ناصرالدین شاه .

۲- نماینده ظل السلطان در طهران (بانی مسجد معروف سراج‌الملک) .

۳- میرزا علی اصغر خان امین السلطان .

۴- شیخ اسمعیل خان برادر امین السلطان (متوفی بسال ۱۳۱۶ ق) .

۵- چند کلمه از ذیل صفحه بریده شده است .

- ۶- ظل السلطان که شخصیتی قوی بوده به برادر تاجدار و ضعیف‌العقل خود خیلی خاضعانه نامه نوشته تا تهمت مخالفت با برادر و داعیه سلطنت را از خود دور کند.
- ۷- باقی فاخل، و «فاخل» اصطلاح سیاقی بمعنی باقیمانده حساب .
- ۸- مظفرالدین شاه را عادت بر این بود که در پرداخت مطالبات رجال و شخصیت‌هایی که تمکنی داشتند مدت‌ها طفره میرفت و سرانجام حاشا و انکار میکرد، چنانکه در ۱۳۱۵ موقمی که امین‌السلطان از کار برکنار شد، پانزده هزار تومان قیمت کارخانه برق کاخ گلستان را که امین‌الملک در زمان ناصرالدین‌شاه خریده بود منکر شد (نامه امین‌الدوله صفحه ۱۱۷-۱۱۸ دوره دوم رهبران مشروطه = تألیف ابراهیم صفائی) و همچنین پس از برکناری عین‌الدوله (با همه خصوصیتی که با وی داشت) سه کروار تومان پولی را که او در مدت صدارت بتدییج از بانک روس و بانک ایران و انگلیس برای گذراندن کارهای دولت و دستگام مظفرالدین شاه‌و ام گرفته بود تحمیل خودش کرد و همین امر باعث افلاس و درماندگی عین‌الدوله شد (یادداشت میرزا محمد خان و کیل‌الدوله وزیر تحریرات مظفرالدین شاه ص ۳۴۰ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه تألیف ابراهیم صفائی) .

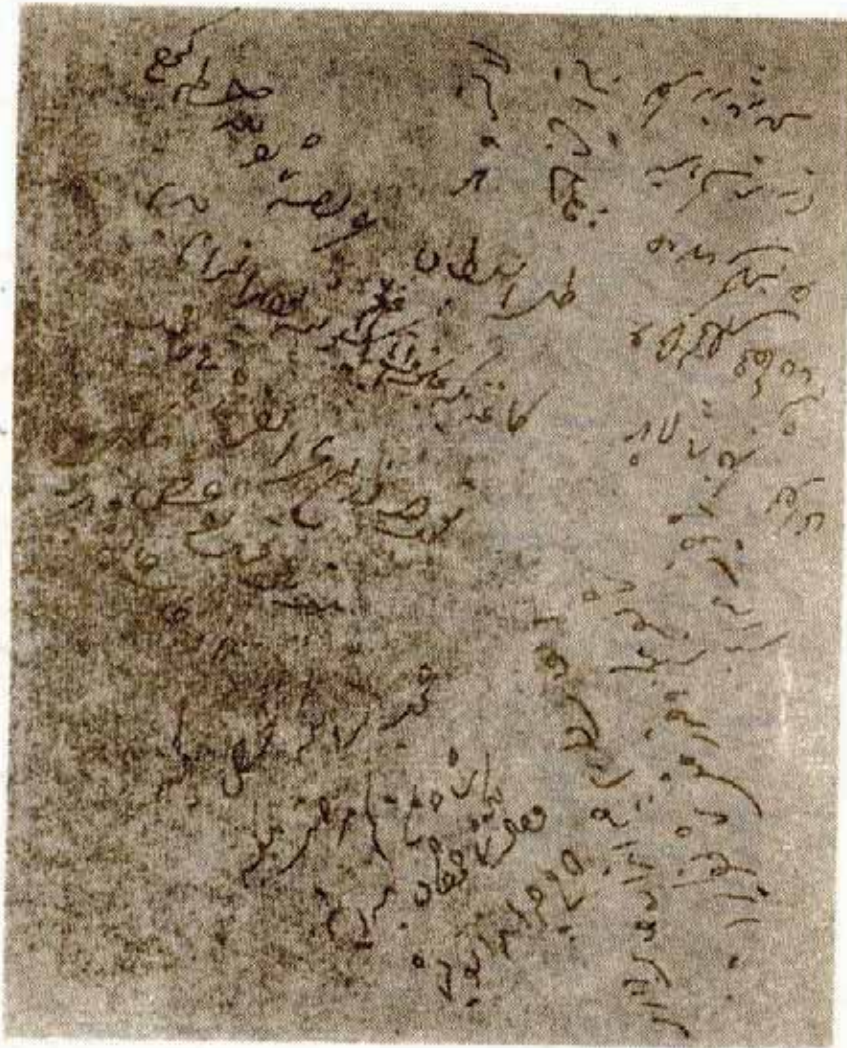
چه در سید پسران که در روزی مریم را نشان نید ز فرشته خود بر در در چشم
 نه از بخت بستم شریک یازد چون دم بود بر سر هم است و سحر که
 بلبلانید سینه که سینه در دایح خان در دست است در چشم
 عزیز کردید بپوشید اما چه کنیم که در حدیث اول و دوم خود را در
 روح فطرت از هر چه کشف شد است و سینه در چشم از
 در این مرگ خفته و بجای منصفه را اول زود و سینه از عمر سینه
 در وقت بود در وقت هر دو باز در وقت و در خانه را بر سینه در وقت
 تا هم سینه در چشم و با روح بود و در چشم هر چه در چشم
 زود بر سینه طلب هم چیزی در کشته نماند و چشم بود در چشم
 ما که در را بخواه بود و سیم است چون بر کرد و بعد که در چشم
 تا در سینه در دست است قهر از سینه در دست است
 در دست است و طلب خود که در چشم بود و در سینه در دست است
 با در دست از همه خود را بر سینه در چشم و سینه در دست است

دست خود را بر لب سراج سماوات خدایت گشاید
 بر مغز پزیر تو برسد در دگر گامی شیدا هم
 در غنچه این وقت نشسته چنان خوشه خندان
 غم به تملق خال ملو در خیز زردی ز رخسار
 ای چو قصه ز شنیده و ندیده غم هم
 نیز هر چه هم چو در قسم شنیده
 چو با سوز آتش بر سر زاریخ خود
 لب غم دارد که بر سر زاریخ
 در دلت که بر آید چو آتش سوزد
 در بگم در دلم بهینه در آن چو در حجاب
 نه خبری کم دیده در دم بولد آید
 که چو آتش در دلم بهینه در آن چو در حجاب
 غم در دلم بهینه در آن چو در حجاب

خط رمل و حکم شاه همیشه را پیش از پیش بر سر بند و نصیر هر
 بسلام بر حجت میر بند و نعم و نعم آن شاه را در راه
 دست این شاه را در راه و در راه که با هر امری در سلطان
 باز این فرستاد بر بند بست با هر خدای که دست در راه
 به تمام بر بند به آن که در راه در خدای که دست در راه
 و خدای که دست به آن که در راه در خدای که دست در راه
 به تمام و دست بر بند میر که در راه در خدای که دست در راه
 و سایر نصیر در تمام بر بند به آن که در راه در خدای که دست در راه
 تر و در راه و دست بر بند و در راه در خدای که دست در راه
 ریه که به هر طلب علم باشد به آن که در راه در خدای که دست در راه
 شد زود تر و در راه در راه در خدای که دست در راه
 با آن قدر که در راه در راه در خدای که دست در راه

علم سزای نیست و هر که از آن بهره جوید مردم را به استیلا و ستم خود خواهد بود
 و چون ستم است این ضرر را از آن ببرد که با خود دارد و هر که ستم مردم میبرد
 کج حیا به شتم که ستم بر او رواست و بدست آن از ضرر ستم مردم کج حیا به شتم
 نرسد و چنانچه بدل بر عمر است علم به چه ستم در این است فرود آمدن
 بشر را این بر عتق و نسیه و غیره که در ستم است و ستم در این است
 ببرد نماید و سه سال نکند و آنرا ستم است و ستم در این است که ستم در این است
 از آن که برین ستم در این است و ستم در این است که ستم در این است
 این ستم است در این است که ستم در این است و ستم در این است که ستم در این است
 هر که ستم در این است که ستم در این است که ستم در این است که ستم در این است





یادداشت مظفرالدین شاه در پاسخ ظل السلطان

سند هفدهم

تلگرافی است از ظل السلطان در باره جنبش روحانیان و مردم اصفهان

برضد قرارداد رژی (۱)

از اصفهان - قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم ، اگرچه مفصلاً همراه چاپار پست راپورت روز پنجشنبه و جمعه «آقاجفی» (۲) و برادرش «شیخ محمدعلی» و «ملا باقر فشارکی» را عرض کرده‌ام ولیکن بواسطه اعلاناتی که در کوچه‌ها چسبائیده‌اند و هر جا فرنگی را می‌بینند داد و فریاد می‌کنند ، لاعلاج دیدم بتوسط تلگراف عرض کنم .

در این دو روزه در میدان مصلی که در تخت فولاد است اجماعی کرده‌اند که در منبر رفته برضد دولت در باب تنباکو و بانك وغيره مطالبی بگویند . آن جمعیت چون در خارج و نزدیک جلفا بود، غلام بسیار متوحش شد که اسباب اغتشاش کلی نشود ؛ «رکن الملك» (۳) و «کریمخان میر پنجه» (۴) را با سوار فرستاد آن جمعیت را پراکنده کرد و مشایخ را مانع از رفتن آنها شده ولی این غلام نمیدانست در منبر و مسجد و خانه‌شان چه میگویند و در مجلس درس چه مذاکره می‌نمایند (۵) در این سه جاکشیدن قلیان را حرام و کشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام و حامی فرنگی را کافر و واجب‌القتل و نوکر و بستگان آنها را نجس‌العین اعلان کرده‌اند .

زیاده بر آنچه تصور شود اظهار فضولی و جرأت کرده‌اند و کلمات ناشایسته بزبان آورده‌اند ، بخصوص شیخ محمدعلی برادر آقاجفی .

این غلام هم در همه جا بیش از قوه خود جلوگیری از آنها کرده همه اعلانات راکنده و چند نفر هم از اشخاصی را که دنبال فرنگی ها فریاد کرده بودند بچنگ

آورده تنبیه کرده باحالت ناخوش که در بستر افتاده‌ام بیش از قوه خودم و استعدادی که دولت بمن داده‌است وحدی که مشخص کرده است جنبیده‌ام ، نفس کسی بخلاف قانون بیرون نیامده است، ارزانی و فراوانی هم در کمال خوبی است ، ولکن این مشایخ سفیه که بنمک مبارک و جیقۀ مبارک که عقل ذبیعقول از حرکات آنها می‌ماند که به چه پشتگر می و به چه اطمینان این حرکات از آنها ناشی میشود و خود را مثل شب پره بشعله سخط و غضب دولت میزنند ، باین جزئی حرکات غلام آرام نمی‌گیرند، گمان غلام این است که اگر آنها از طرف شخص همایون نصیحت یا مأخذ سخط و بازخواست ببینند آرام نگیرند و رفته رفته اسباب زحمت بزرگی فراهم می‌آورند .

اگر چه این غلام ناخوش است، اقتاده و گرفتار پادرد و همه جور مرض است اما برای نثار جان در راه ولینعمت و انجام فرمایشات همایونی بهر چه حکم بفرمایند اطاعت میکنم و انجام میدهم و جان خود غلام در آن راه تصدق شود اسباب افتخار بازماندگان است - غلام بیمقدار - مسعود قاجار - مهر - تلگرافخانه - ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۰۹

۱ - قرارداد انحصار صدور دخانیات موسوم بر قرارداد رژی در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ بین دولت ایران و دماژرتالبوت، تبعه انگلیس بسته شد و در هفتم رمضان ۱۳۰۹ ق در اثر مخالفت روحانیان و بازرگانان توتون و تنباکو و تحریک روسها فسخ شد .

۲ - شیخ محمد تقی ۳ - سلیمان خان صدری نایب‌الحکومه اصفهان

۴ - عموی اعزاز نیک‌پی



تاریخ _____ شهر _____ سنه _____
 از انحصار _____

تاریخ	تاریخ مطلق			عدد کلمات	نوع
	ساعت	دقیقه	ثانیه		

قربان کی جو اہم سہا جکت ہوں اگر یہ مفصلاً ہمراہ جاریت راہرت روز پنجہ و خمبہ آقا بخی و مبارک
 شیخ محمد علی دہلا با قہر شاکر کی عرض کھوں و لیکن بسطہ اعلیٰ تیکہ در کچھ حسابند ہا نہ در جا کہ فرنگی را غیبند
 و فریب و کینند لا علاج دیدم تربط مکران عرض کنم در این روز در زمین انصافی کہ در کتہ قول است اجماع کلام
 کہ در ہر شہ بر چند مرات در باب شاہ کو بانک و غیرہ مطالب کہ بعد ان جنسیت حیح خارج ہنرید کی صفای و غلام
 بسیار خوش شد یہ حساب اعلیٰ شکی نہ شود کہ ایک و کریم خان میرنجر را با بولار فرستاد و ان جنسیت را کہ
 یہ میاں خور مانع از رفتن بنام شد ولی این عہد نمیدانست در ہر موسی شخصی خوشان ہمہ میکنند و مدرس جسہ ہا کہ
 نیتہ در این سہ جکتیدن نمایان را حرم کشت و وضع بنا کہ را حرام اند حرام جامی فرنگی را کافر و جب القدر
 نو کہ کسبتگان ہمارا بخش اعین عنوان چھانہ زیادہ بنا کچھ تصور شود انما فضرول و حرمت کھنر و کلمات ناستہ
 زبان از در داند کھنر شیخ محمد علی برادر آقا بخی اسین عہد ہم در ہمہ پیش از قوہ خود جلگیر زر زانما کردہ بہ
 اعلیات را کند و چند نظر ہم از اسحقی را کہ در بناں فرنگی ہا فریاد کردہ بودہ بچک آوردہ شہ کرد با نیت
 ناخوش کہ بہتر آباد ہوا تر از قوہ خود ہستند ای کہ دولت مہر دادہ است چند کہ نہ کھنر
 چھہ ہم نفس کھنر قانون ہر زمان انما قوہ است از زر و فراز ہم در کھنر خولت و کھنر

تاریخ	شہر	ساعت	دقیقه	تعداد کلمات	نوع
-------	-----	------	-------	-------------	-----



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ

تاریخ: شهر ۱۲۹۱ شمسی
روز: ۲۴ شهریور

محل	محل نگارش	تاریخ نگارش	اطلاعات
		ساعت	دقیقه

در پیش تاریخ نوید که بهت مبارک و بخت مبارک حضرت و بقول از حرکات انانیت میباید و بجهت کمالی که
 اطمینان این حرکات از انانیتی شود و خود در اثرش برده شود و نخواهد بود دولت مبرتنه با این عزیز
 حرکات خدام دردم نیکو که انانیت است که اگر انانیت از طرف شخص معلوم نیست یا مرا خنده
 باز خویشتن نباید دردم نیکو در رفته باب محبت بزرگ فراریم ما در در اگر چه در خدام خوش است
 فادو در کوشش را بدد همه جور حضرت اما برار شایان در راه و انانیت و انانیت
 میباید بر چه حکم نیکو بر انانیت بگویم در انانیت ما در در انانیت و انانیت
 فادو در انانیت است خدام بجهت انانیت بجا



تاریخ	شماره	محل	محل نگارش
۱۹ شهریور ۱۲۹۱	۱۱	ساعت	دقیقه

سند هجدهم

پاسخ ناصرالدین شاه به تلگراف ظل السلطان، این سند پیعنویس تلگراف میباشد و یا خط ناصرالدین شاه نوشته شده است.

ظل السلطان - تلگراف شما الآن که شب دوشنبه است ملاحظه کردم. اولاً از ناخوشی و کسالت شما بسیار بسیار ملول و افسرده و مشوش شدم، انشاء الله تعالی بزودی رفع کسالت خواهد شد، از سلامتی خودتان هم‌روز تلگرافاً بعرض برسانید. جواب عرایض پست گذشته شما را دیروز نوشتم پست حرکت کرده بود به سراج الملك (۱) حکم شد که با چاپار مخصوص بفرستد، از دولتخواهی و خدمات جناب امام جمعه بسیار راضی هستم کمال التفات و مرحمت را باین خانواده داشته و داریم، التفات مخصوص ما را بایشان برسانید.

عرضی هم که کرده بودید قبول شد دستخط نوشته‌ام از همان قرار عمل بکنید تلگرافی هم نوشتم که بهمه علماء یکان یکان بدهید بخوانند و جواب گرفته بعرض برسانید، بلکه مضمون آن دستخط را بتمام اهالی شهر اصفهان حالی کرده نشان بدهید که از حکم ما و عقیده ما اطلاع پیداکنند، البته البته.

تلگرافی هم به آقا نجفی فرموده‌ایم بدهد جواب بگیرد بعرض برساند. هر قدر قشون از جنس سواره و پیاده، توپخانه، قزاقخانه، بنخواهد برای تنبیه اشرار و الواط فوراً بعرض برسانید فوراً فرستاده بشود و سیاست و تنبیهی از اشرار و الواط بکنید که سالهای دراز یادگار بماند (۲)

۱ این سراج الملك منشی ظل السلطان در اصفهان بوده و بجز سراج الملك طهرانی میباشد که نه‌اینده ظل السلطان در طهران بوده است.

۲ - ناصرالدین شاه سر انجام در برابر قیامی که شده بود تسلیم شد و قرار داد دژی را فسخ کرد و اسلحه و نیروی نظامی بکار نبرد.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

اوله صبه و شبه کا سظم کوم
 بعد که باختر کت ما در بر معلول
 در اندوه و شوش شرم از آنه کا
 ز جبر رخ کت معلوم که بند شرفان
 در اوله تیرا کا در صبا ز جوی
 در امانت کز نشسته ما سو در روز شرم
 بیست و یکم که بود براج صبا کلمه
 با طیاره کلهش نوبسته اندر معلوم
 در فریاد صبا ایام عبودیه
 در فریاد کلهش کلهش در کلهش
 باین خانه بلوده دهنه

سند نوزدهم

پیشنویس تلگراف ناصرالدین شاه برای احضار آقا نجفی اصفهانی به طهران،
پیشنویس به خط یکی از منشیان شاه نوشته شده و به درستی شناخته نشد خط کیست.

این دستخط تلگرافی به شیخ محمد تقی نجفی در اصفهان زده شود.
جناب آقا شیخ محمد تقی سلمه الله تعالی - اولاً استفسار از احوال آن جناب می نمائیم
که بصحت مقرون باشد. ثانیاً چون اوصاف حمیده آن جناب را مکرر شنیده ایم بخصوص
از فرزند گرامی ظل السلطان که فوق العاده از دولتخواهی و خیراندیشی آن جناب همیشه
در حضور متذکر بوده و هست، بسیار مایل شده ایم که صحبت آن جناب را درک کرده شفاهاً
بعضی فرمایشاتی که در استحکام دین و دولت لازم است بفرمائیم و بعضی تحقیقات لازمه
در فقره اشخاصی که به گمراهی شیطان به تبه (۱) ضلالت افتاده اند از شخص شما بفرمائیم
و بعضی چاره های لازم به صلحت و صوابدید آن جناب در این فقره بشود که مسلمانان صحیح
العقیده منبهدن بتوانند گمراه شوند و این کیفیت تازه هم که در سده واقع شده است (۲) تحقیق
آن راهم از مثل شما کسی بفرمائیم که اشتباهی دست ندهد و مردم ولایت بمرارت نیفتند.
بنخصوص حضور شما در این اوقات که فرزندی ظل السلطان در طهران حاضر می باشد
لازم تر است تا با بودن فرزندی با شما صحبت شود.

البته بعد از ملاحظه این تلگراف دستخط ما بلا درنگ عازم حضور بطهران بشوند

و ابدأ تاخیر را جائز ندانند و جواب عرض کنید که در چه روز عازم خواهید شد (۳)

۱۱ شهر رجب ۱۳۰۷، ظل السلطان این دستخط را همین امروز به اصفهان بزند و بخود
تلگرافی را مأمور کن این دستخط را ببرد به شیخ محمد تقی بدهد جواب بگیرد،

یعنی به تلگرافچی هم دستخط به اسم ما بنویس، ابدأً به اسم خودت چیزی ننویس
و خودت را آشنا مکن ملاحظه کرده بدید نصرالله خان ببرد بزند (۳)

۱- تیه در متن «طیح»

۲- مقصود قتل چندبھائی و شورش مذهبی در سده بوده است .

۳- شکایت سفارت انگلیس در ارض آقا نجفی مؤثر بوده است زیرا پس از چندماه

که آفانجفی در طهران اقامت داشت هنگامی که با موافقت شاه عازم بازگشت به اصفهان شد

«دررومندواف» وزیر مختار انگلیس ضمن نامه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۰۷ (۱۲ جولای ۱۹۸۰) که به

اتابک نوشت از بازگشت آفانجفی به اصفهان صریحاً اظهار نگرانی کرد ولی شاه موافقت

نمود و گفت: وجود آفانجفی در اصفهان سلب امنیت از تجارتخانه‌های خارجی نخواهد کرد.

فجه ۱۳۷ - ۱۳۸ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه - تألیف ابراهیم صفائی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تاریخ ۱۳۰۲

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

مقتضی تلکرافت نامه از ... (سند نوزدهم ظل السلطان)

سند بیستم

گزارشی است از ظل السلطان به ناصرالدین شاه در باره یکی از پیهوایان مسیحی مقیم اصفهان .

تصدق خاکپای اقدس همایونت (۱) شوم - جناب خلیفه پادری پاسکال که سالها است در اصفهان مقیم است از دعاگویان مخموص ذات ملکوتی صفات اقدس همایونی ارواحنفاذ است، غلام هم محض ازدیاد دعاگوئی بذات مقدس مبارک هر ساله برای مخارج کلیسای آنها چیزی از خود میدهد . چون پادری پاسکال عمر خود را در خدمتگذاری و دعاگوئی بدوام دولت جاوید آیت قاهره صرف نموده و دردعاگوئی بسن کهولت و پیری رسیده برای افتخار و استظهار خود از خاکپای همایون مستدعی مرحمت و مقرری شده غلام بیمقدار چون استحقاق مشارالیه را میداند عاجزانه استدعای نماید که مرحمتی درباره او مبذول شود و اگر چه جزئی هم باشد، محض مزید دعاگوئی و امیدواری مشارالیه هر چه رأی آفتاب ضیای ملوکانه علاقه گرفت مقرری در حقش برقرار و مرحمت فرمایند موجب زیادتی دعاگوئی او به دوام دولت ابد مدت خواهد بود -
الامر الاقدس الاعلی مطاع - پشت کاغذ مهر - مسعود .

ناصرالدین شاه در بالای گزارش ظل السلطان نوشته است:

ظل السلطان باید برای خلیفه پاسکال محل پیدا بکنید تا مستمری التفات شود ۳۱۰ (۲)

- ۱- در متن سند «همایون» در سه جا «همیون» نوشته شده است .
- ۲- توضیح - سند پانزدهم و شانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیستم ظل السلطان هنگام چاپ کتاب بر چهارده سند دیگر که در مقدمه این فصل اشاره شد افزوده گردید ، این چند سند متعلق به مؤلف است .

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

صديق خاتون حضرت شرم
غائب حقیقت در کمال

غلام محمد از مکتوب
وز اولیای بعضی ذات عفو و عافیت
مقتدر در کمال

ذات شکر در کمال
بسم الله الرحمن الرحيم

عمر خود را در خدمت خود گذران
بسم الله الرحمن الرحيم

و میر رسید به بر این
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

اسناد ویر الملک



میرزا محمد حسین دبیر الملک فرہانی

دبیر الملک

میرزا محمد حسین دبیر الملک فراہانی (متولد ۱۲۲۵ق) از دست پروردگان قائم مقام و گویا از منسوبان او بود و دربار ناصر الدین شاه به پیشرفتہائی نائل آمد و از مہان دربار بود و بتدریج این مقامات را طی کرد، وزارت طهران - منشی حضور و وزیر مخصوص - عضو دارالشورای کبرای دولتی - تولیت آستانہ قدس رضوی - وزیر رسائل . وی در شمار رجال آگاہ و وطنخواہ دورہٴ ناصری است . پس از میرزا سعیدخان موتمن الملک انصاری وزارت رسائل بہ او واگذار شد و میرزا علیخان امین الدولہ خدمت منشیگری را در زیر دست او آغاز نمود و پس از او بوزارت رسائل برگزیدہ شد، دبیر الملک در ۱۲۹۷ ق درگذشت .

در بارہٴ موقعیت و احترام وی در دربار ناصری بہ نقل یک خاطرہ از اعتماد السلطنہ وزیر انطباعات دربار ناصری بسندہ می شود .

اعتماد السلطنہ در ضمن وقایع روز دوشنبہ پنجم جمادی الاول ۱۳۰۱ ق نوشتہ است: از جملہ میرزا ناصر اللہ خان... بواسطہ نسبتی کہ با نصیر الدولہ داشت بہ ایران آمد و حالا بہ لقب دبیر الملک رسید، از پستی شأن القاب ہمین بس کہ بمرحوم میرزا محمد حسین دبیر الملک من تعظیم می کردم و این دبیر الملک بمن تعظیم می کند . (۱)

ہفت سند کہ در این کتاب از دبیر الملک بہ چاپ میرسد از اسنادی است کہ در زمان وزارت رسائل خود نوشتہ و در حالی کہ از لحاظ تاریخ ایران ارزندہ است معرف موقعیت ممتاز او در دربار میباشد و بخصوص چند سند از این ہفت سند روشنگر این نکتہ است کہ پس از عقد عہد نامہٴ مورخ رمضان ۱۲۷۳ (مہ ۱۸۵۷) پاریس بین فرخ خان امین الملک و لرد کولی با وجود تعہدی کہ دولت ایران در فضول پنجم و ششم و ہفتم عہد نامہ دائر بچشم پوشی از تسلط برہرات داشتہ باز ناصر الدین شاه و دربار طهران تا مدتی در اندیشہٴ راہجوئی و چیرگی برہرات بودہ اند ولی نہ از راہ گسیل داشتن سپاہ بلکہ از راہ تعہیب و جلب دوستی بزرگان ہرات .

۱- میرزا ناصر اللہ خان دبیر الملک و میرزا محمد حسین خان دبیر الملک پسر او شیرازی

بودند و هیچ نسبتی با میرزا محمد حسین دبیر الملک فراہانی نداشتند .

سند یکم

دستورالمملی است از طرف ناصرالدین شاه با خط میرزا محمد حسین دیرالملک (۱) منشی مخصوص شاه برای میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی (که به همراهی حمزه میرزا حشمة الدوله والی خراسان مأمور سرکوبی ترکمانان یموت و تکه بوده) نوشته شده و تعلیماتی به او داده شده است (۲)

چاپاری که بعد از ملاقات نواب والاحشمة الدوله از نیشابور فرستاده بودید در ۲۹ رجب وارد شد و نوشتجات شما را جمعاً رساند و تمامی از نظر انور مبارک گذشته بشرف لحاظ همایون مقرون آمد ، تفصیلی که در باب سفر سرخس نوشته برای عدم ضرورت عجله دلایلی نگاشته و اظهار داشته بودید تماماً ملحوظ نظر مبارک گردید و جمیع دلایل شما که از روی بصیرت و اطلاع و ملاحظه پیشرفت کار بود در نظر همایون صحیح و درست بود، ولی اینکه در وقت حرکت نواب حشمة الدوله از طهران از جانب سنی الجوانب همایون ملوکانه امر و مقرر شده بود که نواب معزی الیه قبل از عید به سرخس بروند و در عزیمت خود تعجیل بکنند ، آنهمه تأکید خاطر همایون یکی بملاحظه این بود که خود شما نوشته بودید اگر نواب معزی الیه قبل از عید به سرخس بروند می توانند اقلأ پانصد خروار زراعت شتوی در آنجا بکنند، سرکار اقدس همایون این ملاحظه را فرمودند که نواب معزی الیه در غره شعبان از ارض اقدس بسمت سرخس حرکت خواهند کرد و لامحاله چند روز قبل از نوروز وارد سرخس می شوند و اسباب زراعت شتوی را فراهم می آورند و تا چهاردهم نوروز که در آنجا زراعت ممکن است آدم و گاو بسیار است لامحاله اگر پانصد خروار زراعت نشود سیصد خروار هم در این مدت بیستروزه زراعت بشود و از برای قشون بجهة آذوقه معطلی حاصل نمی شود و

زحمت و مشقت رساندن سیورسات قشون کسر می شود و دیگر محتاج باین نمی شوند که از اول سال تا آخر سال سیورسات و خوراک سکنه آنها را با مال حمل و نقل به سرخس نمایند .

و دیگر اینکه اگر نواب مغری الیه قبل از عید وارد سرخس می شدند چون هنوز تکه (۳) مراجعت نکرده بودند تصرف سرخس هم سهل و آسان بود و دیگر زحمت و مرارت تازه از تصرف سرخس برای آن قشون حاصل نمی شد و اسباب آبادی سرخس و انجام خدمتی که منظور نظر همایون است به سهولت فراهم می آمد و دیگر اینکه ماه رمضان هم نرسیده بود و کسالت و اسباب تعطیل در عزیمت این سفر برای نواب معزی الیه و آن قشون حاصل نمی شد .

حالا که نواب والاوشما چنین مصلحت دانسته اید که يك روز بعد از سیزده عید نوروز حرکت کنید و در این مدت هم اسباب و مقدمات این سفر را بطور قاعده فراهم بیاورید و هم قشون و نوکر تا سیزده عید بحال بیایند و چون زراعت صیفی را بهتر از زراعت شتوی دانسته اید اگر آن ملاحظات را هم نموده اید که از تأخیر عزیمت نواب والا امر زراعت معوق نمی ماند و از زراعت صیفی انشاء الله تعالی امر آنزوقه آن قشون خوب می گذرد که در نصف آخر سال اقلأ محتاج بحمل و نقل آنزوقه مشهد نمی شوید و همچنین تا رفتن نواب والا تگه مراجعت به سرخس نمی کند و ماه رمضان هم که يك روز بعد از سیزده عید خواهد بود اسباب تعطیل این سفر نخواهد شد ، عیب ندارد . نواب والا تا سیزده عید در ارض اقدس بمانند و شما هم ملزومات این سفر را درست فراهم بیاورید و انشاء الله تعالی روز چهاردهم عید حتماً حرکت کرده بروند و اگر از آن فقرات اطمینانی ندارید و تأخیر و تراخی مایه زحمت و مرارت خواهد شد البته هر قدر زودتر بروند بهتر است .

خلاصه محاسن و معایب اینکار در پیشگاه حضور همایون از نواب والا و شما دیده می‌شود، منظور نظر همان تصرف و تصاحب دائمی سرخس است با همان استعداد و اخراجاتی که سابقاً بشما نوشته شده است بهرطور میدانید سهل‌تر و آسانتر پیشرفت دارد البته اقدام خواهید کرد. حرّرفی شعبان ۱۲۷۵- باخط ناصرالدین شاه (صحیح است، در این کار ابدأ کوتاهی نکنند و تصرف سرخس را از همه چیز واجب‌تر شمارند، کاری نکنند که خدا نکرده تأخیری در این کار بشود، ما از مخارج و قشون کوتاهی نداریم این کار را یکطرفی کنند. (پشت کاغذ مهر پیرالملک)

۱- ترکمانان مقیم مرو بخصوص تیره ترکمن تکه ساها بسرحدات خراسان و سرخس دستبرد می‌زدند و جمعی را به اسارت می‌بردند، در ۱۲۷۳ سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه هشتاد نفر از سران ترکمان را بمرو خواسته آنان را زندانی کرد و مرو را تصرف نمود، ترکمانان شورش کردند و سلطان مراد میرزا بطهران احضار شد و حمزه میرزا حشمة‌الدوله در آغاز ۱۲۷۵ والی خراسان و سیستان شد در آن وقت میرزا محمد قوام-الدوله (پدر مراد السلطنه و جد قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله) وزیر خراسان بود، او و حشمة‌الدوله برای راندن ترکمن‌ها از سرخس و مرو مأمور شدند، سرانجام در ۱۲۷۶ سرخس و مرو را گرفتند ولی در اثر مسامحه و اختلاف نظر قوام‌الدوله با حشمة‌الدوله، شکست سخت بر قوای دولت وارد شد و بسیاری از سپاهیان ایران کشته شدند و بسیاری از مردم مرزنشین به اسارت رفتند و پس از آن دیگر دولت ایران بر مرو تسلطی نیافت تا در سال ۱۳۰۱ ق (۱۸۸۴ میلادی) علی‌خانوف افسر روسی مرو را از طرف امپراتوری تزاری متصرف شد و برای همیشه ضمیمه خاک روسیه شد. از این نامه پیداست که حشمة‌الدوله و قوام‌الدوله بتعلیمات شاه توجه نکرده و در اثر راحت‌طلبی و مسامحه سرانجام کارشان به شکست منتهی شده است.

گفتنی است که حشمة‌الدوله چندسال منضوب و بیکار بود و قوام‌الدوله هم گذشته از بیکاری و منضوب بودن وقتی وارد طهران شد بدستور شاه کلاه کاغذی بر سر او گذاشته بر الاغ سوارش کردند و در حالیکه در محاصره چند سر باز بود ویرا گرد شهر گردانیدند و مستول شکست قشون ایران را در مرو باینصورت بمردم معرفی کردند.

سرخس ناصری (در برابر سرخس قدیم که بعدها بتصرف روس‌ها درآمد) در زمان حکومت حشمة‌الدوله ایجاد شد و چند صد خانوار از ایلات مرزی خراسان در آن جاسکونت اختیار کردند.

سند دوم

دستور العمل دیگری بخط میرزا محمد حسین دبیر الملک (منشی مخصوص) است که بدستور ناصرالدین شاه به میرزا محمد قوام الدوله وزیر خراسان درباره رفع آشوب سیستان نوشته است و باید دانست که در تاریخ این دستور العمل انگلیس‌ها بعضی از خانهای سیستان را به یابگیری در برابر دولت ایران تحریک میکرده‌اند.

هر چند خود عالیجاه حسنعلی خان شاهسون (۱) بعد از ورود به سیستان عریضه بخاکپای مبارک نفرستاده است ولی از قراریکه به امیرقاین (۲) و همچنین از طرف کرمان به سپهدار (۳) نوشته بود و آنها نوشتجات او را بدارالخلافه فرستاده بودند خوانین سیستان طریقه اطاعت و انقیاد پیش گرفته صبیۀ نواب معزالدوله بهرام میرزا (۴) را با تفنگ و اسباب سربازی روانه کرده‌اند و نسبت به حسنعلی خان هم درست حرکت نموده لازمه احترام را در استقبال او بعمل آورده‌اند و از قراری که از نوشتجات حسنعلی خان معلوم می‌شد گویا انشاءالله تعالی سایر تکالیف را هم قبول کنند و مخالفت نمایند تا بعد از این از خود حسنعلی خان چه خبر برسد (۵) البته اگر تا بحال کاغذی از آن طرف برای شما هم آمده باشد بزودی بفرستید و تفصیل حالات آنجا را آنچه مطلع می‌شوید بنویسید که بنظر مبارک برسد. موافق نوشتجات حسنعلی خان باید صبیۀ نواب معزالدوله این اوقات به ارض اقدس رسیده یا قریب‌الورود باشد و اگر بسبب سردی هوا در راهها معطل شده باشند باید هر وقت وارد شدند چون تفنگ و ملبوس سربازی را موافق نوشتجات خودتان در ارض اقدس هم لازم دارید هر قدر آورده‌اند تحویل گرفته در آنجا نگاه دارید و قبض رسیدگی آنها را بدارالخلافه بفرستید و صبیۀ نواب

معزالدوله را بطور خوب روانه دارالخلافه نمائید و بقدر ضرورت سوار و آدم هم همراه او بکنید که سلامت بدارالخلافه بیاورند و اگر بجهة عزیمت طهران اخراجاتی هم لازم داشته باشد بدهید و صورت آنرا بفرستید که از آن قرار بخرج شما حواله خواهد آمد. شعبان ۱۲۷۵ باخط ناصرالدین شاه. «صحیح است» پشت کلغذ - مهر دیرالملک

-
- ۱- حاکم سیستان ۲- امیر علم خان ۳- میرزا محمدخان قاجار
 ۴- یکی از دختران معزالدوله همسر علیخان سربندی رئیس طایفه سربندی سیستان بوده
 اسب. (معزالدوله از فرزندان عباس میرزا متوفی بسال ۱۲۹۹ ق).

مقدّمه تا منصفان شد در آن بدیدم چون حسیه کبک بدیدم فرزندت ملازمی

بیزیرم و من از طرف تان بسید از زنده بودنتا زبنت از اول بدیدم زنده بودنتا

وایتی امانت بدیدم لاشر که بدیدم زبنت از زنده بودنتا بدیدم زنده بودنتا

کرنه زبنت بدیدم در آن بدیدم زبنت از زنده بودنتا بدیدم زنده بودنتا

زبنت بدیدم من آن بدیدم که بدیدم از زنده بودنتا بدیدم زنده بودنتا

بیزیرم از منصفان بدیدم بدیدم زبنت از زنده بودنتا بدیدم زنده بودنتا

بیزیرم زبنت بدیدم بدیدم زبنت از زنده بودنتا بدیدم زنده بودنتا

زبنت بدیدم من آن بدیدم که بدیدم از زنده بودنتا بدیدم زنده بودنتا

بیزیرم زبنت بدیدم بدیدم زبنت از زنده بودنتا بدیدم زنده بودنتا

Handwritten marginal notes in Persian script, written vertically along the right edge of the page.

سند سوم

نامه دیگری از دبیرالملک به قوام‌الدوله دربارهٔ هرات .

نوشتجات هرات را فرستاده بودید تماماً از نظر انور همایونی گذشت، جواب جمیع آنها بر حسب امر قدرقدر همایونی (۱) مرقوم شده در جوف پاکت سر بمهر در طی نوشتجات شما ایفاد (۲) و ارسال گشت و سواد آنها هم علیحده برای شما فرستاده شد که ببخوانید و از مضمون آنها مطلع شوید و جواب نوشتجات هرات را بهر وسیله که صلاح دانید برسانید و همیشه وقایع آنجا را بنویسید. شهر شعبان ۱۲۷۵ باخط ناصرالدین شاه «صحیح است» - پشت کاغذ مهر - دبیرالملک .

زنت مرآت لا و فقهیم تا رسید و از نظر از روی زنت

و ابی مع آنها بر باره قدیم از زنت شده در باب

زنت تا انکه در مال زنت و ملاقاتهم علم بر این زنت

در خواننده در این آنها مطلع نمید و ابی زنت

۱۲۱۵
بر رویه و اصلاح دینیه بر این زنت و قاع بکار آید

سند چهارم

یادداشتی است از دبیرالملك (ولی نه با خط خود او) به قوام الدوله در باره فرستادن تپانچه برای سردار شاهنوازخان پسر سلطان احمد خان (۱) فرمانروای هرات (تاریخ یادداشت نامعلوم ولی ظاهراً ۱۲۷۸ ق می باشد .)

فدایت شوم - امیر الامراء العظام معتمدالدوله جعبه تپانچه برای سردار شاهنوازخان پسر سردار سلطان احمدخان فرستاده کاغذی هم نوشته اند ، همان جعبه تپانچه را بمحمودبیک داده کاغذایشان را هم درجوف پاکت خود گذاشتم باید انشاء الله تعالی هر کس به هرات میرود جعبه تپانچه و کاغذ را برای سردار شاهنوازخان فرستاده جواب رسیدگی آن را ارسال دارند که خدمت معتمدالدوله (۲) بدهد ، معلوم است در این باب اهتمام خواهید فرمود.

پشت کاغذ - مهر دبیرالملك .

- ۱- سلطان احمدخان فرمانروای هرات بدولت ایران وفادار بود، در ۱۲۷۹ ق دوست محمد خان امیر کابل بنحریک انگلیس برهرات تاخت و پس از ده ماه محاصره و جنگ آن شهر را تصرف کرد و از آن تاریخ نفوذ دولت ایران برهرات از میان رفت .
- ۲ - ظاهراً فرهاد میرزای معتمدالدوله بوده است .

دیناریم
ایرینان، ایلام، خرم آباد، درویشی

بهر سوادش از زلفان بر زلفان سلطان ایمنان زلفه کانداز از زلفان

هون جبهه بکنه لوگورک هر کانداز ایلام در زلف کانداز

بیم نه توفه هر کی هاست ایو جبهه بکنه کانداز را
شرف
ایلام

زلفه و اب رسید آنرا اولاد هر زلف تو اولاد

سنگ است در پست ایلام خرم آباد

نامه دیگر از دبیرالملک به قوامالدوله وزیرخراسان درباره مناسبات
وی باحشمةالدوله والی خراسان .

تفصیلی که از مراتب حسن رفتار و مهربانیهای نواب والاحشمةالدوله نسبت
بخودتان نوشته از این معنی اظهار خوشنودی و امتنان کرده بودید، مراتب بعرض
خاکپای مبارک رسیده مراتب طرز رفتار نواب معزی الیه زیاده از اندازه در پیشگاه
حضور همایون مستحسن و مطبوع افتاد .

از آنطرف نواب والاحشمةالدوله هم از شما اظهار کمال رضامندی کرده بودند ،
این نوع موافقت و رضامندی شما از یکدیگر که فی الحقیقه نتیجه و ثمرش پیشرفت
خدمات عمده دیوانی است خیلی مرضی خاطر خطیر مبارک آمد، البته نواب معزی الیه
با آن فرمایشات همایونی (۱) که بمالشفاهة الغلیه بایشان شده است و عقل و کفایتی
که خودشان دارند همیشه این نوع حسن سلوک و موافقت را با شما مرعی خواهند
داشت و شما هم البته بنحوی در اخلاص و ارادت نواب معزی الیه حرکت خواهید
نمود که همیشه از شما خشنود باشند

حزرفی شهر شعبان ۱۲۷۵ - با خط ناصرالدین شاه - «صحیح است» . پشت

کاغذ - مهر - دبیرالملک .

نصفه از دست عسکر و در میان ارباب و در حواله دست کجای در دست عسکر

امداد عشق و نشان کردیم دست برون کار بیک برید دست در راه تا

نیم از نفاق در یکجا خوردیم حق و طمع اول از آنوقت دست تمام حواله نام از آن

انگاره کرد رفتند خود بود این نوع در دست رفتن تا از کبر و در دست

باز رفت فرات بخار و دل است بخار و فرغ با خاطر بیک نام

با آن فرات بخار در میان نهادند با این سر است جعفر از کبر
این نوع در دست عسکر در دست او تا در دست او است

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the number 70.

نامه‌ئی است از طرف دبیرالملک (با توشیح شاه) در باره کارهای گمرکی خراسان که به میرزا محمدقوام الدوله نوشته شده و یکی از اسناد قدیمی دوران قاجاریه درباره مقررات گمرک میباشد (۱).

چون عمل گمرک ولایات ممالک محروسه درست نظم و قراری که باید و لازم است ندارد و باین جهت خالی از هرج و مرج و اختلال نیست و بدیوان اعلی هم از این بی نظمی ضرر وارد می شود ، رأی جهان آرای ملوکانه این اوقات مصروف و متعلق بر این است که قرار و قاعده درست و مضبوطی در کل عمل گمرک ولایات گذاشته شود که رفع آن اختلال و هرج و مرج گردیده ضرر و خسارات بدیوان اعلی وارد نیاید و دست ثقلب مردم هم کوتاه گردد .

بنابر این منظور و مقصود فرمایش همایونی این است که از روی کمال دقت تحقیق شود و ملاحظه نمایند بار متاعی که از ولایات خارجه بخراسان وارد می شود چه در مشهد بفروش برسد و چه بولایات دیگر حمل شود چه قدر است (۲) و چند چیز است (۳) و همچنین متاعی که از محصول داخله ممالک محروسه بخراسان وارد می شود و آنچه از خراسان بولایات داخله حمل و نقل می شود .

همه اینها را مشخص کرده صورت درست و مضبوط بنویسید بخاکپای مبارک بفرستید و این را هم در ضمن آن صورت معین نمایند که گمرک این اجناس در اهداری آنها هر باری چه قدر در خراسان گرفته می شود و معمول آن الآن تا چه قدر است (۴) تفصیل این فقره را بدون ابهام بنویسید که بعرض خاکپای همایون برسد .

فی ۱۴ شهر شوال المکرم ۱۲۷۶ - باخط شاه «صحیح است» .

۱ - گمرک در ایران پیشینه‌ئی دیرین دارد، در عهدنامه انوشیروان با ژوستین امپراتور روم (سال ۵۶۱ - ۴) از عوارض گمرکی یاد شده است، در عهدنامه ترکمانچای نیز نرخ عوارض گمرک اجناس روسی که به ایران وارد می شده باخذ صدی پنج یاد شده ولی روی هم مسئله گمرک پیش از دوران قاجاریه بصورتی ابتدائی بوده و در زمان قاجاریه اندک سروسامانی گرفت و در زمان ریاست مسیونوز و دیگر کارشناسان بلژیکی (که با سمی امین الدوله در عصر مظفرالدین شاه استخدام شدند) نظم و ترتیب نوینی یافت .

چون مرگک ایست یک مروت نغم در دست

مندوبان خفته خط اندر بر جبهه نیت در بیان آن نغم

مرد در برود در این گمان که نیت مروت نغم

مرد در دست به بر این مرگک ایست نغم

مرد آن نیت در جبهه مروت نغم

مرد نیت در جبهه مروت نغم

مرد نیت در جبهه مروت نغم

مرد نیت در جبهه مروت نغم

مرد نیت در جبهه مروت نغم

مرد نیت در جبهه مروت نغم

نغم
مرد
نیت
در
جبهه
مروت
نغم

نامه دیگر از طرف دبیرالملک برای قوام‌الدوله درباره تنظیمات افواج خراسان پیش از حادثه شکست مرو .

در باب یک هزار نفر سوار هم که مصلحت دانسته بودید ازین ایل هزاره برقرار شود که مشغول خدمت‌گذاری باشند، این صوابدید شما در خاکپای مبارک خیلی پسندیده افتاد و لکن اینکه نوشته بودید سیصد و پنجاه نفر سواره جوین و بام و صفی آباد و اسفراین اخراج شود و عوض آن از سواره هزاره برقرار شود که شش صد و پنجاه نفر از سواره هزاره علاوه از دیوان موجب داده شود در این باب از نواب حسام‌السلطنه (۲) تحقیق شد ، ایشان بخاکپای مبارک اینطور عرض کردند که: این سیصد و پنجاه نفر سواره جوین و اسفراین و بام و صفی آباد عوض مالیات آنجا است که بجای مالیات گرفته می‌شود، اگر اخراج شوند وصول کردن مالیات آنجا اشکال دارد .

لهذا حکم محکم همایون این است که اگر اینطور است شما سواره آنجا را اخراج نکنید و از ایل هزاره بهمه جهت مطابق قرارداد سنه ماضیه همان هشتصد نفر سوار را برقرار و پادار کنید کفایت می‌کند والا اگر از اخراج کردن آن سواره عیب و نقص بمالیات وارد نمی‌آید و خللی در کار آنجا بهم نمی‌رسد، هزار نفر سواره را از هزاره برقرار کنید و سوار جوین و اسفراین و بام و صفی آباد را اخراج کنید و طوری نشود که نوکر قدیمی دولت اخراج شود و آنها هم پادار نباشد و بی مغنی شود. می‌بایند در نظم ایل هزاره و سواره آنها کمال مراقبت داشته باشید که چنانکه نوشته بودید آن ایل را حالا که بداخله مملکت آورده‌اند معمور و آباد شوند ، خودشان بکار رعیتی و سوارشان بکار خدمت دولت بیایند ، البته لازمه اهتمام را در این باب خواهید نمود

فی شهر شعبان سنه ۱۲۷۵- «باخط ناصرالدین شاه» صحیح است»

فهرست نام‌ها و لقب‌ها

فهرست نامها و لقبها

<p>اقبال الدوله ۱۲</p> <p>اكبر مسعود (صارم الدوله) ۳۱۰</p> <p>الفت (اصفهانى) ۹۸</p> <p>الكساندر دوم ۴۶</p> <p>الكساندر سوم ۸</p> <p>امام جمعه (اصفهانى) ۸۴ - ۱۰۴ -</p> <p style="text-align: center;">۱۲۳</p> <p>ام الخاقان ۳۱ - ۳۴ - ۳۵</p> <p>امير ديوان (ميرزا فنى خان) ۸</p> <p>امير قائم (امير علم خان) ۱۳۸ -</p> <p style="text-align: center;">۱۳۹</p> <p>امير كبير - ۲۶</p> <p>امير مجاهد (بختيارى) ۵۲</p> <p>امير نظام (گروسى) ۹</p> <p>اميرى (مهراب) ۵۲</p> <p>امين الدوله (ميرزا عليخان) ۷۴ -</p> <p>۷۷ - ۸۷ - ۱۱۲ - ۱۳۳ -</p> <p style="text-align: center;">۱۴۷</p> <p>امين السلطان (آقا ابراهيم) ۱۳</p>	<p style="text-align: center;">۲</p> <hr style="width: 20%; margin: auto;"/> <p>آقا (ميرزا يوسف) مستوفى الممالك -</p> <p style="text-align: center;">۹۷ - ۴۳</p> <p>آقا ميرزا محمد هاشم (مجتهد) ۱۰۴</p> <p>آقا ابراهيم (امين السلطان) ۱۶</p> <p>آقا نجفى (شيخ محمد تقى) ۸۴ -</p> <p>۹۸ - ۱۰۴ - ۱۱۹ - ۱۲۳ -</p> <p style="text-align: center;">۱۲۶</p> <p style="text-align: center;"><u>الف</u></p> <hr style="width: 20%; margin: auto;"/> <p>ابوقداره (حسين قليخان والى پشتكوه)</p> <p style="text-align: center;">۷۹</p> <p>ابوقداره (غلامرضا خان) ۷۹</p> <p>اتابك (ميرزا على اصفرخان) ۶۶ -</p> <p style="text-align: center;">۱۰۹</p> <p>ادوارد براون (خاور شناس) ۴۰ -</p> <p style="text-align: center;">۴۱</p> <p>اسفنديار خان (بختيارى) ۵۲ - ۶۶</p> <p>اعتماد السلطنه (محمد حسن خان) -</p> <p style="text-align: center;">۲۰ - ۹۴ - ۱۳۳</p>
--	--

	امین السلطان (اتابک) ۶۳ - ۶۴ -
	۱۱۱ - ۱۱۲
	امین الملك (شیخ اسماعیل خان) ۱۱۰ -
	۱۱۲
	امین الملك (فرخ خان کاشی) -
	۱۳۳
	امین الملك (میرزا علیخان) ۸۶ -
	۸۷ - ۸۸
	انوشیروان (ساسانی) ۱۴۷
	ب
	بانو عظمی (خواهر ظل السلطان) -
	۴۶
	بهبهانی (سید عبدالله) ۸۴
	بهرام میرزا (میرالدوله) ۱۳۸ -
	۱۳۹
	بهر (اتریشی) ۷۴
	بیسمارک (سیاستمدار معروف آلمان)
	۹۰
	ت
	تالبوت (ماژر) ۱۲۰
	تیمور پاشا خان (ماکومی) ۱۳ -
	۱۴
پ	
پادری پاسکال (خلیفه ارمنه اصفهان)	
۱۲۸	
ج	
جعفر قلی ۱۸	
جمال الدین (افغانی) ۳۹	
جمال الدین (واعظ) ۳۹	
جنرال فالکن هاگن ۹	
جواد (حاجی میرزا جواد مجتهد)	
۱۴	
جواد طالعی بخشدار ۱۸	
جواهر کلام (علی) - ۴۱	
چ	
چراغعلیقان (بختیاری) ۶۱	
ح	
حاجی آقانورالله (مجتهد) ۹۸	
حاجی حسن - ۲۶	
حاجی سیاح ۴۱	
حاجی محمدحیم (ورامینی) ۹۶	
حاجی محسن خان ۲۹	
حبیبالله خان (سررشته دار) ۹۶	
حسام السلطنه (سلطان مراد) ۴۳ -	
۲۵ - ۱۳۶ - ۱۴۹	

دبیر الملك میرزا نصرالله خان (شیرازی)

۱۳۳

درومندولف (وزیر مختار) ۱۲۶

دهقان سامانی ۴۰

دوست محمد خان ۱۳۸

ر

رحیم خان (طالشی) ۱۸

رضا (حضرت) ۲۱

رضاقلیخان (ایل بیگی) ۶۵

رکن الدوله ۲۱

رکن الملك (سلیمان خان) ۱۱۹ -

۱۲۰

روساکف ۴۶

ز

زعفرانلو (امیر حسینخان) ۱۶

زناویف (وزیر مختار) ۴۳ - ۴۶

زین المابدین خان (امیرافخم) -

۶۶

ژ

ژوستین (امپراتور) ۱۴۷

ژولیوس رویتر ۸

حسام الملك (همدانی) ۶۲ -

۶۶

حسنخان - ۶۰

حسنعلی خان (امیر نظام) ۹

حسنعلی خان (شاهسون) ۱۳۸

حسین (سپهسالار) ۸ - ۱۰ - ۱۱

۱۴ و صفحات دیگر

حسینقلیخان (ایلخان بیختیاری) -

۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۵ -

۶۰

حشمت الدوله (حمزه میرزا) ۱۳۳ -

۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۴۹

خ

خانبا باخان ۴۶

خزعل (شیخ) ۶۵

خسروخان (سردار ظفر) ۶۵

خانوف (علی) ۱۳۶

د

دبیر الملك میرزا محمد حسین (فراهانی)

در بسیاری از صفحات

دبیر الملك (محمد حسین خان شیرازی)

۱۳۳

- شکوه السلطنه ۳۱ - ۳۲
 شندلر (تلکرافچی) ۲۰ - ۲۲
 شوریده (شیرازی) ۴۰
 شیخ اسمعیل خان ۱۱۱
 شیخ الاسلام عثمانی - ۲۳
 شیخ جابر ۶۵
 شیخ عبیدالله - ۸ - ۱۲ - ۷۱ -
 ۷۲
 شیخ محسن خان ۷۸ - ۷۹ - ۸۹ -
 ۹۱
 شیخ محمد باقر (مجتهد) - ۸۲ -
 ۹۶
 شیخ محمد تقی (آقانجفی) ۹۷-۹۷-
 ۱۲۰-۱۲۵
 شیخ محمد تقی (پدر شیخ محمد باقر) -
 ۹۷
 شیخ محمد علی (برادر آقانجفی) -
 ۱۱۹
 شیخ مزعل (شیخ محمره) ۵۷ -
 ۶۵
- ص
- صاحب دیوان (فتحعلی) - ۲۹ -
 ۶۱
 صادم الدوله (اکبر مسعود) ۴۱ -

- س
- ساعد الدوله (حبیب الله خان) ۵۲
 سپهسالار (میرزا حسین خان -
 مشیر الدوله) در بساوی از صفحات
 سراج الملك (اصفهانی) ۱۲۳
 سراج الملك (طهرانی) ۱۰۹-۱۱۱-
 ۱۲۳
 سربندی (علیخان) ۱۳۹
 سردار اسعد (علیقلیخان) ۵۲
 سلطان احمد خان (افغانی) ۱۴۳
 سلطان احمد میرزا (عضد الدوله)
 ۲۴
 سلطان عبدالحمید (پادشاه عثمانی)
 ۲۳
 سلطان عبدالعزیز (پادشاه عثمانی) ۲۳
 سلطان مراد (پادشاه عثمانی) ۲۳
- ش
- شاه شهید (ناصرالدین شاه) ۱۰۸
 شاهنوازخان (افغانی) ۱۴۴
 شاه محمدخان ۲۷
 شجاع الدوله (قوچانی) ۱۶
 شجاع السلطنه (ملك منصور میرزا)
 ۳۲

ف

- فالکنهاگن ۹
 فتحعلی شاه ۲۴-۸۴-۹۷
 فخرالسلطنه ۳۵
 فخری بیگ (سفیر عثمانی) ۹۰
 فرمانفرما (فیروز میرزا) ۶۵-۵۶
 فرمانفرمایان (عبدالحسین) ۶۵
 فرهاد میرزا (معمدالدله) ۱۴۳
 فشارکی (ملا باقر مجتهد) ۱۱۹

ق

- قائم مقام (میرزا ابوالقاسم) ۱۲۸
 قاجار (میرزا محمد خان) ۱۳۹
 قلیچ خان (ترکمان) ۵۱-۵۲
 قمرالدوله ۳۵
 قمرالسلطنه ۸۳
 قوام الدوله آشتیانی -۱۲۹-۱۳۶-
 ۱۳۷
 قوامالسلطنه (احمد قوام) ۱۳۶

ک

- کامران میرزا - ۲۰-۵۲-۶۵
 کرزن (لرد) ۴۰-۴۱
 کریمخان (میرپنج) ۵۷-۱۱۹-
 ۱۲۰
 کمیل (سفیر انگلیس در عثمانی) ۲۵-
 ۲۶
 کنی (حاجی ملا علی مجتهد) ۸۴

ل

- لرد دربی ۹
 لرد کرزن ۴۰
 لرد کولی ۱۲۸

سارم الدوله (ابوالفتح خان) ۲۴-

۶۵-۴۶

صالح عرب (سید) ۸۲-۸۳-۸۴
 صدی (سلیمانخان رکن الملک) -
 ۱۲۰

صفائی (ابراهیم) ۲-۱۱۲-
 ۱۲۶

مصماملسلطنه (نجفقلی) ۵۲

ط

طامسن (وزیر مختار) ۲۹

ظ

ظل السلطان (سلطان مسعود میرزا) -
 در بیشتر صفحات

ع

عباس میرزا (ملک آرا) ۲۵-۲۶-
 ۳۴
 عباس میرزا (نایب السلطنه) ۲۱-
 ۱۳۴

عبدالله میرزا ۸۷

عبدالمظیم خان ۱۱

عزت الدوله - ۱۳-۳۲-۳۴-۳۵-
 ۳۶

عبدالذوله (سلطان احمد) ۲۴

علامه الدوله (محمد رحیم خان) ۵۰

علاء الملک (میرزا محمود خان) ۴

علیقلی خان (سردار احمد) ۶۶

عمیدالسلطنه (طالش) ۱۸

عین الدوله (عبدالمجید) ۲۴-۱۱۲

غ

غلامرضا خان (والی پشتکوه) ۷۹

م

محسن - (شیخ محسن خان =
 مبین الملك) ۲۳-۲۵-۲۶-۲۹
 محمد حسن خان ۶۴-۷۴-۷۵
 محمد حسین (میر) مجتهد ۶۰-۸۲-
 ۸۳
 محمد شاه (قاجار) ۹۷
 محمد علی میرزا (شاه) ۳۲-۳۵
 مخبر الدوله (علیقلیخان) ۲۰-۲۱
 مسعود (اکبر = صارم الدوله) ۴۱
 مسمود (اصغر) ۴
 مسعود (ظل السلطان) در برخی از
 صفحات
 مشیر الدوله (شیخ محسن خان) ۹۱
 مشیر الدوله (میرزا حسینخان -
 سپهسالار) ۸-۱۲-۱۳-و
 برخی دیگر از صفحات
 مشیر الملك (حبیب الله خان) ۹۳-
 ۹۴
 مصطفی فلیخان - ۸۷
 مظفر الدین میرزا (شاه) ۱۲-۳۱-
 ۳۲-۴۰-۶۵-۱۰۸-۱۱۱-
 ۱۱۲-۱۴۷
 مظفر الملك (محسن خان) ۶۲-
 ۶۶
 معتمد الدوله (فرهاد میرزا) ۵۶-
 ۱۳۸
 معتمد السلطنه (میرزا ابراهیم -
 مستوفی) ۱۳۶
 معتمد الملك (یحیی خان) ۱۲-۱۳
 معز الدوله (بهرام میرزا) ۱۳۸-۱۳۹
 ملك المتكلمین (واعظ) ۳۹
 مؤتمن الملك (میرزا سعید خان) ۱۳۳

میرزا محبعلی (مهندس) ۲۹-۳۰
 میرقلیچ - ۵۸

ن

ناصرالدین شاه (قاجار) در بیشتر
 صفحات
 ناصر الملك (محمودخان قراگزلو)
 ۱۸-۹۱-۹۴
 نایب السلطنه (کامران میرزا) ۵۸
 نجفقلی خان (مصمام السلطنه) ۵۲
 نصرت الدوله (فیروز میرزا) ۶۵
 نصرت الله خان طالش (عمید السلطنه)
 ۱۸
 نوز (بلژیکی) ۱۴۷
 نیک پی (اعزاز) ۱۲۰
 و
 واگنر (ژنرال) ۳۰-۴۰-۵۸-۶۵-۶۶
 والی (حسینقلیخان ابوقداره) ۷۹
 وثوق الدوله (حسن وثوق) ۱۳۶
 وزیر اعظم (میرزا علی اصغر خان اتابک)
 ۶۶
 وزیر علوم (اعتضاد السلطنه) ۲۰
 وکیل الدوله (میرزا محمدخان) -
 ۱۱۲
 ولیمهد (مظفر الدین میرزا) ۱۲-۳۱-
 ۵۷
 ه
 هدایت (علیقلی خان) ۲۱
 ی
 یحیی خان (معتمد الملك) ۱۲-۳۴-
 ۳۵
 یوسف (میرزا) مستوفی الممالک ۴۶

تصحیح اغلاط

متأسفانه در چاپ این کتاب اشتباهاتی روی داده که بشرح ذیل تصحیح می شود ،
از خوانندگان محترم پوزش می خواهد و خواهشمند است غلطها را مطابق این فهرست
اصلاح فرمایند .

نادرست	درست
صفحه ۳ سطر آخر - به ارزش این	به ارزش
صفحه ۱۸ سطر دوم زیر نویس	استبدادی
صفحه ۲۰ سطر پنجم زیر نویس	سپهسالار
صفحه ۲۱ سطر یکم	تلگرافچی های انگلیسی
صفحه ۲۳ سطر یازدهم	کنستیتوسیون
صفحه ۳۳ سر صفحه	سند هفتم
صفحه ۳۵ سر صفحه	اسناد چهاردهم
صفحه ۴۱ سطر یازدهم	۲۰ سند
صفحه ۵۹ سطر دوم	۱۴ سند
	رقم (۱۵) زانداست

در زیر نویس صفحه ۶۶ - توضیحات ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - مربوط به ارقام (۱۶)
صفحه ۶۰ و (۱۷) و (۱۸) صفحه ۶۱ میباشد و زیر نویس تکراری (۱۸) در باره
مظفر الملك است .

صفحه ۱۱۱ - سطر آخر رقم (۹) زانداست .

ضمناً بر اثر اشتباه چاپخانه در چاپ چند سند هم رعایت توالی تاریخ اسناد نشده است .



استادان بانک